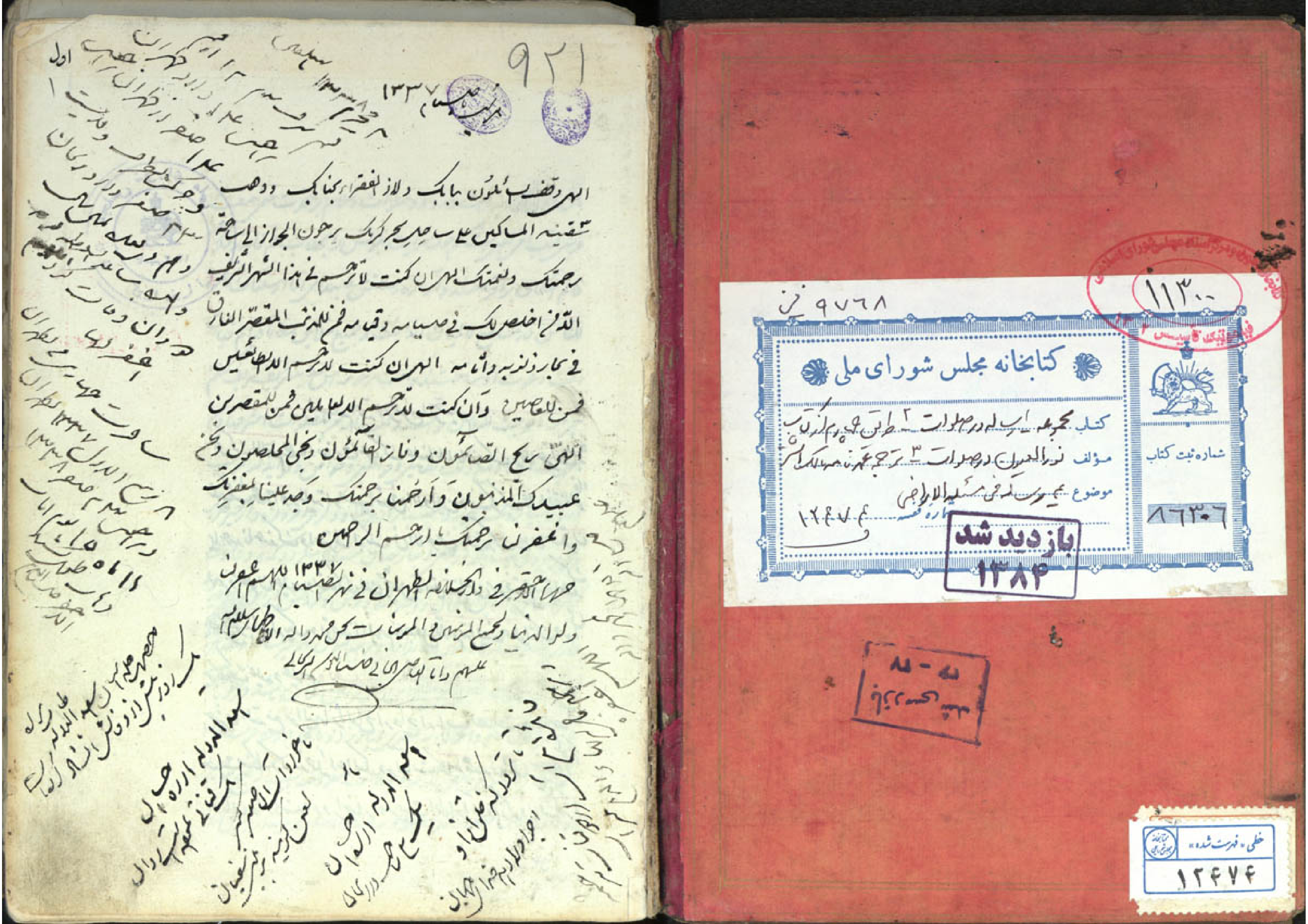


الهی وقف السائلون ببابک ولاذ الفقراء بجنابک ووقفت
سفینة المساکین علی ساحل بحر کرمک یرجون الجواز الی ساحة
رحمتک ونعمتک الهی ان کنت لا ترحم فی هذا الشهر الشریف
الا من اخلص لک فی صیامه وقیامه فمن للمذنب المقصر الغارق
فی بحار ذنوبه وآثامه الهی ان کنت لا ترحم الا الطائعین
فمن للعاصین وان کنت لا ترحم الا العاملین فمن للمقصرین
الهی ربح الصائمون وفاز القائمون ونجی المخلصون ونحن
عبیدک المذنبون فارحمنا برحمتک وجد علینا بمغفرتک
واغفر لنا برحمتک یا ارحم الراحمین

حررها الاحقر فی دار الخلافة الطهران فی شهر رمضان ١٣٣٧



بسم الله الرحمن الرحیم

نحمدک اللهم علی ما اخذت عهدک علینا بالایمان بک والاعتراف بنبوة
نبیک محمد ص و ولایة اوصیائه فی الاولین ونشکرک علی ما وفقنا للوفاء
بما عهدنا عندک واعترفنا لدیک فی الاخرین ونشهدک علی انا مسلمون
لهم ومصلون علیهم ونسئلک ان تجعل ما اتیتنا من معرفتهم مستقرا عندک
حتی تقربنا به لدیک وتوصلنا الیهم فاجعل اللهم شرایف صلواتک ونوامی
برکاتک علیه وعلیهم **وبعد**
حشرهما الله مع موالیهما بر الواح ارواح ارباب بصیرت وصاحبان
خبرت مینگارد که از جملهٔ اعمالیکه در آیات کلام مجید ربانی بتصریح وتلویح
امر بآن وارد شده ودر اخبار اهل بیت اطهار آیه واذکروا الله (ذکر) کثیرا

بآن ماول گردیده است ودرود وصلوات وسلام بر حضرت ختمی منقبت
قرشی نسب ابطحی لقب است که چون رایت نبوتش را بخطاب قم فانذر در عرصهٔ
عالم امکان بر افراختند وآوازه رسالتش ص بندای انا ارسلناک کافة
للناس در مسامع عالمیان انداختند جمیع خلایق ص تا قیام قیامت
امت دعوت او ساختند وامت مرحومه اش ع بتشریف کنتم
خیر امة اخرجت للناس نواختند علیه وآله من الصلوات اشرفها ومن
التحیات انماها ومع ذلک فضایل وفواضل وخواص وفواید آن بموجب
اخبار بسیار وبحسب تجربه واعتبار از حد علم وذکر افزون واز حیز تقریر
وتحریر بیرون است بلکه از بعض اخبار چنان مستفاد میگردد که هر دعا وعملی
که سرو قدش از این حلی حال وافسر خالی وگوشش وگردنش از این حلی وزیور
عاری باشد در بارگاه قدس راه ندارد ومرتبهٔ قبول بهم نرساند ونقد هر عملی
که در دار الضرب یقین بتوشیح این سکه تزیین نیافته باشد در نظر حقیقت
بین صرافان نقود اعمال به بشیزی نمیارزد وبالجمله درود فرستادن
بآن سرور از جملهٔ فرایض لازمه وعبادات مفروضه است که هیچ مؤمن
در تهاون بآن معذور نخواهد بود وبدلالت اخبار مرویه از رسول مختار



بسم الله الرحمن الرحیم

نحمدک اللهم علی ما اخذت عهدک علینا بالایمان بک والاعتراف بنبوة
نبیک محمد ص و ولایة اوصیائه فی الاولین ونشکرک علی ما فقنا للوفاء
بما عهدنا عندک واعترفنا لدیک فی الاخرین ونشهدک علی انا مسلمون
لهم ومصلون علیهم ونسئلک ان تجعل ما اتیتنا من معرفتهم مستقرا عندک
حتی تقربنا به لدیک وتوصلنا الیهم فاجعل اللهم شرایف صلواتک ونوامی
برکاتک علیه وعلیهم **وبعد**
حشرهما الله مع موالیهما بر الواح ارواح ارباب بصیرت و صاحبان
خبرت مینگارد که از جملهٔ اعمالیکه در آیات کلام مجید ربانی بتصریح و تلویح
امر بآن وارد شده و در اخبار اهل بیت اطهار آیه واذکروا الله کثیرا

بان

بآن ماول گردیده است درود و صلوات و سلام بر حضرت ختمی منقبت
قرشی نسب ابطحی لقب است که چون رایت نبوتش را بخطاب قم فانذر در عرصهٔ
عالم امکان برافراختند و آوازه رسالتش را بندای انا ارسلناک کافة
للناس در مسامع عالمیان انداختند جمیع خلایق را تا قیام قیامت
امت دعوت او ساختند و امت مرحومه اش را بتشریف شریف کنتم
خیر امة اخرجت للناس نواختند علیه و آله من الصلوات اشرفها و من
التحیات انماها و مع ذلک فضایل و فواضل و خواص و فواید لن موجب
اخبار بسیار و بحسب تجربه و اعتبار از حد عد و ذکر افزون و از حیز تقریر
و تحریر بیرون است بلکه از بعض اخبار چنان مستفاد میگردد که هر دعا و عملی
که سر و قدش از این حلی اول و افسر خالی و گوش و گردنش از این حلی و زیور
عاری باشد در بارگاه قدس راه ندارد و مرتبهٔ قبول بهم نرساند و نقد هر عملی که بی
دار الضرب یقین بتوشیح این سکه تزئین نیافته باشد در نظر حقیقت
بین صرافان نقود اعمال به بشیزی نمیارزد و بالجمله درود فرستادن
بآن سرور از جملهٔ فرایض لازمه و عبادات مفروضه است که هیچ مؤمن
در تهاون بآن معذور نخواهد بود و بدلالت اخبار مرویه از رسول مختار

واهل بیت اطهار علیهم صلوات الله الملک الجبار تبارک ان راه بهشت
نخواهد بود و با وجود این مراتب تا حال کتاب و رساله از علمای اصحاب
که در ذکر فضایل و فواید آن استقصائی رفته باشد بنظر نرسیده و شواهد
زیبای اخبار و آثاری که در آن باب وارد شده است بر هیات اجتماع
منصهٔ جلوه گر ندیده بلکه در هر جا بیانی از آن و در هر مقام داستانی ایراد
نموده اند و گویا چنان پنداشته اند که جمیع کتب و رسایل بیان حال و تفصیل
اجمال آن مقال است ولنعم ما حسبوا و در این اوان که حضرت عزت
ساحت جهان را بوجود مسعود ذیجودی زینت داد که منظور نظرش ترویج
اسلام و ترتیب مسلمین بنا در دولت قدرت حق جل و علا زمام اختیار
انام را در کف کفایت ذات نیک نهاد که بغیر تحصیل رضای خالق و رفاه
خلایق همت بر کاری نگماشته بغیر زینت افزای اورنگ سروری
و مالک ممالک جهانبانی و دادگستری صاحب عدل شامل و بر بازل
و عقل کامل و قلب عاقل و طبع باهر رایت و شوکت و عظمت و جلالت
بر نهایت آنکه تا بحال کمتر سنتی از سنن شرعیه را تارک بوده و با وجود
سن شباب و جمعیت اسباب هرگز راه ارتکاب هیچ منکری را نه

بموجب

بموجب عفو عمیمش در مقام مرحمت عذر پذیر است و غضب عالم
سوزش در موضع سطوت سخت گیر مجمع البحرین علم و ادب مخزن
اللؤلؤین حسب و نسب شاهزاده افراسیاب شان منوچهر لقا محمد ولی
میرزا ایده الله بملکه و سلطانه و ایده الله انصاره و اعوانه بخاطر خطیر مهر
تنویر آفتاب نظیرش چنان خطور نمود که این بندهٔ مستهام کم
نام را بجمع و تالیف و ترتیب و ترصیف رساله مامور ساخت که مشتمل
باشد بر آنچه تعلق بصلوات فرستادن دارد از اخبار و آثار
که از مطالعهٔ کتب اصحاب بنظر این کوتاه نظر رسیده و یا از
ملاحظهٔ دفاتر اخیار پرتو شعور این بی‌شعور بر آن تابیده
بانضمام هر صلواتی که از انبیاء مرسلین و ائمه معصومین ماثور و مروی
گردیده است و بعد از آنها امر مطاع لازال مطاعا نافذ الارباع و
الاصقاع باین بی بضاعت امتثال را کمر اجتهاد در میان بستم و مانند
ماهران در علوم بر بساط افاده و اظهار فضل نشستم و عذری در این
عمل بجز نکتهٔ مشهور که المامور معذور ندارم نهایت امید دارم بیمن
توجه خاطر فیض مظاهر آن معظم لازال مهبطا للفیوضات که هر [illegible]

گردان بمهر که هردم بوقلمون وار برنگی برآید و هردم چون مرد خیال باز
نقشی نماید و از سر بی رحمی چراغ مراد نامرادی را بباد صدمات فرو نشانده
خار نومیدی و حرمان در دیده امید نا امیدی بشکند علامت خویش از رک
نموده در تیسیر اسباب آنطریق مسامحه بپرد و ایام نافرجام از سر مضایقه بر
خواسته مامول بر طریق مسئول صورت حصول پذیرد و مطلوب بنحویکه
پسندیده ارباب فضل و محبوب اصحاب قلوب باشد صورت انجام
والمرجو من الله ان یمن علینا بتصدیق الظن وتحقیق الامل ویثبت اقدامنا
فی مصارع العقول والعمل ویصلی علی النبی المرسل والرسول المکرم المبجل و
علی آله الاخیار الاطهار وعلی الذین اتبعوهم باحسان وهو حسبنا ونعم
الوکیل و این رساله مشتمل است بر هشت فصل **فصل اول** در بیان معنی صلوة
و تسلیم بحسب لغت و اصطلاح بدانکه جمهور علما متفق اند برانکه صلوة در اصل
لغت بمعنی دعاست و نماز را بجهة اشتمال بر دعا صلوة میگویند و اطلاق در عرف
صلواة را بر دو چیز اطلاق میکنند یکی درود و آن دعائیست خاص که مضمونش
استدعای رفعت درجه و ازدیاد قرب حضرت رسالت مرتبه است صلوات
الله وسلامه علیه وعلی آله الکرام دوم نماز و آن عبارت از عبادتیست مخصوص مشتمل

بر حرکات و سکونات و ادعیه و اذکار مخصوصه و در بعض کتب مذکور است
که لفظ صلوة در اصل لغت موضوع است بازای معنی دعا و در شریعت بازای
مجموع اذکار و هیات چند قلبی و قالبی و قولی و فعلی و حقیقت دعا بروجه
اتم و اکمل آنست که بنده بجمیع اجزاء خود از فعل و قول و حال حق سبحانه و تعالی
را بخواند بنحویکه هیچ ذره از ذرات وجودش از دعا خالی نباشد و جمیع
اعضایش اعضایش زبان طلب کننده باشند تا آنکه مضمون المصلی
یناجی ربه برا و صدق کند و همچنین درود دهنده نیز باید که چون زبان
بذکر الفاظ صلوات کشاید دل با زبان موافقت نماید و در معنی آن لفظ
بزرگوار از سر حضور خاطر و صفای باطن تامل و تدبر نماید زیرا که هر فعل
و حرکتی که از زبان یا از یکی دیگر از اعضا و ارکان بی فرمان و التفات
جان صادر گردد بسهو و نسیان موسوم میگردد و بهیچوجه اعتباری
ندارد و صاحب کشاف و گروهی صلواة را از صلی که بمعنی حرکت دادن
صلوین است گرفته اند و صلوین در لغت دو استخوانست در عجز حیوان که
دم حیوانات از قبیل فرس و حمار در میان آن دو استخوان میباشد
و چون نماز گذارنده در وقت رکوع و سجود آن دو استخوان را حرکت میدهد

او را مصلی و آن عمل را صلوة نام نهاده اند و بنا بر این تسمیه در عهد فرستادان
را صلوة گفته اند باعتبار آنکه رسنده درود شبیه است در خشوع و تضرع
بنماز گذارنده و همین گروه احتمال اشتقاق آن از صلوة بمعنی دعا را نیز ذکر
کرده اند و گروه دیگر صلوة را از صلی که بمعنی داخل آتش شدن باشد گرفته اند
و گفته اند که جهة تسمیه نماز بصلوة باین معنی آن است که نماز گذارنده حقیقی آن
کس است که در حال نماز از مشاهدهٔ انوار تجلی معبود محرق و گدازان باشد
و همچنین درود دهنده باید که در بوتهٔ محبت حبیب الله صلی الله علیه
و آله ذوبان یافته از هر غل و غش پاک گردیده باشد تا نقد صلواتش
در دار الضرب اخلاص بسکه قبول رسد و بعضی گفته اند که صلوة از تصلیه
مشتق است که بمعنی متابعت است و آیه لا صدق و لا صلی را بر این معنی حمل نموده اند
و اسب دویم در مسابقه را مصلی میگویند بجهة آنکه تابع اسب اولست که آنرا
مجلی مینامند و بر این تقدیر وجه تسمیه آن است که نماز گذارنده تابع
شارعست در امری که نموده و درود دهنده تابع خداوند احد و ملائکه است
در آنجا که فرموده ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه و بعضی دیگر اشتقاق صلوة را از صله دانسته اند و گفته اند که نماز گذار

حقیقی

حقیقی آنکس است که در حال نماز از خلق منفصل و بخالق متصل گردد
و درود دهنده کامل آنکس است که با نور سنت متصل و از آثار بدعت
منقطع شده باشد و یکی از عرفا میگوید که اگرچه صلوة بمعنی نماز است اما صلهٔ فیض الطاف
رب است بمربوب و رابطه تقرب عبد است بمعبود و صلوة بمعنی درود صلهٔ
آنحضرت است با امت و واسطه اتصال امت است بآنحضرت و میگوید که اتصال
یکسر بدون انفصال از دیگری صورت نه بندد پس مصلی بهر دو معنی باید که از
سوای مطلوب بگسلد تا با او تواند پیوست و بدانکه مشهور در نزد جمهور آنست
که صلوة از حق تعالی بمعنی رحمت است و از ملائکه بمعنی استغفار و از پیغمبران
و سایر مؤمنان بمعنی دعا و در بعضی از کتب تفاسیر مذکور است که صلوة از حق تعالی
پنج معنی دارد رحمت و مغفرت و ثنا و تزکیت و کرامت و از ملائکه بمعنی
دعا و استغفار است و صلوة مؤمنان دعا است و بس و بعضی گفته اند که صلوة
از حق تعالی ذکر خیر بنده است و ثنا و رحمت و رضوان و از ملائکه ثنا و دعا
و از مبرد نقل کرده است که اصل صلوة ترحم است پس از حق تعالی بمعنی رحمت باشد
و از ملائکه بمعنی رقت و طایفهٔ صلوة را بمعنی رحمت ضعیف میدانند و دلیل
اول آنکه حقتعالی در آیه اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة رحمت را

برصلوات عطف نموده واین دلیل بر مغایرتست دیگر آنکه صلوات
مخصوص بگروهی خاص و رحمت عام و شامل همه اشیاست و گفته اند که صلوة
از حق تعالی ثناست و بعضی گفته اند که صلوة حق تعالی بر غیر پیغمبر ما رحمتست
و بر آنحضرت زیادتی کرامتست و ابن بابویه در کتاب معانی الاخبار از
ابوحمزه روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلم سوال نمودم
از آیه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه
وسلموا تسلیما فرمود که صلوة از حضرت عزت رحمتست و از ملایکه
تزکیه و از مردم دعا و سلام و تسلیم نمودنست در آنچه بر آنحضرت نازل
شده است و قریب بهمین معنی نیز در معنی صلوات در کتاب ثواب
الاعمال از امام موسی کاظم علیه السلم روایت کرده است و این حدیث نیز رد
میکند قول زمخشری را که صلوة بمعنی رحمت را ضعیف شمرده اند و در
جواب آن دلیل ایشان میگوئیم که رحمت امریست صاحب مراتب بسیار و صلوة
مرادف رحمت مطلق نیست بلکه مراد از آن نوع خاص از رحمتست و ذکر
و ذکر رحمت در آیه اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة از قبیل ذکر عام است
بعد از خاص و جمعی گفته اند که معنی صل علی محمد که بر زبان جاری میشود آنست
که

که معظم گردان حبیب خود را در دنیا باعلاء دین و اظهار دعوت و اعظام
ذکر و ابقای شرافت در آخرت به تضعیف ثواب و قبول شفاعت و تقدیم
آنحضرت بر کافه انبیا و رفع درجه او در جوار کبریا و این دعائیست که البته بهدف
اجابت میرسد و یکی از علمای علم حروف گفته است که صلوة مرکب است از صاد
صد و لام لطیف و واو واحد و هاء هادی و کسی بر معنی این مطلع میگردد که
بر حقایق این اسما مطلع شده باشد و بدانکه علما در تفسیر سلام سه معنی ذکر
کرده اند یکی آنکه سلام بمعنی سلامت باشد یعنی سلامت ترا باد و بر تو باد دوم
آنکه مراد از سلام اسم حق جل و علا باشد یعنی حق سبحانه و تعالی بر حفظ و رعایت
تو وکیل و بعون و حمایت تو کفیل باد سیم آنکه بمعنی تسلیم باشد یعنی تسلیم و
انقیاد از جانب ما مر تراست و بهر چه فرمائی ما مأموریم و از مخالفت و مجانبت
تو دور و آنچه از اخبار ائمه اطهار معلوم میشود مراد از آن در آیه شریفه معنی
سیم است مثل آنکه برقی در کتاب محاسن در تفسیر آیه ان الله و ملائکته یصلون
علی النبی از امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده است که صلوا علیه و سلموا
تسلیما یعنی ثنای آنحضرت را بگوئید و تسلیم نمائید آنچه را که آنحضرت آورده است
و در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که صلوة از حق تعالی بر آنحضرت تزکیه و

ثنا است وصلوة ملائکه مدح کردن ایشانست آنجنابرا وصلوة مؤمنان
دعاست برای آنحضرت وتصدیق واقرار بفضل آنحضرت نمودن ومعنی تسلیم
تسلیم کردن ولایت را وتسلیم نمودنست آنچه را که آنحضرت آورده است **فصل دویم**
در ذکر نکات واخبار متعلقه بآیه صلوات یعنی آیه ان الله وملائکته یصلون
علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما وترجمه آیه اینست که بدرستیکه
حق تعالی وملائکه او صلوات میفرستند بر پیغمبر ص ای کسانیکه ایمان آورده اید
صلوات فرستید براو وتسلیم کنید تسلیم کردنی ودر کتاب احتجاج از امیر المؤمنین
علیه السلم روایت کرده است که فرمود در باره این آیه ظاهر وباطنی هست وظاهرش
صلوا علیه است وباطنش وسلموا تسلیما یعنی تسلیم نمائید برای کسیکه او را وصی و
خلیفه خود کرده است برشما وبآنچه باو سپرده است پس فرمود که این از
آنچه من خبر میدادم که تاویلرا کسی میفهمد که حس لطیف وذهن صافی وتمیز
صحیح داشته باشد واز ابن عباس مرویست که چون این آیه نازل شد رخساره
مبارک آنحضرت از غایت مسرت برافروخته گشت وفرمود که تهنیت دهید
مرا که آیه بر من نازل شده است که در نزد من دوست‌تر است از دنیا واز
هرچه در دنیاست ودر بعضی از کتب مذکورست که چون ملائکه بعد از نفخ روح

در

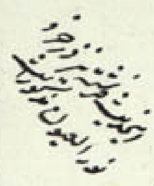
در آدم بسجود او مامور گردیدند در تصور ایشان چنان بود که چون
روح در جسد مطهر خاتم انبیا دمیده شود البته بسجود او مامور خواهند شد
وچون بعد از ظهور نور وجود حضرت خاتم صلی الله علیه وآله وسلم در عرصه
عالم آن امر صادر نشد حق سبحانه وتعالی بجهة دفع شبهه تفضیل آدم بر
خاتم علیهما السلم بخودی خود بر آنحضرت صلوات فرستاده وملائکه ومؤمنانرا
نیز امر فرموده تا از آن ظاهر شود که اگر در آنجا همین زمره ملائکه بسجده
آدم مامور گردیدند در اینجا حضرت باری با ملائکه ومؤمنان بر آنحضرت
صلوات ودرود فرستادند ودر آنجا سجده ملائکه آدم را یکبار بیش نبود
ودر اینجا خالق وخلایق بر توالی وتعاقب بر آنحضرت درود میفرستند
مؤلف گوید که اگرچه قائلی باین استنباط نموده وراه اظهار شرف
وبرتری آن سرور را بر ابو البشر پیموده وگویا مبدأ استنباطش روایتی
بوده که در ارشاد القلوب از موسی بن جعفر علیهما السلم منقولست که
یهودی بخدمت امیر المؤمنین علیه السلم آمد واز فضل خاتم بر سایر انبیا
سؤال نمود وگفت حق تعالی ملائکه را بسجده آدم امر کرد آنحضرت فرمود
که افضل از آن از برای محمد صلی الله علیه وآله کرامت نمود زیرا که خود براو صلوات

فرستاده و بملائکه امر فرموده که بر او صلوات فرستند و عبادت عباد را تا
روز قیامت در صلوات بر آنحضرت قرار داده و فرموده که ان الله وملائکته
یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما و هر که در حال حیوة
یا بعد از وفات آنحضرت بر او صلوات فرستد حق تعالی بهر صلواتی ده صلوات
بر آن کس میفرستد و ده صله باو عطا میفرماید و هر که بعد از وفات آنحضرت
بر او صلوات فرستد آنحضرت بر او مطلع میشود و بر آنکس سلام میفرستد مثل
صلواتی که فرستاده است و حق سبحانه و تعالی دعای امت او را در هر چه از پر
وردگار سؤال نمایند موقوف میدارد و باجابت نمیرساند تا آنکه بر آنحضرت
صلوات فرستند و این بزرگتر و عظیم تر است از آنچه بآدم عطا فرموده الحدیث
بطوله اما بر مطلع بر اسرار و متدرب در اخبار ائمه اطهار ظاهر خواهد بود که
سجود ملائکه بر آدم را بواسطه نوری بود از آن نور و ائمه اثنا عشر علیهم صلوات
الله الملک الاکبر که حضرت آدم علیه السلام مستودع و مقر آن گردیده و بطفیل
آن بمرتبه مسجودیت ملائکه رسید و آنچه امیر المؤمنین علیه السلام در الزام آن یهودی
فرموده از بابت مجادله با حسن است که حق تعالی در آیه کریمه وجادلهم بالتی هی
احسن پیغمبر را بآن امر فرموده است و دیگر از اهل نظر در ذکر نکات متعلقه

بآن

باین آیه شریفه ذکر کرده است که حق سبحانه و تعالی درود بر آنحضرت را بانشهادت
بر توحیدش ثبت داده و چنانچه در شهادت بر توحید بخود ابتدا نموده و فرموده
که شهد الله انه لا اله الا هو و بعد از آن گواهی ملائکه را بر آن عطف نموده که
والملائکة و در سیم مرتبه شهادت مؤمنان را که اولوا العلم اند بآن ملحق
گردانیده همچنین در درود بر آنحضرت نخست بخود نسبت کرده و بعد از آن
از صلوات ملائکه خبر داده و در سیم مرتبه مؤمنان را امر فرموده که صلوا علیه و از این
مستفاد میشود که ظهور شرف و فضیلت آنحضرت بر وجهی است که دل هیچ عاقلی
کنه آن نداند و زبان هیچ کاملی بیان شمه از شرح آن نتواند و دیگر از آن
اشارتیکه در صلوات خدا بر اشرف انبیا میتوان فهمید آن است که مؤمنان
بصلوات فرستادن رغبت نمایند زیرا که چون دیدند که حق سبحانه و تعالی
با کمال استغنا بر آنحضرت درود میفرستد ایشان میدانند که باوجود احتیاج
بشفاعت آنحضرت بدرود فرستادن سزاوارترند زیرا که درود و سلام بهتر
وسیله ایست برای شفاعت و دیگر آنکه صلوات مؤمنان و ملائکه چون بآن
قرین گردد لایق قبول آنحضرت میشود و در حکمت صلوات فرستادن ملائکه
بر آنحضرت گفته اند که چنانچه آدمیان در عرصه آفات و هدف سهام بلیات

میباشند ملائکه نیز پیوسته از نوازل قضا و قدر ترسان و از واقعهٔ ابلیس
هراسان میبودند و حق تعالی برای امنیت خاطر و جمعیت بواطن ایشان را
بصلوات فرستادن بر حبیب خود امر فرمود که تا از برکت آن از بلیات
محفوظ مانند و اگر بعقوبتی مبتلا شوند بواسطه آن از آن بلیه باز رهند و در
بعضی کتب مذکور است که روزی جبرئیل نزد رسول جلیل آمد و گفت یا رسول
الله امروز امری غریب مشاهده نمودم و آن امر این است که در وقت
نزول از آسمان گذارم بکوه قاف افتاد و در آنجا آواز ناله دلخراش و
فریاد جگرسوزی بسمع من رسید و دانستم که محنت رسیده ایست که بآن زاری مینالد
و درمانده ایست که بآن نیازمندی میخروشد از عقب آن ناله رفتم فرشته‌ای
دیدم که پیش از آن او را در آسمان بعظمت هر چه تمامتر دیده بودم که بر تختی
از نور می نشست و هفتاد هزار فرشته در خدمت او صف زده می ایستادند
و چون نفس میزد ملائکه از نفس او مخلوق میشدند و او را دیدم که با دل
خسته و بال شکسته بر زمین افتاده و چون از حال او استفسار نمودم گفت
که در شب معراج مصطفی صلی الله علیه و آله من بر تخت خود نشسته بودم و بتعظیم آن
حضرت نپرداختم و شرایط تبجیل و تکریم را چنانکه بایست بجا نیاوردم باین عقوبت



مبتلا

مبتلا گشتم و از ذروهٔ افلاک بحضیض خاک افتادم الحال تو شفیع من
شو و از حضرت ذو الجلال عفو مرا درخواست کن و من بدرگاه احدیت تضرع
بسیار کردم و مغفرت او را درخواست نمودم خطاب از رب الارباب رسید
که با او بگوی که اگر مغفرت زلت و عفو خطیئت خود را میخواهی بر حبیب من صلوات
فرست تا بمقام اکرام خود برگردی من صورت حال را بآن شکسته بال گفتم و او
بر حضرت شاه صلوات فرستاد و فی الحال اجنحهٔ اقبال و کرامت او رویید و از
مرکز خاک بمحیط افلاک پرواز نموده برکت این خدمت بمحل قرب رسید و
حکمت دیگر آن است که صلوات مؤمنان را بموافقت با آن صورت اجتماعی
حاصل آید و برکت جمعیت درجهٔ قبول یابد چنانکه در حکمت تشریع جمعه و جماعت
این نکته مذکور است و در بعضی کتب آمده است که چون ملائکه دانائی آدم ع را
دانستند و کمر طاعت او را بر میان بستند هرگاه بنظر ایقان در جبههٔ نورانی
او مینگریستند آواز صلوات برسید کائنات بر میکشیدند وقتی آدم کیفیت
حال را از ایشان استفسار فرمود گفتند که نوری از جبین تو میتابد که چون
نظر ما بر آن میافتد بی اختیار بلبل زبان ما بنغمهٔ صلوات مترنم میگردد و چون
آنحضرت بظهور آمد خطاب بملائکه رسید که آن نوری که در جبین آدم میدیدید

این زمان درمیان آدمیان ظاهر گردید وچنانکه در آن زمان بمراسم تحیاتش
اشتغال داشتید این زمان بمراسم صلواتش قیام نمائید تا میامن آن بروزگار شما
عاید شده از بلیات محفوظ مانید وببرکات محظوظ گردید وحکمت در صلوات
مؤمنان از حیز بیان بیرون است واز جملهٔ آنها یکی آنست که صلوات ثمن شفاعت است
وهرکه ثمن بیشتر تسلیم نماید باحراز مثمن سزاوارتر میشود ودیگر آنکه صلوات فرستادن
قیام بحق پدری ومعلمی آنحضرت است مراتب را زیرا که آنحضرت وامیر المؤمنین صلوات
الله علیهما بمضمون حدیث انا وانت ابوا هذه الامة پدرند امت را وهرکرا دل
روشن است از نظر تربیت آنحضرتست وهرکه را دل پاکیزه است از اثر تقویت
اوست ودر بعض از کتب بنظر رسیده است که روح انسان بجهة تعلق بغواشی ابدان
واشتغال بمشاغل حواس در قبول انوار الهی ناقص میباشد واز آن مستفید
وبهره مند نتواند شد مگر در وقتی که علاقهٔ افاده واستفاده درمیان او وروح
پیغمبری که صاحب دعوت آن زمان است استحکام بپذیرد زیرا که ارواح مقدسهٔ
انبیا علیهم السلم از شوایب علایق وعوایق مصفا ومبراست وپیوسته از مبدأ
فیاض فیوض کلیه متوجه ایشان میباشد پس چون روح کسی را مناسبت وعلاقیت
با روح پیغمبر خویش بهم رسد چون لوامع انوار غیبی از عالم اسرار بر روح مطهر آن

پیغمبر

پیغمبر فایض میگردد پرتوی از آن بروح آنکس میتابد وبقدر استعداد خود فیض
پذیر میشود بنا برعلی هذا استناره لمعات لاهوتی واستفاضه برکات جبروتی
برای ارواح این امت موقوفست بوجود مناسبت وآشنائی با سیرت وسریرت
آنحضرت وهیچ واسطه ورابطهٔ برای آشنائی بهتر از صلوات نیست وازاینجاست که
آنجناب فرموده که سزاوارترین مردم بمن در روز قیامت آنکس است که بمن
صلوات بیشتر فرستد وحکمت دیگر در صلوات مؤمنان اثبات محبت ایشانست
بآنحضرت همان محبتی که اهل ایمان را از آن گزیر نیست واین محبت طبیعی نیست
بلکه محبت اختیاری که حاصل میشود از صفای اعتقاد وخلوص نیت ودلالت
فرستادن صلوات بر اثبات این محبت برای دو وجه است یکی آنکه علامت دوستی
باکسی دوستی با یار اوست خواه آنکه خود گوید وخواه از دیگری شنود ودیگر آنکه
هرکس که دوست دارد وسیله وصول باو را نیز دوست میدارد وطالب آنست
پس علامت آنکه سلطان محبت درسراپردهٔ دل قرار گرفته است آنست که
زبان که مفتاح خزانهٔ دلست پیوسته بذکر محبوب جاری باشد پس بنده
که مجامع اوقات را بوظایف صلوات میگذراند گویا اقامهٔ شهادت حب
نماید بر محبت حبیب خدا جل جلاله وعامه وخاصه روایت کرده اند که مرد

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که قیامت کی خواهد بود آنحضرت
فرمود که چه چیز مهیا ساخته برای آن روز و چه عملی آورده عرض کرد که نماز
و روزه و صدقه و نفقه بسیار آماده نکرده ام اینقدر هست که خدا و رسول را بسیار
دوست میدارم آنحضرت فرمود که تو با آنکس خواهی بود که او را دوست میداری
و این بشارتیست عظیم برای تهی دستان متاع اعمال و عبادات که نقد محبت
ایشان بر محک اخلاص تمام عیار برآید و از جمله ابحاثی که تعلق باین مکان
دارد و این رساله تاب تحقیق آن ندارد تحقیق این مطلب است که آیا صلوات
فرستادن امت بر آنحضرت چیزی بر رتبت و منزلت آنحضرت میافزاید یا آنکه
فایده آن بصلوات فرستنده راجع میشود و شهید ثانی از اصحاب ما در دیباچه
شرح لمعه مذهب ثانی را اختیار نموده است و فرموده است که آنحضرت را مرتبه از کمال
حاصل است که گنجایش زیاده بر آن ندارد و از مضامین بعضی احادیث و ادعیه معلوم
میشود که موجب زیادتی درجات و تضاعیف مثوبات آنحضرت خواهد شد و بخاطر
فقیر از ملاحظه این آیه چیزی بنظر میاید که اظهار آن بطریق رمز و اشاره آنست
که زیادتی امت موجب مباهات پیغمبر است باعتبار حدیث انی اباهی بکم الامم
یوم القیمة بجهة آنکه هر قدر جزو از برای کل بیشتر میشود کل در کلیت کاملتر میگردد

اما از آن لازم نمی آید که از مقامی بمقام دیگر منتقل گردد پس در صلوات
خدا و ملائکه و مؤمنان در خصوص افزودن بر کمال آنحضرت فرقی بنظر نمی آید
و همه آنها در معنی بیک چیز راجع میشوند و در آن لازم نمی آید که مقام نبوت اشرف
مقامات ممکنه نباشد و بحثی دیگر از ابحاث متعلقه این آیه تحقیق این است
که آیا صلوات فرستادن بر آنحضرت باعتبار ظاهر شریعت واجب است یا نه و بر
تقدیر وجوب در کدام مقام و چه وقت واجب است و عامه علما اتفاق دارند
بر وجوب آن بر سبیل اجمال بغیر از زمره قلیله از عامه که بوجوب آن هیچ
قائل نشده اند و علمای اصحاب بر وجوب آن در تشهد مطلقا خواه تشهد اول
و خواه تشهد دویم اتفاق دارند و اگر کسی از عمدا ترک نماید نمازش را باطل میدانند
و اگر سهوا ترک شود سجده سهو میخواهد و در غیر این موضع اختلاف نموده اند
و بعضی در جایی دیگر واجب نمیدانند و بعضی گفته اند که در هر جا که نام مبارک
آنحضرت مذکور شود واجب است و مالک از عامه میگوید که در تمام عمر یکمرتبه
واجب است و وقت معینی ندارد و چون شخص در تمام عمر یکمرتبه بادای صلوات
قیام نماید از عهده بیرون آمده است و بعضی از ایشان را اعتقاد آنست که در تمام
عمر سه مرتبه واجب است و گروهی از ایشان فقط در تشهد اخیر از نماز واجب میدانند

وبس و در غیر آن مقام مستحب میدانند و مشهور از طایفهٔ حنفیه آنست که در غیر آن نیز
واجب میباشد و هر طایفه بر طبق ادعای خود دلیلی اقامه نموده اند و گروهی
دیگر از آن جواب گفته اند بعضی بر وجه صواب و بعضی بر غیر وجه صواب و ذکر آنها
در این رساله که مقصود از آن چیز دیگر است مناسب نیست و آنچه در نظر حقیر راجح
می آید آنست که چون در آیهٔ مبارکه امر بان بر سبیل اطلاق وارد شده است و دلالت
امر بر وجوب ظاهر است و در اخبار تارک آن را جفا کننده بر رسول و خطا کننده
راه بهشت و شقی خوانده اند و بدخول آتش توعید نموده اند پس در وجوب آن شکی
باقی نمیماند باعتبار نص کتاب و سنت و اما بیان آنکه در چه جا و کدام مکان
واجب است آنچه از اخبار ظاهر میشود آنست که در هر جا که اسم مبارک آنحضرت مذکور
شود خواه خود مذکور نماید و خواه از کسی بشنود باید که بر آنحضرت صلوات الله و سلامه
علیه و آله صلوات فرستد خواه در نماز و خواه در غیر نماز و در بعضی مواضع دیگر هم
وجوب آن از اخبار مستفاد میشود مثل آنکه ابن بابویه در کتاب خصال از امام جعفر
صادق علیه السلم روایت کرده است که صلوات فرستادن بر پیغمبر ص واجبست در جمیع
مواطن و در وقت عطسه و در وقت وزیدن بادها و در کتاب عیون اخبار
حدیثی را از حضرت امام رضا علیه السلم روایت کرده است و بجای وقت وزیدن

بادها در این کتاب وقت ذبح حیوانات مذکور است و تحقیق مقام آنست
که جمیع مواضعی که در شریعت امر و ترغیب در صلوات فرستادن در آن موضع
وارد شده است مواضعیست که ذکر آنحضرت باید کرد یا بر سبیل وجوب یا بعنوان
استحباب چنانکه شرح آن در فصل مواطن مذکور خواهد شد و اخباری که بر وعید
تارک صلوات در نزد ذکر آنحضرت دلالت میکند بطریق عامه و خاصه بسیار است
و قطع نظر از مخالفت امر حقتعالی ملتزم محرومیت از فواید و فضایلی است که
برای صلوات مقرر شده است و در بعضی بعد از این اشاره ببعضی از آنها خواهد شد
و از ابن مسعود روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
بر من صلوات نفرستد دین برای او نخواهد بود و آنچه برای تارک صلوات در
وقت ذکر نام نامی آنحضرت مقرر است نه چیز است **اوّل** آنکه داخل شقاوت بر جای
جانش نهند و قسم بدبختی بر صفحهٔ احوالش کشند چنانکه شیخ احمد فهد در کتاب عدة
الداعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که شقی ترین مردم آن
کسی است که نزد او من مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و ابن بابویه از جابر
ابن عبدالله روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم
که میفرمود که شقاوت در آن کس است که من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات

نفرستند و در انکس است که ماه رمضان او را درک نماید و رحمت شامل او نشود
و در انکس است که پدر و مادر خود را یا یکی از ایشان را درک کند و با ایشان
نیکی و احسان نکند و بطریق عامه از انس روایت شده است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل دعا کرد و گفت که شقی و بدبخت باد کسی که
تو نزد او مذکور شوی و بر تو صلوات نفرستد **دویم** انکه خوار و نگونسار
و بی اعتبار شوند چنانکه موسی ابن اسمعیل از موسی ابن جعفر علیهما السلم روایت
کرده است که رسول خدا فرمود که بر خاک مالیده باد بینی کسی که من در نزد او
مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و مراد از خاک آلوده که بینی خوار شدن و بی
اعتباریست **سیم** انکه علامت ظهور صفت بخل کامل میگردد چنانکه ابن
بابویه و شیخ مفید از حضرت سید الساجدین علیه السلم روایت کرده اند که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بخیل کامل راستین انکس است که من در نزد
او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و عامه همین حدیث را از امیر المؤمنین
علیه السلم و ابوذر روایت کرده اند و یکی از عرفا در مقام بیان انکه چنین
شخص در مرتبه بخل کامل است گفته است که در اینمقام چنین کسی بر نفس خود
بخل نموده است زیرا که بثبوت رسیده است که حق تعالی در عوض یک صلوات

ده صلوات بر صاحب میفرستد و ترک کننده صلوات نفس خود را
از چنین عطیه محروم گردانیده است و بخیل ترین بخیلان انست که بر
نفس خود بخل نماید و چنین کسی را لئیم گویند و او از سفله و ممسک بدتر است **چهارم**
انکه اسم جفا کاری براو وارد آید چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است
که هر که من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد بر من جفا کرده است **پنجم**
انکه مجلس ایشان برایشان حسرت و وبال خواهد بود چنانکه در عدة الداعی
از امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر گروهی که در مجلسی مجتمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و بر
پیغمبر صلوات نفرستند آن مجلس برایشان حسرت و وبال خواهد بود
و بهمین مضمون حدیثی در کتاب مکارم الاخلاق نیز مذکور است و بطریق
عامه از جابر روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
هر گروهی که در مجلس جمع شوند و از آن مجلس متفرق گردند و بر من صلوات
نفرستند متفرق خواهند شد با بوی بدی که از بوی مردار گندیده تر باشد
ششم انکه موجب حسرت خواهد بود در روز قیامت چنانکه از ابو سعید
خدری منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اهل هر مجلسی که

صلوات بر من نفرستند در قیامت حسرت برای ایشان خواهد بود اگر
چه داخل بهشت شوند هفتم آنکه راه بهشت را گم کنند چنانکه برقی در کتاب
محاسن روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هر که من در
پیش او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد حق تعالی راه بهشت را بر آن
کس پنهان گرداند و شیخ طوسی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هر که فراموش کند صلوات
فرستادن بر من را از راه بهشت بیرون افتاده است و ابن بابویه از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که دعا کند و نام مبارک آنحضرت را
در دعا مذکور نسازد آن دعا براه بهشت نخواهد رفت و در اخبار عامه بروایت
ابن مسعود مذکور است که رسول خدا ص فرمود که در روز قیامت بقومی از امت
من فرمان رسد که به بهشت روند و ایشان راه گم کرده متحیر و سرگردان بمانند
بعضی از صحابه گفتند که یا رسول الله سبب گمراهی و موجب آن سرگردانی
چه باشد فرمود که ایشان نام من شنیده و بر من صلوات نفرستاده اند هشتم
آنکه ترک صلوات موجب دخول نار است نهم آنکه موجب دوری از خیرات است
و این را مطلب در حدیثی مذکور است که ابن بابویه روایت کرده است که

الول

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هر که من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات
نفرستد داخل در آتش خواهد شد و حق تعالی او را دور خواهد گردانید و ایضا
از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود
که هر که ماه رمضان را درک نماید و آمرزیده نشود خدا او را دور گرداند و هر که درک
نماید والدین خود را و آمرزیده نشود خدا او را دور گردانیده است و هر که من در
نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و آمرزیده نشود خدا او را دور گردانیده است
و در کتاب عوالی اللآلی مذکور است که چون آیه ان الله وملائکته یصلون علی النبی
نازل شد صحابه از چگونگی آن سوال نمودند فرمود که اگر از من سوال نکرده
بودید شما را خبر نمیدادم بدرستیکه حق تعالی موکل گردانیده است بر من دو ملک
و چون من در نزد بنده مومن مذکور شوم و آن بنده بر من صلوات فرستد
آن دو ملک میگویند خدا ترا بیامرزد و حق تعالی با ملائکه میگویند آمین
و اگر مذکور شوم و آن بنده بر من صلوات نفرستد آن دو ملک میگویند
خدا ترا نیامرزد و حق تعالی با ملائکه میگویند آمین و در بسیاری از کتب
عامه مذکور است که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله پای مبارک بر پایه
اول منبر نهاد و فرمود آمین پس بپایه دیگر بالا رفت و فرمود آمین

ودر حال بالا رفتن بر پایهٔ سیم نیز فرمود آمین صحابه از سر آمین بعد دعا و
بعد دعا کننده سؤال نمودند فرمود که دعا کننده جبرئیل بود و چون بر
پایهٔ اول بر آمدم دعا کرد و گفت هر که مادر و پدر یا یکی از ایشان را دریابد و
آمرزیده نشود و بعضی با ایشان نیکوئی نکند که سبب آمرزش شود حق تعالی او را از
رحمت خود دور گرداند و مرا گفت بگو آمین و من گفتم آمین و چون بپایهٔ دویم
بالا رفتم جبرئیل دعا کرد و گفت که هر که نزد او مذکور شوی و بر تو درود نفرستد
بمیرد و بدوزخ درآید و حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود دور گرداند بگو
آمین و من گفتم آمین و چون بپایهٔ سیم بالا رفتم گفت که هر که شب قدر یا ماه رمضان را
دریابد و بدولت آمرزش نرسد از رحمت حق تعالی دور باد بگو آمین من گفتم
آمین **مؤلف گوید** که حدیث آمین گفتن رسول الله صلی الله علیه وآله را صاحب درّ
منثور از جابر روایت کرده است که رسول خدا ص روزی بر پایهٔ اول منبر بالا
رفت و سه مرتبه فرمود که آمین و چون بر منبر بالا رفت فرمود که چون بدرجهٔ
اول بالا رفتم جبرئیل گفت شقی باد بنده که رمضان را دریابد و رمضان باخر رسد
و آمرزیده نشود و من گفتم آمین پس گفت شقی باد بنده که پدر و مادر یا یکی از
ایشان را درک نماید و باعث داخل شدن اینکس در بهشت نگردد و من گفتم آمین

پس

پس گفت شقی باد بنده که تو در پیش او مذکور شوی و بر تو صلوات نفرستد و من گفتم
آمین و در بعضی از کتب مذکور است که ذکر دور ماندن از رحمت الهی که
وعید شدید است بر ترک صلوات در شریف ترین بقعه که مسجد مدینه است و بر
فاضل ترین رتبه که بالای منبر است در بزرگ ترین محفلی که مجلس سید انام است
در خوب ترین زمانی که محل تصاعد آنحضرت است بر منبر و بهترین وقتی که هنگام
نزول جبرئیل است از سپهر اخضر و دعای روح الامین و امین رسول رب
العالمین صلی الله علیه وآله دلیلی بس روشن است بر وجوب صلوات نزد ذکر
سید کاینات صلوات الله وسلامه علیه وآله **مؤلف گوید** که مقصود ما از
ذکر این اخبار در این فصل اثبات وجوب صلوات بود در وقت ذکر
نام نامی آنسرور و راه دلالت آنست که عملی که در کتاب خدا امر بآن وارد
شده باشد و در اخبار تارک آن را وعید بدخول نار و دوری از رحمت خداوند
جبار با آنهمه چیزهای دیگر داده باشند چگونه میتوان گفت که مستحب است بعضی بر
تارک آن گناهی نیست اگرچه برای فاعل آن اجری و ثوابی خواهد بود و از جائی
که قائل بفرقی دیده نشده است نمیتوان گفت که آنچه در اخبار مذکوره از آن
عقوبتها مذکور است برای کسی است که نام نامی آنحضرت بشنود و صلوات

نفرستند و دلالت ندارد بر آنکه هر کس که خود یاد آنحضرت نماید صلوات
فرستادن بر او واجب باشد و بعضی گفته اند که چنانکه ترک صلوات در حین
گفتن یا شنیدن نام نامی آنحضرت موجب عقوبت است ترک کتابت آن نیز
در وقت نوشتن موجب ملالت خواهد بود و در بسیاری از کتب عامه مذکور است
که رسول خدا صلعم فرمود که هر که صلوات فرستد بر من در کتابی یعنی صلوات بر
من را در آن کتاب بنویسد فرشتگان برای او طلب آمرزش خواهند کرد
مادام که نام من در آن کتاب باقی است و در بعضی از کتب ایشان این
حدیث را از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند و در کتاب منیة المرید
که از تالیفات شیخ سعید شهید است همین حدیث را از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده است و ایضا از رسول خدا صلعم روایت کرده اند که
هر که صلوات فرستد بر من در کتابی صلوات بر او جاری خواهد بود مادام که
نام من در آن کتاب باقی باشد و نقل کرده اند که مردی در بصره کتابت
حدیث می نوشت و چون بنام مبارک آنحضرت میرسید از روی عمد ترک
نوشتن صلوات میکرد در اندک زمانی آکله در انگشتانش افتاد و بکلی از
دستش جدا شد و مردی دیگر بود بسیار زاهد و متورع و قائم اللیل و صائم الدهر

دائم بر

و کتابت حدیث میکرد و خود میگفت که چون بنوشتن نام آنحضرت صلوات
الله علیه و آله میرسیدم صلوات را نمی نوشتم شبی آنحضرت را صلعم در واقعه دیدم
که از روی غضب بمن فرمود که چرا در وقت نوشتن نام من ترک نوشتن صلوات
میکنی من ترسیدم و در دل خود گذرانیدم که هرگز دیگر این بد ادبی نکنم و چون
بیدار شدم دیگر ترک نوشتن صلوات نکردم و بعد از مدتی بار دیگر آنحضرت را
در خواب دیدم و بنظر لطف و مرحمت در من نگریست و فرمود که صلوات ترا
بمن رسانیدند هر گاه مرا یاد کنی یا در نزد تو مذکور شوم یا نام مرا کتابت کنی
بگوی یا بنویس که صلی الله علیه و آله و سلم و ایضا نقل کرده اند که فضل کندی را بعد
از وفات در خواب دیدند و از وی پرسیدند که حق تعالی با تو چکار کرد گفت
مرا بخشید و گرامی گردانید بعملی که از این دو انگشت من یعنی سبابه و ابهام
صادر شده بود گفتند از آنها چه بعمل آمد که سبب کرامت تو گردید گفت
بسیار نوشتن صلی الله علیه و آله و سلم و از کاتبی دیگر بعد از وفات در
همین استفسار کردند جواب داد که گناهان مرا با صلواتی که بر نام پیغمبر صلعم
نوشته بودم سنجیدند ثواب صلوات زیاده آمد و مرا بخشیدند و یکی از
علمای عامه نقل کرده است که شیخ حسن عنیبه را بعد از وفات در خواب دیدم

که بآب طلا یا چیزی شبیه بآن بر انگشت او چیزی نوشته بود پرسیدم که این نوشته
ملیح ظریف که در انگشتان تو می بینم چیست فرمود که جواب آنست که در وقت
کتابت حدیث چون باسم مبارک آنحضرت میرسیدم می نوشتم که صلی الله
علیه و آله وسلم و ایضا نقل نموده است که یکی از کتاب جزوی از حدیث برای من
نوشته بود و در هر جا که بنام مبارک آنسرور رسیده بود نوشته بود که صلی الله
علیه و آله وسلم کثیرا کثیرا کثیرا من سبب این مبالغه را از وی پرسیدم گفت که من
در حداثت سن هرگاه که حدیث مینوشتم و نام مبارک آنجناب در اثنای
نوشتن بسر قلم میآمد در گفتن و نوشتن صلوات را تکاهل می نمودم تا آنکه
آنحضرت را در خواب دیدم و بخدمت آنجناب رفتم و سلام کردم روی
مبارک را از من گردانید و تا سه نوبت اینصورت اتفاق افتاد و در نوبت
چهارم بعرض رسانیدم که چرا روی مبارک را از من میگردانید فرمود بجهة آنکه
چون ذکر من میکنی صلوات نمیگویی و نمی نویسی و از آنوقت تا حال باین نحو که
می بینی کتابت میکنم و دیگر از ابحاث متعلقه باین فصل ذکر آنست که علماء رضوان
الله علیهم صلوات فرستادن بر انبیا و مؤمنان را جایز خواه بانفراد و خواه بطفیل نام
پیغمبر آخر الزمان علیه و آله و علیهم الصلوة والسلم و ابن شهر آشوب از سلیمان بن خالد

اقطع

اقطع روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که آیا
جایز است صلوات فرستادن بر مؤمنان فرمود بلی بخدا قسم برایشان صلوات
بفرست زیرا که حق تعالی برایشان صلوات فرستاده است آیا نشنیده قول حق
تعالی را که میفرماید هو الذی یصلی علیکم الآیه و در میان علمای عامه در این مسئله
اختلاف است و از ابن عباس روایتی نقل میکنند که درود فرستادن بر غیر
پیغمبر روا نیست و بعضی از ایشان صلوات بر پیغمبران و رسل را جایز دانسته اند و
بعضی رسل از ملائکه را داخل مرسلین گرفته اند و بعضی از علمای ایشان گفته اند
که بر سایر انبیا سلام فرستادن جایز است و اختلاف در آنست که صلوات بر ایشان
فرض است یا نه و جمعی بفرضیت آن قائل شده اند و جمعی دیگر مستحب دانسته اند
و گروهی بر آنند که سلام کردن بر بعضی انبیا فرض است و آن پنج نفرند که در
قرآن مجید سلام برایشان نازل شده است که سلام علی نوح سلام علی ابراهیم
سلام علی موسی و هرون سلام علی الیاسین و یکی از علمای ایشان گفته است
که صحیح آنست که صلوات بر غیر انبیا و ملائکه بطریق ابتدا مکروه است کراهت
تنزیهی زیرا که آن شعار اهل بدعت است و ما را از آن نهی کرده اند و امام
الحرمین که اعظم علمای ایشانست حکم سلام را در این مسئله مثل حکم صلوات

دانسته است و صاحب کشف گفته است که قیاس اقتضا میکند که صلوات
بر مؤمنان جایز باشد زیرا که حق تعالی فرموده است هو الذی یصلی علیکم و در
حدیث وارد شده است که اللهم صل آل ابی اوفی لیکن علما در این باب
تفصیلی ذکر کرده اند و گفته اند که اگر صلوات بر غیر پیغمبر به تبعیت آنحضرت باشد
مثل آنکه بگوید اللهم صل علی محمد و آله جایز است و اگر افراد کنند بطریق تخفیف جایز
نیست زیرا که صلوات شعار انبیاست و نشاید که علی الانفراد بر یکی از امت اطلاق
کنند و دیگری از علمای ایشان گفته است که صلوات مختص بانبیا و علامت
توقیر و تعظیم ایشان است همچنانکه تسبیح و تقدیس مخصوص بحق تعالی است و چنانکه
روا نیست نام غیر حق تعالی را شرکت دادن با نام حق تعالی در آن تعظیم
روا نخواهد بود غیر انبیا را با ایشان شریک کردن در این تکریم و گروهی
از محققان ایشان هیچ پیغمبر را در صلوة و سلام افراد و یاد نکنند بلکه تابع
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و علیهم سازند و این قول مطابق است با حدیثی
که ابن بابویه از معاویة بن عمار روایت کرده است که وقتی در خدمت حضرت
صادق علیه السلام نام یکی از انبیا مذکور شد آنحضرت فرمود که چون نام یکی از انبیا
مذکور شود اول بر محمد صلوات فرستید و بعد از آن بر آن پیغمبر اللهم صل علی محمد و آله

وج

وجمیع الانبیاء و المرسلین **فصل سیم** در تعیین لفظی که صلوة و سلام بآن
حاصل میگردد بدانکه علمای شیعه متفق اند که در صلوات فرستادن بر آنحضرت همین
قدر که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بآن قیام نموده است و از ائمه اطهار صلوات
بسیار در هر وقت و هر جا و در ضمن هر زیارت و هر دعا بعبارات مختلفه وارد
شده است و ما در این رساله فصلی در ذکر بعضی از آن منعقد خواهیم نمود ان شاء الله
تعالی و در کتاب جمال الاسبوع از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است که
از امام علیه السلام پرسیدم از آیه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها
الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما فرمود که صلوات حق تعالی تزکیه نمودن است
آنحضرت را در آسمان عرض کردم که معنی تزکیه نمودن خدا آنحضرت را چیست
فرمود که دور میگرداند او را از هر نقص و آفتی که لازم مخلوقات است گفتم معنی
صلوات مؤمنان چیست فرمود که او را دور میگردانند و چنان میشناسند
که حق تعالی او را دور گردانیده است از هر چه در مخلوقات هست از آفتهای
که در خلقت ایشان بهم میرسد پس هر که او را وصف نماید و بشناسد بغیر
این نحو برا و صلوات نفرستاده است عرض کردم که بچه نحو صلوات فرستیم
فرمود که میگوئید اللهم انا نصلی علی محمد نبیک و علی آل محمد کما امرتنا به و کما

دانسته است وصاحب کشاف گفته است که قیاس اقتضا میکند که صلوات
بر مؤمنان جایز باشد زیرا که حق تعالی فرموده است هو الذی یصلی علیکم و در
حدیث وارد شده است که اللهم صل علی آل ابی اوفی لیکن علما درین باب
تفصیلی ذکر کرده اند و گفته اند که اگر صلوات بر غیر پیغمبر به تبعیت آنحضرت باشد
مثل آنکه بگویید اللهم صل علی محمد وآله جایز است و اگر افراد کنند بطریق تخصیص جایز
نیست زیرا که صلوات شعار انبیاست و نشاید که علی الانفراد بر یکی از امت اطلاق
کنند و دیگری از علمای ایشان گفته است که صلوات مختص بانبیا و علامت
توقیر و تعظیم ایشانست هم چنانکه تسبیح و تقدیس مخصوص بحق تعالی است و چنانکه
روا نیست نام غیر حق تعالی را شرکت دادن با نام حق تعالی در آن تعظیم
روا نخواهد بود غیر انبیا را با ایشان شریک کردن درین تکریم و گروهی
از محققان ایشان هیچ پیغمبر را در صلوة وسلام افراد و بذکر نکنند بلکه تابع
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله و علیهم سازند و این قول مطابق است با حدیث
که ابن بابویه از معاویة بن عمار روایت کرده است که وقتی در خدمت حضرت
صادق علیه السلام نام یکی از انبیا مذکور شد آنحضرت فرمود که چون نام یکی از انبیا
مذکور شود اول بر محمد صلوات فرستید و بعد از آن بر آن پیغمبر اللهم صل علی محمد وآله

وج

وجمیع الانبیاء والمرسلین **فصل سیم** در تعیین لفظی که صلوة وسلام بآن ٧
حاصل میگردد بدانکه علمای شیعه متفق اند که در صلوات فرستادن بر آنحضرت همین
قدر که بگویید اللهم صل علی محمد وآل محمد بآن قیام نموده است و از ائمه اطهار صلوات
بسیار در هر وقت و هر جا و در ضمن هر زیارت و هر دعا بعبارات مختلفه وارد
شده است و ما درین رساله فصلی در ذکر بعضی از آن منعقد خواهیم نمود ان شاء الله
تعالی و در کتاب جمال الاسبوع از عبد الرحمن بن کثیر روایت کرده است که
از امام علیه السلام پرسیدم از آیه ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها
الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما فرمود که صلوات حق تعالی تزکیه نمودنست
آنحضرت را در آسمان عرض کردم که معنی تزکیه نمودن خدا آنحضرت را چیست
فرمود که دور میگرداند او را از هر نقص و آفتی که لازم مخلوقاتست گفتم معنی
صلوات مؤمنان چیست فرمود که او را دور گردانند و چنان بشناسند
که حق تعالی او را دور گردانیده است از هر چه در مخلوقات هست از آفتهای
که در خلقت ایشان بهم میرسد پس هر که او را وصف نماید و بشناسد بغیر
این نحو بر او صلوات نفرستاده است عرض کردم که بچه نحو صلوات فرستیم
فرمود که میگویید اللهم انا نصلی علی محمد نبیک و علی آل محمد کما امرتنا به و کما

صلیت انت علیه و ما بر آنحضرت اینچنین صلوات میفرستیم و ابن بابویه
از ابو حمزه روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که
چگونه صلوات فرستیم بر محمد و آل محمد فرمود میگوئید صلوات الله و ملائکته
و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمة
الله و برکاته عرض کردم که چه خواهد بود ثواب کسی که باین صلوات بر
آنجناب صلوات فرستد فرمود بخدا قسم که از گناهان بیرون میآید مانند
روزی که از مادر متولد شده است و عامه در اخبار بسیار از رسول مختار صلی الله
علیه و آله در کیفیت صلوات روایت کرده اند که فرمود بگوئید اللهم صل علی
محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم و بارک علی محمد و آل محمد کما
بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و در بعضی از اخبار ایشان
همین صلوات بحذف آل محمد و آل ابراهیم مذکور است و در بعضی دیگر بجای آل
محمد مذکور است که و علی ازواجه و ذریته و بعبارات دیگر نیز روایت کرده اند
و یکی از علمای ایشان گفته است که افضل آنست که بگوید اللهم صل علی محمد
عبدک و رسولک النبی الامی و علی آل محمد و ازواجه و ذریته کما صلیت علی
ابراهیم و آل ابراهیم و بارک علی محمد النبی الامی و علی آل محمد و ازواجه و ذریته

کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید زیرا که
این صلوات جامع جمیع طرق احادیث صحیحه است و در کتاب قرب الاسناد
مذکور است که شخصی در نزد حضرت صادق علیه السلام گفت که اللهم صل علی محمد
و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم آنحضرت فرمود که اینچنین مگو بلکه بگو اللهم
صل علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید
و بدانکه حذف آل محمد از صلوات بر آنحضرت در موضعی بطریق شیعه بنظر
نرسیده مگر در یک حدیث که ابن بابویه و شیخ طوسی بطریق عامه از رسول
خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند و در اخبار نیز وعید بزرگ
آن و وعده بر ذکر آن وارد شده است مثل آنکه ابن بابویه از امام محمد باقر ع
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بر من صلوات
فرستد و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت باو نخواهد رسید و بوی
بهشت از پانصد ساله راه شنیده میشود و در حدیث دیگر از حضرت امام حسن
علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که
بگوید صلی الله علی محمد و آله حق جل و علا باو بگوید که صلی الله علیک و باید که
بسیار این را بگوئید و اگر بگوید که اللهم صل علی محمد و آل محمد صلوات نفرستند

بوی بهشت باو نخواهد رسید و بوی بهشت باو نخواهد رسید و بوی بهشت
بالفد ساله راه میرود و شیخ طوسی نیز همین حدیث را در امالی ذکر کرده است
و ابن بابویه و سید ابن طاوس باسانید مختلفه از امام جعفر صادق ع
روایت کرده اند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که یا علی میخواهی ترا بشارت دهم بچیزی آنجناب عرض کرد بلی پدر
و مادرم فدای تو باد تو همیشه بشارت رساننده بوده بهر خیری فرمود
که جبرئیل در اینوقت نزد من آمد و مرا خبر داد بامری عجب امیر المؤمنین
علیه السلم پرسید که آن امر عجب چه بود فرمود که گفت که هر که از امت
من بر من صلوات فرستد و از آن صلوات فرستادن بر اهل بیت
من قرین گرداند درهای آسمان برای او گشاده میشود و ملائکه هفتاد صلوات
براو میفرستند و اگر گناهکار و خطاکار است گناهان از او میریزد مثل آنکه
برگ از درختان میریزد و حق سبحانه و تعالی باو خطاب میکند که لبیک یا عبدی
و سعدیک پس بملائکه میفرماید که ای ملائکه من شما براو هفتاد صلوات فرستادید
و من براو هفتصد صلوات میفرستم و هر که بر من صلوات فرستد و آنرا با صلوات
فرستادن بر اهل بیت من قرین نگرداند در میان صلوات او و آسمان هفتاد

حجاب

حجاب حائل میشود و حق تعالی میفرماید که لا لبیک و لا سعدیک پس
بملائکه میفرماید که ای ملائکه من صلوات او را بالا میاورید تا آنکه ملحق گرداند
اهل بیت پیغمبر را بآن و همچنان آن صلوات محجوب میماند تا وقتی که
اهل بیت را باین ملحق گردانند و ایضا از عمار روایت کرده است که در نزد
امام جعفر صادق علیه السلام بودم و مردی گفت اللهم صل علی محمد و اهل بیت
محمد آنحضرت فرمود که چرا امر را بر ما تنگ میکنی آیا نمیدانی که اهل بیت پیغمبر
همان پنج نفرند که اصحاب عبا بودند آنمرد عرض کرد که پس چگونه بگویم
فرمود بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد تا آنکه ما و شیعیان ما همه در آن داخل
باشیم و ایضا روایت کرده است از ابن ابی عمیر که حضرت صادق علیه السلام
فرمود که در بعضی از کتب دیدم که هر که صلوات فرستد بر محمد و آل محمد برای
او صد حسنه نوشته شود و هر که بگوید صلی الله علی محمد و اهل بیته برای او هزار
حسنه نوشته شود و مراد این است که در صلوات فرستادن بر محمد و آل
محمد بهر عبارتی که باشد صد حسنه مقرر است و اگر باین عبارت بگوید که صلی الله
علی محمد و اهل بیته هزار حسنه جزای او خواهد بود و علمای عامه از امیر المؤمنین
صلوات الله علیه روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله این کلمات را

برمن خواند و فرمود که جبرئیل بهمین نحو برمن خواند و گفت که از حضرت
رب العزة بهمین نحو نازل شده است اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت
علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد و آل محمد کما
بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم و ترحم علی محمد و آل محمد کما
ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم تحنن علی محمد و آل محمد کما
تحننت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم و سلم علی محمد و آل محمد کما
سلمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و از ابن عباس نیز روایت
کرده اند که بعد از صلوات میگفته است که وارحم محمدا و آل محمد کما رحمت علی
ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و یکی از علمای ایشان در مقابل نصوص
اجتهادی کرده است و گفته است که گفتن وارحم محمدا و آل محمد مکروه است زیرا
که در آن گمان نوعی تقصیری نسبت بجناب پیغمبر و آل آنحضرت علیهم الصلوة
والسلام مفهوم میشود بجهة استحقاق رحمت بعد از ارتکاب امری است که
بواسطه آن مستحق ملامت شده باشند و ما مأموریم بتوقیر و تعظیم انبیا و از
اینجاست که بعد از ذکر هیچ پیغمبری نمیگویند رحمه الله و هم چنین بعد از ذکر کسی
که صحابیت ایشان ثابت شده باشد بلکه میگویند رضی الله عنه و بیچاره چنان
نشناخته

که رحمت خدا همان است که بگناه کاران میرسد و گویا هرگز سلام نماز را
از کسی نشنیده بوده است که میگویند السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
و برکاته و آیه ورحمتی وسعت کل شیء را نخوانده است و در اخبار حدیث
رحم الله اخی موسی و رحم الله اخی لوطا و امثال انها را که در کتب ایشان
مذکور است ندیده است و یکی از علما گفته است که نکته در آنکه در جمیع صلوات
مأثوره که لفظ برکاته در آن مذکور است بصیغه جمع آمده است آنست که برکت
بمعنی زیادتست و مقصود از ذکر آن طلب تضاعف صلوات و رحمت
وسلام بر آنحضرت است و مناسب اینمعنی لفظ جمع است و دیگر از ابحاث متعلقه
باین بحث بیان این معنی است که در آیه یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه
وسلموا تسلیما مؤمنان مأمور شده اند بدرود فرستادن بر رسول خدا صلی
الله علیه و آله و در اخباری که در بیان کیفیت درود فرستادن ایشان
وارد شده است بجز آنکه خداوندا تو برا و صلوات فرست چیزی دیگر بنظر
نمیآید باین معنی که یا بلفظ اللهم صل علی محمد و آل محمد وارد شده است یا
بلفظ صلی الله علیه و آله و از این بیان معلوم میشود که باید مؤمنان نیز
درود را بخدا حواله نمایند و نکته در این باب آنست که مؤمنان بزبان

حال از روی عجز و نیاز میگویند که خداوندا ما را بصلوات فرستادن امر فرمودی
و ما آنگونه صلواتی که لایق جلال محمدی صلی الله علیه و آله و مناسب بارگاه احمدی باشد نمیدانیم
و قیام بآن بر وجهی که شاید و باید نمیتوانیم تو بتفضل و کرم خود در حق وی که باید
بآنجناب فرست و یکی از علما گفته است که در نعت ثنا است و ثنای ما امثال ما را
نزاکت و ثنائی که خاتم النبیین علیه و علی آله صلوات المصلین را شاید همان
ثنای خداوند یکتا است بدانکه محققان علمای عربیت گفته اند که اصل اللهم
یا الله است که حرف ندا را از آن حذف کرده اند و میم مشدد در آخر آن
آورده اند و علمای علم حروف در این باب بر مقتضای علم خود نکتها گفته اند
که ذکر آنها مناسب این رساله نیست اینقدر هست که از اختصاص آن باداء
صلوات بلکه در بیشتر دعوات مفهوم میشود که این اسم مبارک را مزیتی
بر سایر اسماء الهی باشد و در اخبار چیزی که بیان آن خصوصیت نماید بنظر نرسیده است
و ملا حسین کاشفی سبزواری در کتاب جواهر التفسیر ذکر کرده است که در بعضی اخبار
وارد شده است که روزی حضرت داود علی نبینا و علیه السلام در مناجات میگفت
یا اله ابراهیم و یا اله اسمعیل و یا اله اسحق و یا اله یعقوب و یا اله یوسف
و یا اله موسی و یا اله هرون و همچنین یکیک از انبیا را می شمرد خطاب رسید

که ای داود مقصود تو چیست عرض کرد که الهی طوق منت در گردن من
افگن و مرا از راهی که نزدیکتر بمقصد رسد آگاه گردان حق جل و علا
فرمود که بگو اللهم که چون باین لفظ تلفظ نمائی چنان باشد که مرا بهمه
اسماء خوانده باشی و شاید که عاقل عالم زکی از مطالعه اخباری که شیخ صدوق
در کتاب توحید در باب معنی بسم الله الرحمن الرحیم و در باب معنی حروف
معجم و در باب معنی حروف جمل از ائمه اطهار علیهم السلام روایت کرده است
بعضی نکات و معانی استنباط تواند نمود که موجب انشراح صدر گردد و منه
الاستعانه و علما در حکمت در تخصیص اسم محمد صلی الله علیه و آله بصلوات از
سایر اسماء آنحضرت مثل احمد و بشیر و نذیر و حاشر و عاقب و ماحی و غیر
اینها گفته اند که معنی محمد بسیار ستوده شده است زیرا که غالب آنست
که باب تفعیل برای تکثیر بنا میکنند چنانکه اسم فاعل آن را بر کسی اطلاق
میکنند که مکرر آن فعل از او صادر شده باشد مانند معلّم و مؤدّب و اسم
مفعول آن نیز بر کسی صدق میکند که مرة بعد اخری آن فعل بر او واقع
شده باشد یا استحقاق ورود آن داشته باشد پس معنی اسم محمد علیه السلام
الصلوة والسلام آنست که بسیار ستوده اند او را ستایش کنندگان

یا آنکه سزاوار است که او را بسیار بستایند و هر دو معنی بر آنحضرت صدق
دارد زیرا که خدا و انبیا و ملائکه و مؤمنان او را ستوده اند و سزاوار
که بهر ستایش ستوده شود لهذا این اسم را بصلوات اختصاص داده اند
و بعضی گفته اند که محمد و احمد از حمید مشتق است و حمید بمعنی حامد که ستاینده
باشد آمده است و بمعنی محمود که ستوده شده باشد نیز آمده است و حق تعالی
این دو اسم مبارک از آن اشتقاق نموده و آنجناب را بآن دو موسوم کرده
تا آنکه اشاره باشد بآنکه آنحضرت در مقام ستودن حق تعالی احمد است یعنی از
همه کس بیشتر ستایش میکند و در مقام ستوده شدن محمد است یعنی بیشتر از
همه کس ستایش کرده شده است و بدانکه مراد از آل محمد صلی الله علیه و آله
که باید در صلوات بر آنحضرت ایشان را یاد نمود بمذهب فرقهٔ ناجیه حضرت
فاطمه است و ائمه اثنا عشر صلوات الله علیهم و از حدیثی که سابق بر این در این
فصل ذکر شد که عمار از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
مفهوم میشود که شیعیان نیز در صلوات بر آل داخل باشند و عامه
در تفسیر آل کلمات غریبه و استدلالات عجیبه هست که از همهٔ آنها
آثار عناد و تعصب ظاهر میشود حتی آنکه یکی از تابعان مالک گفته است که

مراد از آل اولاد غالب ابن فهر اند و بنابرین بنی امیه و تیم و عدی و بنی زهره
و بنی مخزوم و بسیاری دیگر از قبایل در آل داخل خواهند بود و با آنکه خود از
ابن عباس روایت کرده اند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمودند
که گروه ذوی القربی که مودت ایشان ضرورست کیانند فرمود علی و فاطمه
و دو فرزند ایشان حسن و حسین علیهم السلام و جمعی از علمای ایشان آل
آنحضرت را بازواج تفسیر نموده اند و بعضی گفته اند مراد بآل خود آنحضرت است
و بعضی از ایشان گفته اند که بنص ثابت شده است که اهل بیت آل عبا اند
یعنی امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلام و دیگر ائمه در اینمقام
اشاره بآن ضرور نیست که در ادعیه بسیار این عبارت هست که
اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کما
صلیت و بارکت و رحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و شیخ طوسی
همین فقرات را در تشهد دویم نماز ذکر نموده است و مردم را در این مقام
بحثی هست و آن بحث اینست که باید در تشبیه مشبه به اقوی باشد و در آن
تشبیه صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم مشبه به است و معلوم است که صلوات
بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم اقوی است پس مراد از این تشبیه چیست و علما

فریقین در جواب این بحث وجوه بسیار ذکر کرده اند از جمله آنها انست
که در این تشبیه مراد الحاق ناقص بکامل نیست بلکه مراد بیان حال غیر معروف است
بحال معروف بغیر چون در آیه ورحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمید
مجید رحمت و درود بر ابراهیم و اهل بیت آنحضرت معلوم شده است و در
میان اهل ایمان اشتهار دارد و همه کس دانسته اند که خدا بر ابراهیم رحمت و برکت
فرستاده است پس مراد آنست که خداوندا صلوات فرست بر محمد و آل محمد صلوات
مشهور مانند صلواتی که بر ابراهیم فرستادی و بعض دیگر گفته اند که کاهی میشود که مراد
از تشبیه مشارکت در وجه شبه است چنانکه در آیه انا اوحینا الیک کما اوحینا
الی نوح والنبیین من بعده واقع شده است زیرا که وحی بر پیغمبران مختلف است
و تشبیه در نفس وحی است و بعض گفته اند که تشبیه در اصل صلوات است نه در
قدر صلوات یعنی خداوندا بر حبیب خود صلوات فرست باندازه قدر و
شرف خویش چنانکه بر خلیل خود فرستادی بقدر شرف خویش مثل آنکه در
آیه واذکروا الله کذکرکم اباءکم واقع است و بعض ازین وجوه نزدیک بیکدیگر است
و بعض دیگر گفته اند که مراد رسول خدا ص از تشریع این صلوات آنست که تواضع
را بامت بیاموزد یعنی بایشان بفهماند که صلوات من با آنکه اکمل و اشرف است

از درود

از درود ابراهیم در مرتبه انزل است ارفع و اقوی میدارم و حرمت ابوت او را
فرو نمیگذارم و وجوه بسیار دیگر ذکر کرده اند که مناسب این رساله نیست و بعضی
گفته اند که رسول خدا ص از جمله آل ابراهیم است و مراد آنست که صلوات فرست
بر محمد و آل محمد خصوصا چنانکه صلوات فرستادی برایشان عموما در آل ابراهیم و بنا
بر این نکته مشبه به اقوی است و یکی از علمای عامه وجهی ذکر کرده است که لایق
خود اوست و ما از برای عبرت ذکر میکنیم و حاصل سخنش اینست که اللهم صل علی
محمد کلامیست تام و در تشبیه مدخلیت ندارد و مراد تشبیه صلوات آل محمد است
بصلوات آل ابراهیم و مشبه به در اینصورت اقویست و بر حقیر معلوم نیست که
قطع نظر از امور دیگر چگونه بقواعد عربیت آنرا توجیه میکنند و بعض گفته اند که
حضرت ابراهیم از خدا خواست که ذکر خیر او را بر زبان امت مرحومه جاری گردانند
در آنجا که گفت واجعل لی لسان صدق فی الاخرین و حقتعالی دعای او را مستجاب
گردانید و این امت را امر نمود که بر آنحضرت که صاحب ملت ایشان است صلوات
فرستند چنانکه بصلوات فرستادن بصاحب شریعت مامور گردیدند و در بعض از کتب
مذکور است که عزرائیل در وقت قبض روح خلیل جلیل از او سؤال نمود که هیچ آرزوئی
در خاطر مبارک تو مانده است آنحضرت فرمود که در دنیا بغیر از استیناس کامی نداشتم

ودر اینوقت فوت شدن انعامات موجب حسرت عزت از رب الارباب
خطاب رسید که عزامت حبیب خودم را مامور میگردانم که در نماز ترا یاد کنند و برکت
آن را بتو میرسانم تا آنکه روح تو از آن شادمان گردد پس پیغمبر ما فرمود که امت خود را
امر فرمایید که در آخر نماز بذکر ابراهیم قیام نمایند در حال صلوات فرستادن بر
پیغمبر خود **فصل چهارم** در ذکر فضایل و فواید فرستادن صلوات بر ضمایر ارباب
بصایر واضح و لایح خواهد بود که انواع فواید و کرامات و اصناف مواهب و
عطیات که بر فرستادن صلوات بر سید کاینات و اشرف ممکنات علیه و آله
السلام والصلوة مترتب میگردد در وفور و کثرت از آن بیشتر است که طایر خرد
بلند پرواز در هوای احصای آن طیران تواند نمود و یا سفیر فکر راندیش مرحله
حصر از آن تواند پیمود اما بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله انچه از اخبار و روایات
و آثار و حکایات که بنظر رسیده است در این اوراق ثبت میشود و من الله الاستعانة
والتوفیق **اول** از فواید آن تخلق باخلاق الله است یعنی چون حضرت عزت در
آیه صلوات خبر داده است که خود بر آنحضرت صلوات میفرستد پس صلوات فرستادن
بر آنحضرت تخلق باشد باین خلق و مشتمل است بر امتثال امر تخلقوا باخلاق الله
و این موجب حصول فیض ربانیه و وصول بمنازل جاودانه است **دویم** امتثال امر است

که در آیه یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما وارد شده است و معلوم است
که اطاعت امر خدا و رسول موجب فیروزی و رستگاری است کما قال الله تعالی و من
یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما **سیم** مشرف شدن بصلوات و سلام الهی است
چنانکه در کتاب جامع الاخبار روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که جبرئیل مرا ملاقات نمود و بشارت داد مرا بآنکه حقتعالی میفرماید که هر که
بر تو صلوات فرستد من بر او صلوات میفرستم و هر که بر تو سلام کند من بر او سلام میکنم
و من برای این بشارت سجده شکر بجا آوردم و کلینی بسند معتبر از امام جعفر صادق
علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که هر که بر من صلوات فرستد
حقسبحانه و تعالی و ملائکه بر او صلوات میفرستند پس هر که خواهد بر من کم صلوات فرستد
و هر که خواهد بسیار فرستد و ایضا از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که فرمود که چون اسم پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شود بسیار صلوات فرستید بر
آنحضرت زیرا که هر که بر آنحضرت یک صلوات فرستد حقتعالی هزار صلوات بر او میفرستد
در هزار صف از ملائکه و چیزی از مخلوقات خدا باقی نمیماند مگر آنکه بر آن بنده
صلوات میفرستند برای آنکه خدا و ملائکه بر او صلوات میفرستند پس هر که رغبت
در آن ننماید جاهل و مغرور است و خدا و رسول و اهل بیت آنحضرت از او بیزارند

و در کتاب ثواب الاعمال و کتاب جمال الاسبوع و کتاب مکارم الاخلاق
همین حدیث بجزئی تفاوتی وارد است و ایضا کلینی علیه الرحمه روایت کرده است که امام جعفر
صادق علیه السلام با اسحق بن فروخ فرمود که هر که ده مرتبه صلوات فرستد بر محمد
و آل محمد صلی الله علیهم حق تعالی و ملائکه صد مرتبه بر او صلوات میفرستند و هر که صد مرتبه
بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم صلوات فرستد خدا و ملائکه هزار صلوات بر او میفرستند
آیا نشنیده قول حق تعالی را که میفرماید هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات
الی النور و کان بالمؤمنین رحیما و در کتاب جامع الاخبار از رسول خدا
صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هر که بر من یکبار صلوات فرستد حق تعالی
بر او ده بار صلوات میفرستد و هر که ده بار صلوات فرستد بر من حق تعالی
صد بار بر او صلوات میفرستد و هر که صد بار بر من صلوات فرستد حق تعالی
بر او هزار بار صلوات میفرستد و هر که حق تعالی هزار بار بر او صلوات فرستند
هرگز او را بآتش عذاب نخواهد کرد و در کتاب ارشاد القلوب از حضرت امام
موسی علیه السلام روایت کرده است که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که هر که یکبار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستد حق تعالی ده بار بر
او صلوات میفرستد و ده حسنه باو عطا میفرماید در مقابل هر صلواتی که بر آنحضرت

فرستد و آنچه در کتب عامه مذکور است یکی آنست که احمد حنبل در مسند خود از
عبد الرحمن بن عوف روایت کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه
و آله از مدینه بیرون رفت و به نخلستانی در آمد و بسجده رفت و سجده آنجناب
آنقدر طول کشید که من ترسیدم که مبادا آنحضرت را وفات رسیده باشد
آمدم و در آنحضرت نظر بستم سر مبارک را از سجده برداشت و فرمود که ترا چه
میشود من صورت حال را بعرض رسانیدم فرمود که جبرئیل بر من نازل شد
و گفت که میخواهی بشارت دهم ترا بخبری بدرستیکه حق تعالی فرمود که هر که
بر تو صلوات فرستد من بر او صلوات میفرستم و هر که بر تو سلام گوید من بر او سلام
میگویم و دیگر در صحیح مسلم مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
هر که بر من یکصلوات فرستد حق تعالی با او ده صلوات میفرستد و در مسند احمد
حنبل و چند کتاب دیگر از کتب عامه مذکور است که هر که بر من یکصلوات فرستد
حق تعالی بر او ده صلوات میفرستد و ده گناه او را میآمرزد و ده درجه
او را بلند میگرداند و در کتاب جواهر الاحادیث که از کتب عامه است
و مؤلف آن محمد ابن احمد اقلیدی فارسی است مذکور است که ابو طلحه انصاری
گفت که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که آثار فرح از جبین

مبارکش ظاهر بود عرض کردم که یا رسول الله امروز اثری از بشارت در بشره
مبارک شما می بینم که هرگز ندیده ام سبب آن چیست فرمود که ملکی بنزد من آمد
و گفت یا محمد پروردگار تو میفرماید که آیا راضی نیستی باینکه هر که بر تو یک صلوات
فرستد من براو ده صلوات فرستم و هر که بر تو یک سلام کند من براو ده سلام کنم
و در کتاب اسباب المغفرة که آن نیز از کتب عامه است و مؤلف آن محمد بن منصور
فقیه است از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر مرد مسلم و زن مسلمه که ده بار بر من صلوات فرستد حق سبحانه و تعالی
صد بار براو صلوات فرستد و در کتاب ازهار الاحادیث که آن نیز از
کتب عامه است در آخر الحدیث مذکور است که هر که حق تعالی صد بار براو صلوات
فرستد آتش دوزخ باو نرسد **چهارم** موافقت است با ملائکه کرام زیرا که ملائکه
بحکم یصلون که در آیه صلوات واقع است پیوسته بفرستادن صلوات آنحضرت
مشغولند و چون صلوات فرستنده صلوات فرستد باایشان شبیه میشود و شاید
که بحکم من تشبه بقوم فهو منهم از رحمتی که ملائکه را فرو میگیرد باو نیز برسد **پنجم**
آنست که ملائکه براو صلوات میفرستند و برای او استغفار می کنند و اخبار دال
بر آن در ضمن اخبار فایده دویم مذکور شد و در کتاب جامع الاخبار از عبدالله بن عوف

ادام

روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل نزد من
آمد و مرا بشارت داد بانکه حق تعالی میفرماید که هر بنده که بر تو صلوات فرستد
هفتاد هزار ملک براو صلوات میفرستند و هر که هفتاد هزار ملک براو صلوات
فرستند از اهل بهشت خواهد بود و در کتاب در منثور از امام حسن مجتبی صلوات
الله علیه روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمودند از
آیه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی آنحضرت فرمود که این از علم مکنون است
و اگر از من سؤال نمیکردید شما را خبر نمیدادم بدرستیکه حق تعالی دو ملک را
موکل گردانیده است که چون من در نزد بنده مذکور شوم و آن بنده بر من
صلوات فرستد آن دو ملک بگویند که خدا ترا بیامرزد و حق تعالی و سایر ملائکه
بر دعای آن دو ملک آمین میگویند و همین حدیث در کتاب عوالی اللئالی مذکور است
با این زیادتی که هر که من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد آن دو ملک
میگویند که خدا ترا نیامرزد و حق تعالی و سایر ملائکه میگویند آمین و در بعضی از
کتب عامه از عامر ابن ربیعه روایت کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه
و آله شنیدم که هر که بر من صلوات فرستد ملائکه براو صلوات میفرستند مادام که
مشغول است بصلوات فرستادن بر من پس هر که خواهد بر من لیا صلوات کم فرستند

وهر که خواهد کم صلوات فرستد یعنی هر که بسیاری صلوات ملائکه را برای خود خواهد
برمن بسیار صلوات فرستد و هر که نخواهد کم فرستد و در زهرة الریاض که از کتب
عامه است مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که حق سبحانه وتعالی
ملکی را آفریده است که دو بال دارد یکی در مشرق و یکی در مغرب و پای او در زمین
هفتم است و سر او در زیر عرش و برای آن ملک پرهاست بعدد همه خلایق از انس
و جن و حیوانات صحرائی و دریائی و بعدد انفاس همه ایشان و بشمار قطرات
باران و برگ درختان و ستارهای آسمان و ریگهای بیابان و چون یکی از امت
من برمن صلوات فرستد حق تعالی با آن فرشته امر نماید که در نهر نوری که در پایه است
در زیر عرش غوطه خورد و بیرون آید و خود را بیفشاند و از هر پری قطره فرو
ریزد و حق تعالی از هر قطره ملکی بیافریند و جمیع آنها را امر فرماید که تا روز قیامت
برای آن بنده استغفار کنند و در بعضی کتب مذکور است که آن ملک از عرش تا آسمان
صلوات طلب میشود و میگوید که خداوندا صلوات فرست بر این بنده مادام که بر تو صلوات
میفرستد و در کتاب عیون المجالس که آن نیز از کتب عامه است روایت کرده است
که چون یکی از بندگان بر رسول خدا صلی الله علیه وآله صلوات فرستد منادی از عالم
غیب ندا کند که حق تعالی بر این بنده ده بار صلوات فرستاد و چون این ندا با اهل آسمان

اول

[illegible]

اول رسد ده هزار بار بر او صلوات فرستند و چون به ساکنان آسمان سیم رسد
هزار بار بر آن افزایند و همچنین تا آنکه نزدیک سدره میرسد هفت هزار
بار خواهد رسید پس حق تعالی بملائکه خطاب نماید که شما از عهده صلوات بنده
من بیرون نتوانید آمد آنرا بمن گذارید تا آنکه من جزای آنرا بدهم و جزای آن است
که گناهان او را بیامرزم مؤلف گوید که از والد خود شنیدم که میگفت که من هم
از والد خود دیگر شنیدم که در اخبار وارد شده است که چون بنده بر رسول الله
صلی الله علیه وآله صلوات فرستد حق تعالی از آن صلوات از نور عمودی بیافریند
که یکطرف آن در زمین است و طرف دیگر آن در آسمان و آن عمود هفتاد هزار
شعبه دارد و بر هر شعبه هفتاد هزار ملک نشسته است و هر ملکی هفتاد هزار سر دارد و در
هر سری هفتاد هزار دهان است و در هر دهانی هفتاد هزار زبان است و هر زبانی
بهفتاد هزار لغت تکلم مینماید و جمیع آن ملائکهها با همه آن زبانها و لغتها برای
صلوات فرستنده استغفار میکنند تا روز قیامت ششم آنست که سبب
حصول قرب بحق تعالی میگردد چنانکه ابن بابویه در کتاب علل الشرایع بسند جید
از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که حق سبحانه وتعالی ابراهیم
را خلیل خود گردانید برای آنکه بر محمد و اهل بیت محمد صلوات الله علیهم صلوات

بسیار میفرستاد و در کتاب مجمع اللطایف و روضة العلما مذکور است
که حق سبحانه و تعالی بموسی وحی نمود که میخواهی که من بتو نزدیک تر باشم از
کلام تو بزبان و از دیدن تو بچشم تو و از شنیدن تو بگوش تو و از روح تو
ببدن تو و از اندیشه تو بدل تو موسی علیه السلام عرض کرد که میخواهم چنین
قربیرا وکیست که خواهان چنین قربی نیست خطاب رسید که چون جویای
این سعادت و طلبکار این کرامتی بر حبیب من محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
صلوات بسیار فرست زیرا که صلوات بروی رحمت است و نور و هدایت
و در کتاب شفاء السقام که از کتب عامه است مذکور است که حق سبحانه و تعالی
بموسی علیه السلام وحی نمود که من در وقت سخن گفتن با تو ده هزار گوش در تو
آفریدم تا کلام مرا توانستی شنید و ده هزار زبان بتو ارزانی داشتم تا جواب
مرا توانستی داد و با این همه وقتی بمن محبوبتر و بمن نزدیک تری که صلوات فرستی بر
حبیب من صلی الله علیه و آله هفتم آنکه موجب حصول رضای حق تعالی است چنانکه
سید ابن طاوس در کتاب جمال الاسبوع بسند متصل از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که صلوات
فرستادن شما بر من باعث روا شدن حاجتهای شما است و خدا را از شما

راضی میگرداند و اعمال شما را پاکیزه میگرداند و همین حدیث در جامع الاخبار
بحذف اسناد از رسول خدا ص مرویست و یکی از علما گفته است که معلوم است که
مدح و ثنا گفتن بکسی موجب خوشنودی و رضای دوست او میگردد پس بالبدیهه
بر حبیب خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستادن موجب رضا و خوشنودی خدا خواهد
بود هشتم موجب حصول قرب بحضرت رسالت است چنانکه در کتاب مکارم الاخلاق
و جامع الاخبار از سرور اخیار روایت کرده است که سزاوارترین مردم بمن در روز
قیامت آنکس است که در دار دنیا بر من بیشتر صلوات فرستد و همین حدیث را
ترمذی در صحیح خود از ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است
و در کتاب جامع الاخبار از آنحضرت منقولست که نزدیک ترین مردم در روز
قیامت بمن در هر موطن آنکس است که بر من بیشتر صلوات فرستاده است در دار دنیا
و در بعضی از کتب عامه مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت
اول کسی که حله بهشت پوشد پدر من ابراهیم است و کرسی بر طرف راست عرش
نهند و او را بر آن نشانند و بعد از آن مرا حله پوشانند و کرسی در طرف چپ عرش
نهند و مرا بر آن نشانند و امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام در پیش
روی من بایستند و تمام امت در عقب سر من بایستند با تفاوت درجات

و هر بنده که در عقب نماز فریضه ده مرتبه بر من و آل من صلوات فرستد او را
در نزد من جا دهند و مرا ببینند و من او را ببینم و روی او مانند ماه شب چهارده
تابان باشد **نهم** آنکه موجب حصول شفاعت آنحضرتست چنانکه در کتاب جامع الاخبار
مذکور است که رسول خدا با امیر المؤمنین صلوات الله علیهما وصیت مینمود و در ضمن آن
فرمود که یا علی هر که در هر روز یا در هر شب بر من صلوات فرستد شفاعت من برای او
واجب میشود هر چند از اهل گناهان کبیره باشد و در اخبار عامه آمده است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود که ای امت من حق سبحانه و تعالی
گناهان شما را ببرکت استغفار می‌آمرزد و هر که از شما کلمه لا اله الا الله بگوید کفه
حسنات او سنگین میشود و هر که بر من صلوات فرستد من شفیع او خواهم بود در روز
قیامت و ایضا از آنحضرت روایت کرده اند که هر که بر من صلوات فرستد من
شفیع او خواهم بود در روز قیامت و یکی از علما گفته است که اگر برای صلوات
هیچ ثواب دیگر بغیر از همین شفاعت نبود همان کافی است پس چه خواهد بود که
کرامتهای دیگر بر آن متفرع است **دهم** موجب مخصوص گشتن است از جانب آنحضرت
بتحفه خاص چنانکه مرویست که کسی از آنحضرت پرسید که صلوات امت ارسال
تحفه ایست نزد شما آیا از جانب شما تحفه برای ایشان خواهد بود آنحضرت

فرمود

فرمود که امروز صلوات بر من تحفه ایست از ایشان برای من و فردا تحفه
من برای ایشان در بهشت خواهد بود و یکی از علما گفته است که از آنکه آنحضرت
تصریح نفرمود که تحفه من برای ایشان چه خواهد بود مفهوم میگردد که آن چیزیست
که بگفتن درست نمی‌آید و بتعریف کنه آن نمیتوان شناخت و فردا که
مشاهده شود معلوم میگردد که چیست **یازدهم و دوازدهم** موجب آنست که صلوات
فرستنده نزد آنحضرت مذکور شود و بصلوات و سلام آنحضرت معزز و ممتاز
گردد چنانکه در کتاب ارشاد القلوب از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست
در ضمن حدیث طولانی که یهودی از امیر المؤمنین صلوات الله علیه سؤال نمود
از فضیلت خاتم پیغمبران بر سایر ایشان و آنحضرت بآن یهودی فرمود که
هر که در حال حیات یا بعد از وفات آنحضرت بر او صلوات فرستد حق تعالی
بهر صلواتی ده صلوات بآنکس میفرستد و ده حسنه باو عطا میفرماید و اگر
بعد از وفات آنحضرت صلوات فرستد آنحضرت بر آن مطلع میگردد و
صلوات او را جواب میدهد و در کتاب جمال الاسبوع از امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که حقتعالی ملکی را بر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله موکل
گردانیده است که آنرا طلیطیل میگویند و چون یکی از شما بر آنحضرت صلوات یا سلام

فرستد انملک بعرض میرسانند که فلانکس صلوات و سلام میفرستد و آنسلام را
بقبر آنحضرت میرسانند و ایضا در کتاب جمال الاسبوع از عمار یاسر روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق سبحانه و تعالی عطا فرمود بملکی از ملائکه
اسمهای همه خلایق را با اسم پدران ایشان و آنملک بر قبر من ایستاده است تا روز قیامت
پس هر که بر من صلوات فرستد آنملک میگوید که یا محمد فلان بن فلان بر تو فلان قدر
صلوات فرستاده و حق تعالی ضامن شده است که بهر صلواتی ده صلوات بر آن بنده
فرستد و همین حدیث را عامه نیز از عمار روایت کرده اند و در کتاب جامع الاخبار
مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی ملکی را موکل گردانیده
که بر قبر من داخل میشود مثل آنکه یکی از شما هدیه برای کسی میبرد و میگوید که فلان
کس بر من صلوات فرستاده است و اسم آنکس را با اسم قبیله اش مذکور میسازد و از او
در صحیفه سفیدی در نزد من ثابت میکردانند و در کتاب عدة الداعی از جابر روایت
کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ملکی از ملائکه از حقتعالی سؤال نمود که
با و عطا فرماید شنیدن آواز جمیع بندگان را و حق تعالی با و عطا فرمود و آنملک
تا قیامت بر پا خواهد بود و هر یکی از مؤمنان که بگویند صلی الله علی محمد و آله
آنملک میگوید و علیک السلام پس میگوید که یا رسول الله فلانکس بر تو سلام

فرستاده است آنحضرت میگوید که و علیه السلام و در کتاب جامع الاخبار و
در بعضی از کتب عامه مذکور است که هیچکس بر من صلوات نمیفرستد مگر آنکه عرض
کرده میشود بر من و در سنن ابی داود که از کتب عامه است مذکور است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بر من صلوات فرستید که صلوات شما بمن میرسد در
هر جا که باشید و خاصه و عامه در بسیاری از کتب خود روایت کرده اند
که آنحضرت فرمود که هر که در پیش قبر من بر من صلوات فرستد من میشنوم و
هر که دور باشد و صلوات فرستد بمن میرسد و یکی از علما گفته است که نیاید
منکر شد که از آن مشهد مقدس و مرقد اقدس هر روز و گاهی روند با میدانیکه نسیم
نکهت صلوات را بروضه مقدسه میفرستند و امید دارند که بسمع قبول آنحضرت
برسد و در کتاب روضة العلما که از کتب عامه است مذکور است که هر بنده
که یکبار بر رسول خدا صلوات فرستد حقتعالی فرشته را میفرستد که زود تر
از چشم بر هم زدن آنصلوات را بروضه مطهر آنحضرت رسانیده در پیش روضه
بایستد و بگوید یا رسول الله فلان بن فلان یا فلانه بن فلان صلواتی
فرستاده است آنسرور فرماید که ده درود من باو برسان و باو بگوی که
اگر یکبار این ده درود من یکی من بعد ترا به بهشت میرسانید و بامن میبود

این حدیث ... اکثر ...
در جزو ... العیون ...

مانند سبابه و وسطی و شفاعت من بتو برسید اکنون که ده درود است بر این
که مرتبه تو چه خواهد بود پس آن ملک بسوی آسمان بالا میرود و در نزدیک عرش
میایستد و میگوید که خداوندا فلان یا فلانه بر حبیب تو یکبار صلوات فرستاده
خطاب رسد که ده درود از من باو برسان و باو بگو که اگر از این ده یکی
بعد از آنکه آتش دوزخ بتو نیز رسید و اکنون که ده است بنگر که کرامت تو چه
خواهد بود پس حقتعالی با آن ملک فرماید که ذخیره کن این صلوات را برای
بنده من در علیین سیزدهم نوشته شدن آن صلوات است در صحیفه نور نیز
چنانکه در دو حدیث جامع الاخبار که در فایده دوازدهم گذشت مذکور شد
و در کتاب خصال از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که
در آخر روز پنجشنبه و شب جمعه جمعی از ملائکه از آسمان فرود میایند که با ایشان
قلمها از طلا و لوحها از نقره است و در آخر روز پنجشنبه و شب جمعه و روز
جمعه تا وقت غروب شفق چیزی بجز صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب ع
نمی‌نویسند و در بعضی از کتب عامه مذکور است که حق سبحانه و تعالی گروهی از
ملائکه را آفریده است و ایشانرا در هوا داشته است و قلمها و صحیفها از نور
در دست ایشان است و بآن قلمها بر آن صحیفها نمی‌نویسند مگر صلواتی که بر حضرت

الذی

رسالت و اهل بیت آنحضرت فرستاده میشود و ایضا در همان کتاب مذکور است
که ملکی که صلوات مؤمنانرا میرساند چهار بال دارد یکی بطرف مشرق و یکی بمغرب و
یکی در زیر عرش و یکی در روضه مطهره آنحضرت و چون آن ملک صلوات فرستنده
بعرض رساند آنحضرت میفرماید که این امانت است نزدیک من و در روز قیامت
بان بنده خواهم رسانید و ایضا در همان کتاب مذکور است که چون ملائکه نام
بنده را بر صحیفه صلوات نویسند حق سبحانه و تعالی فرماید که آنرا در خزانه غیب
بسپارند و قولی آنست که آن صحیفها در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله میباشد
تا روز قیامت و چون در آن روز آن بنده در مضائق هلاکت افتد آنحضرت
آن صحیفه را بیرون میاورد و او را بسر منزل نجات میرساند چنانکه در کتب بسیار
مذکور است که در روز قیامت بنده از این امت را نزد میزان میاورند و
اعمال او را میسنجند و کفه حسنات او سبک میباشد و امر میشود که او را بدوزخ
برند و آن بنده از ملائکه میپرسد که درباره من چه حکم صادر گردید ملائکه میگویند
که امر شد که ترا بسوی جهنم برند آنمرد گریان میشود و میگوید که مرا واگذارید
که زمانی بر حال خود گریه کنم ملائکه میگویند که این گریه در دنیا میبایست تا فایده
بران مترتب گردد و الحال هیچ فایده ندارد و آن بنده گوید که من از فرزندان

[illegible]

ادهم و تاب تحمل آتش ندارم و هرگز بخدای خود این گمان نداشتم که مرا که امت محمدم
با یهود و نصاری دریکجا جمع کند ملائکه گویند که اینک محمد صلی الله علیه و آله در
در سایه عرش بر کرسی کرامت نشسته است او را بخوان شاید که بفریاد تو رسد
آن بنده از روی بیچارگی آواز بلند کند که السلام علیک یا رسول الله اغثنی آنحضرت
آواز او را شنیده ناگاه در دوزخ بیاید و ببیند که بیچاره در ضیق زبانیه گرفتار است
و بکنار دوزخ رسیده است و ملائکه آنحضرت را تعظیم نمایند و آن بنده آنجناب را نشناسد
و گمان کند که فرشته از فرشتگانست و آنحضرت ص بزبانیه فرماید که این بنده را بمن
گذارید که دیگر بار میخواهیم که عمل او را وزن نمایند و از جانب رب العزة بزبانیه خطاب
رسد که این بنده را بحبیب من بسپارید تا بار دیگر اعمال او را وزن نمایند و آنحضرت
دست آن بیچاره را گرفته بنزد میزان آورد و بفرماید که بار دیگر اعمال او را وزن
نمایند و چون وزن کنند کفه حسنات کم آید پس آنحضرت دست مبارک در
جیب کرده صحیفه بیرون آورد که در آن بنور چیزی نوشته باشند و آنرا در کفه
حسنات او نهند که ناگاه پله سیئات راجح آید پس خطاب رسد که بنده مرا
به بهشت برید و چون آن بنده بر در بهشت آنحضرت را ملاقات نماید بعرض رساند
که تو چه کس بودی که مرا بنزد میزان بردی و آن چه رقعه بود که در ترازوی حسن

گذاشتی

گذاشتی آنجناب فرماید که منم پیغمبر تو محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله که بمن
استغاثه نمودی و آن رقعه صلوات بود که در دار دنیا بمن فرستادی

چهاردهم

موجب تحصیل خوشنودی رسول خداست و اگرچه در خصوص حصول این فایده حدیثی
در نظر حقیر نیست مگر در ضمن یکی از احادیث عامه بان اشاره شده است اما بحسب عقل
باید که چنین باشد و معلوم است که خوشنودی آنحضرت موجب خوشنودی خداست
که موجب هر سعادت اهمال است و یکی از علما این فایده را ببعضی آثار ثابت کرده است
مثل آنکه گفته است که شخصی بود بسیار زاهد و عابد که هرگز با کسی آمیزش نمیکرد و
بمحافل حاضر نمیشد و فیض ترک عزلت نموده ملازمت مجالس وعظ را اختیار
کرده بود و مردم از آن تعجب نمودند و گفتند که موجب ترک عزلت و مداومت
بر این صحبت چیست گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم
و بمن فرمود که برو بمجلس وعظ فلان واعظ که بر من صلوات بسیار میفرستد و من
از او خوشنودم و ایضا حکایت کرده است که مردی از اهل مرو گفت که من در
صلوات فرستادن بر سید کائنات و خلاصه موجودات علیه و آله افضل
الصلوات تکاسل میورزیدم و در آن باب اهتمام ناکرده تغافل
نمودم تا آنکه شبی آنحضرت را در خواب دیدم و بمن هیچ التفات نفرمود بلکه

از هر جانب که میرفتم اعراض مینمود چنانکه گویا از من ناخوشنود بود من
بعرض رسانیدم که یا رسول الله چرا نظر التفات در من نمیکنی و روی
مبارک از من میگردانی فرمود که من ترا نمیشناسم بتوجه التفات کنم عرض
کردم که من یکی از امت توام و از علما شنیده ام که پیغمبران امت خود را
بهتر میشناسند از پدر فرزند خود را فرمود که معرفت من با امت بقدر فرستادن
صلوات ایشانست بر من و چون تو مرا بصلوات یاد نمیکنی من چگونه ترا
بشناسم و بچه وجه از تو خوشنود باشم من از خواب بیدار شدم و بر خود لازم
گردانیدم که هر روز صد مرتبه بر آنحضرت صلوات فرستم و حق تعالی مرا توفیق
قیام بان عطا فرموده است و بعد از مدتی باز آنحضرت را در خواب دیدم و
بمن التفات بسیار نمود فرمود که اکنون ترا میشناسم و از تو خوشنودم
و روز قیامت شفیع تو خواهم بود و ایضا از یکی از اخیار امت حکایت
کرده اند که گفت من بر خود لازم گردانیده بودم که هر شب پیش از آنکه بخواب
روم بعدد معین بر آنحضرت صلوات فرستم و شبی با جمعی از اهل خود در
غرفه بودم و بعد از ادای وظیفه صلوات مقرره بخواب رفتم و در خواب
دیدم که آنحضرت داخل آن غرفه شد و از نور جمالش تمام در و دیوار آن منزل

روشن

روشن گردید و بمن التفات فرموده فرمود که کجاست آن دهن که بر من
صلوات میفرستد تا من آنرا ببوسم من شرم کردم که دهن خود را پیش برم
و رخساره خود را پیش بردم و آنحضرت رخساره مرا بوسید و من از شدت
فرح و شادی بیدار شدم و هر که با من در آن غرفه بود بیدار شد و غرفه از
رایحه روح پرور آنحضرت چنان معطر بود که گویا از مشک اذفر مملو گشته بود
و تا هشت روز آن رایحه از رخساره من میآمد چنانکه همه کس آنرا میشنیدند
و بدان عالم از این حکایت فایده دیگر استنباط نموده است که آن دیدن جمال
آنحضرت است در خواب و بنابراین این را فایده پانزدهم میتوان شمرد شانزدهم
آنکه موجب احراز ثواب ذاکران است چنانکه ابن بابویه در کتاب
امالی و عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که صلوات
فرستادن بر محمد و آل محمد معادل است در نزد خدا با تسبیح و تهلیل و تکبیر
و در کتاب جمال الاسبوع روایت کرده است که مردی با امام جعفر صادق
علیه السلام عرض کرد که فدای تو شوم مرا خبر ده از آنکه حق تعالی میفرماید در
وصف ملائکه که یسبحون اللیل والنهار لا یفترون یعنی ملائکه در شب و روز
تسبیح میکنند و هرگز سست نمیشوند و در جای دیگر میفرماید که ان الله و ملائکته

یقلون علی النبی و چگونه در تسبیح کردن سست نمیشوند و حال انکه ایشان
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات میفرستند انحضرت فرمود که چون حق تعالی
پیغمبر را صلی الله علیه و آله آفرید ملائکه را امر نمود که از ذکر من فارغ شوید بمقدار
انکه بر محمد صلوات میفرستید پس اگر کسی در نماز بر محمد صلی الله علیه و آله صلوات
فرستد مثل آنست که بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در کتاب
علل الشرایع از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که خدا را یاد
کند ده حسنه برای او نوشته میشود و هر که رسول خدا را یاد کند ده حسنه برای
او نوشته میشود زیرا که حق تعالی انحضرت را قرین خود گردانیده است هفدهم
انکه عبادت پروردگار است چنانکه در کتاب اختصاص از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده است که یاد خدا کردن عبادتست و یاد کردن من نیز
عبادتست و یاد کردن علی علیه السلام عبادتست و یاد کردن امامان از
اولاد علی ع عبادتست هیجدهم انکه کفاره گناهان است چنانکه ابن بابویه در
اکثر کتب خود از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که هر که قادر
نباشد که کفاره گناهان خود را بعمل آورد باید که بر محمد و آل محمد ص صلوات
بسیار فرستد زیرا که صلوات برای آن گناهان را از هم میریزاند و در کتاب

جامع

جامع الاخبار بدو روایت از رسول مختار صلی الله علیه و آله منقول است
که فرمود هر که یکبار بر من صلوات فرستد از گناهان او ذره باقی نمی ماند
و ایضا در همان کتاب از همان جناب مرویست که هر که یکمرتبه بر من صلوات
فرستد و امر کند دو ملکی که حافظ و نویسنده اند و ملکت تا سه روز هیچ گناه
او نمی نویسند و در کتاب ثواب الاعمال از امیر المؤمنین ع روایت کرده است
که صلوات فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در محو کردن گناهان شدیدتر است
از فرونشانیدن آب آتش را و سلام کردن بر انحضرت افضل است از بنده
آزاد کردن و دوستی انحضرت بهتر است از شهید شدن در راه خدا یا از شمشیر زدن
در راه خدا و همین حدیث در کتاب جامع الاخبار مذکور است بتفاوت
انکه بجای بنده آزاد کردن بندگان آزاد کردن است و در دعوات راوندی
از انحضرت منقول است که هر که در هر روز از روی شوق و محبت سه مرتبه
بر من صلوات فرستد بر خدا لازم میگردد که گناهان او را بیامرزد در آن شب
و در آن روز و همین حدیث در کتب عامه نیز مذکور است و در کتاب جامع
الاخبار از آن سرور اخیار منقول است که هر که در هر روز جمعه صد مرتبه
بر من صلوات فرستد حق تعالی گناهان هشتاد ساله او را بیامرزد و در همان

کتاب از همان جناب روایت کرده است که هر که بگوید اللهم صل علی محمد وآل
محمد حق تعالی باو عطا میفرماید ثواب هفتاد شهید و از گناهان بیرون می‌آید
مانند روزی که از مادر متولد شده است و در بعضی از کتب عامه مذکور است که رسول
خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هر که مرا یاد کند و بر من صلوات فرستد حق تعالی جمیع
گناهان او را بیامرزد اگرچه بعدد ریگ عالج باشند و عالج موضعی است در بیابان
که ریگ بعدد انجا از سایر مواضع بیشتر است و در کتاب ریاض الانس که از کتب
عامه است مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که هر که یکبار بر من صلوات
فرستد حق تعالی بعد و ملک حافظ او امر فرماید که تا سه روز هیچ گناه بر او ننویسند
مؤلف گوید که احادیث دال بر این مطلب در کتب فریقین بحد استفاضه بلکه
تواتر است و بسیاری از آن در فصول این کتاب مذکور است لهذا جمع آن در
این مقام موجب اطناب و تکرار ضد آهد بود نوزدهم انکه امتثال امر بدعا
کردن است که در آیه ادعونی بندگان با آن مامور شده اند و در جای
دیگر میفرماید که قل ما یعبؤا بکم ربی لولا دعائکم یعنی بگو ای محمد ص که هیچ مبالاة
نمیکرد بشما پروردگار من اگر دعای شما نمیبود و در اخبار وارد شده است که
الدعاء مخ العبادة بیستم انکه موجب حصول ثواب سؤال کنندگان است

و در اخبار وارد شده است که هر که از خدا چیزی سؤال نکند حق تعالی او را
خشم میکند چنانکه در کتاب مکارم الاخلاق از سدیر صیرفی روایت کرده است
که گفت از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که کدام عبادت افضل است فرمود
که هیچ چیز در نزد خدا از این محبوب تر نیست که از او سؤال نماید و چیزی
طلب کنند و هیچکس در نزد خدا مبغوض تر نیست از انکس که از عبادت خدا
استکبار نماید و از خدا چیزی سؤال نکند و در بعضی اخبار وارد شده است که از
خدا سؤال نمایند زیادتی فضل انحضرت را زیرا که خدا دوست میدارد که از او طلب
نمایند آنرا بیست و یکم انکه موجب کفایت شدن حاجات و مؤنات دنیا
و آخرت است چنانکه شیخ کلینی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و عرض کرد که من نصف دعا کردن
خودم را برای تو قرار میدهم فرمود که نیکی میکنی انرا وگفت که کل انرا برای تو قرار
میدهم فرمود بهتر و چون انمرد رفت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که امر
دنیا و آخرت اینمرد کفایت کرده شد و ایضا کلینی و ابن بابویه از انحضرت
روایت کرده اند که مردی نزد رسول خدا ص آمد و عرض کرد که من ثلث دعای
خودم را برای تو قرار دادم انحضرت فرمود که خوب کردی عرض کرد که نصف انرا

برای تو قرار دادم فرمود که این نیکوتر از آن است عرض کرد که کل از برای تو
قرار دادم فرمود که حق تعالی امور دنیا و آخرت ترا کفایت خواهد کرد راوی
میگوید که من بحضرت امام علیه السلام عرض کردم که چگونه دعای خود را برای آنحضرت
قرار میدهد فرمود که از خدا چیزی سؤال نمیکند مگر آنکه بصلوات فرستادن بر محمد و آل
محمد صلی الله علیهم ابتدا میکند و در حدیث دیگر که کلینی روایت کرده است باین
عبارتست که آنرا گفت که من ثلث دعای خود را برای تو قرار میدهم بلکه نصف
از او قرار میدهم بلکه کل از او قرار میدهم فرمود که دنیا و آخرت تو کفایت کرده
خواهد شد و در صحیح ترمذی که از کتب عامه است از ابی بن کعب روایت کرده است
که برسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم که چه مقدار از اوقات دعای خود را
در فرستادن صلوات صرف نمایم فرمود که آنمقدار که خواهی عرض کردم که ربع از
از او قرار دهم فرمود هر چه خواهی و اگر زیاده کنی بهتر خواهد بود عرض کردم که نصف
قرار دهم همان جواب فرمود و در ثلث نیز همان جواب داد عرض کردم
که تمام اوقات خود را در آن صرف نمایم فرمود که از اینجا همّ و غمّ
دنیا و غیر چون چنین کنی کفایت کرده شود و آنچه در اندیشه تو باشد و گناهان
تو آمرزیده گردد **مؤلف گوید** که قصص و اخبار بسیار در احادیث و آثار مذکور است

که دلالت میکند بر آنکه بواسطه فرستادن صلوات بر آنحضرت امور بسیار عظیم
برای انبیا و اولیا و امتهای ماضیه کفایت کرده شده و ما بعضی از آنها را در
فصل علاحده ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی **بحث دوم** آنکه موجب استجابت
دعاست و اخبار در این باب بسیار است از آنجمله در کتاب کافی از هشام
ابن سالم روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که دعا محجوب
و ممنوع است تا آنکه بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم صلوات فرستاده شود و در کتاب
کفایة الاثر از ابوذر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این
مضمون را فرمود و در کتاب ثواب الاعمال از امیر المؤمنین صلوات الله علیه
روایت کرده است که هر دعائی محجوب است از بالا رفتن بسوی آسمان تا آنکه صلوات
فرستاده شود بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم و در کتاب کافی همین مضمون را
باندک تفاوتی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است و ایضا
در کتاب جامع الاخبار نیز همین مضمون از امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت
کرده است و ایضا در کتاب جامع الاخبار از رسول مختار صلی الله علیه و آله
روایت کرده است که هر دعائی که هست در میان زمین و آسمان حجابی مانع
آن میگردد تا آنکه بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم صلوات فرستاده شود و چون

صلوات فرستاده شد آن حجاب را سوراخ میکند و داخل میگردد و اگر صلوات فرستاده
نشد بالا نمیرود و قریب بهمین مضمون را در کتاب کافی از امام جعفر صادق علیه السلم
روایت کرده است و ایضا در کتاب کافی از امام از امام جعفر صادق علیه السلم روایت
کرده است که هرگاه بسوی خدا حاجتی باشد باید که اول بصلوات فرستادن بر محمد و آل
ابتدا نماید و بعد از آن حاجت خود را طلب کند و در آخر نیز بصلوات فرستادن ختم
نماید زیرا که حقتعالی از آن کریم ترست که دو طرف را قبول نماید و وسط را واگذارد
و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام محجوب نمیشود و این مضمون را شیخ طوسی
در کتاب امالی بعبارت دیگر از آنحضرت روایت کرده است و همچنین سید بن
طاوس در کتاب جمال الاسبوع و ایضا در کتاب جمال الاسبوع از آنحضرت
روایت کرده است که چون یکی از شما دعا کند و پیغمبر را یاد ننماید آن دعا را بالای
سر او بر میزنند و چون آنحضرت را یاد نماید بالا میرود و شیخ طوسی در کتاب امالی
ذکر کرده است که صلوات فرستادن شما بر من موجب استجابت دعای شما میشود
و اعمال شما را پاکیزه میگرداند و در کتاب دعوات راوندی از امام جعفر
صادق علیه السلام منقول است که هر که یکمرتبه از روی اخلاص و نیت قلبی بر
رسول خدا صلوات الله علیه صلوات فرستد حق تعالی صد حاجت او را بجا آورد

سی

سی در دنیا و هفتاد در آخرت و در کتاب نوادر راوندی از آنحضرت منقول است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که صد مرتبه بر من صلوات فرستد
حق تعالی صد حاجت او را بر آورد و امثال این اخبار در کتب فریقین بسیار است
که مضامین آنها بیکدیگر نزدیک و در آنچه ذکر شد کفایت است از غیر آن بیست و
سیم موجب وفا کردن بمیثاق و عهدیست که در روز الست از خلق گرفته شده است
چنانکه از حضرت موسی ابن جعفر علیهما السلام منقولست که هر که بر پیغمبر صلوات
فرستد معنی آن اینست که من بر آن میثاق باقیم که در وقتی که حقتعالی فرمود الست
بربکم و خلایق قبول نمودند و بآن وفا نمودم بیست و چهارم موجب رفع نفاق
چنانکه ابن بابویه از امام جعفر صادق ع روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که بلند گردانید آوازهای خود را در صلوات فرستادن بر من
زیرا که نفاق را بر طرف میسازد و همین حدیث در کتاب کافی نیز مذکور است
و ایضا در کتاب کافی از آنحضرت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که صلوات فرستادن بر من و بر اهل بیت من نفاق را بر طرف
میسازد بیست و پنجم موجب صلوات فرستادن جمیع خلایق است بر صلوات
فرستنده بر آنحضرت چنانکه در حدیثی که در فایده سیم از کافی و جمال الاسبوع و ثواب

الاعمال و مکارم الاخلاق نقل شد مفهوم میشود **بیست و ششم** آنکه بهترین اعمالست
در آخرت چنانکه در دعوات راوندی از ابن عباس روایت کرده است که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که وقتی حمزه و جعفر را دیدم چنانکه کسی خواب می‌بیند و
در پیش روی ایشان طبقی از کنار که پوشیده بود و ساعتی از آن خوردند پس انکنار انگور
شد و ساعتی از آن خوردند پس انگور رطب شد و ساعتی از آن خوردند پس من نزد
ایشان رفتم و گفتم پدر و مادرم فدای شما باد کدام اعمال را بهتر یافتید گفتند
پدر و مادران ما فدای تو باد بهترین اعمال را صلوات فرستادن بر تو یافتیم
و تشنه را آب دادن و دوستی علی بن ابیطالب **بیست و هفتم** موجب پاکیزه شدن
اعمال است چنانکه در کتب فریقین بطرق بسیار از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است
که صلوات فرستادن شما بر من موجب پاکیزه شدن عملهای شما است **بیست و هشتم**
موجب حصول عافیت است چنانکه در جامع الاخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده است که هر که یکمرتبه بر من صلوات فرستد حق تعالی دری از عافیت را
بر روی او بگشاید و در کتاب ریاض المذکرین که از کتب عامه است مذکور است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که روزی صد مرتبه بر من صلوات فرستد
حق تعالی در آن روز دری از عافیت بر روی او بگشاید و از فزع اکبر نجات یابد

ابن ضحاک مجمع اللطایف سطور است در نور العیون اسم

و در مجمع اللطایف که آن نیز از کتب عامه است مذکور است که زنی بخدمت
رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که فرزندی دارم که چشم و گوش و دست
و پا ندارد و اکال بدار الشفای عنایت شما رجوع کرده ام آنحضرت فرمود که
برو و بر من بسیار صلوات فرست که بزودی بمراد خواهی رسید آن زن در همان حال
شروع در فرستادن صلوات نمود و بهر قدمی که برمیداشت صلوات میفرستاد
و چون بخانه در آمد فرزند خود را دید که بصحت و سلامت نشسته است و تمام اعضا
و حواسش سالم گردیده از فرح و شادی با فرزند سخن نگفته بمسجد آمد و صورت
واقعه را بعرض رسانید و آنحضرت با حاضران شادمان گردیدند پس جبرئیل
نازل شد و گفت یا رسول الله حقتعالی ترا سلام میرساند و میگوید چنانکه امروز
ببرکت صلوات بر تو اعضای این شکسته حال را بصلاح آوردم فردا بشفاعت
تو شکستهای امت ترا درست خواهم کرد و در کتاب مفاتیح الاقبال که آن
نیز از کتب عامه است مذکور است که زنی حامله بود و تنها از مکه بمدینه مهاجرت
نمود و باین سبب او را مهاجره میگفتند ناگاه پسری زائید مانند قطعه گوشت
که دست و پا نداشت مهاجره غمناک شده بمقابله گفت که من بحکم خدا راضیم
اما بجهت شماتت دشمنان یعنی کفار مکه که بگویند که فلانه از شهر ما رفت و دین

اسلام را قبول نمود و بتان ما دست و پای فرزند او را کرفتند و بخدمت پیغمبر
برسند فاطمه کفت که باید در این قضیه رجوع بمجلس علیه نبویه صلی الله علیه و آله
نمود مهاجره بخدمت آنسرور در آمده صورت حال را بعرض رسانید آنجناب فرمود که
بکو اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
این کلمات را بر زبان رانده بخانه خود برکشت و فرزند خود را با دست و پای
درست دید در حال خبر بسید ابرار رسانید آنحضرت فرمود که آن از برکت
صلوات فرستادن بر من بود **بیست و نهم** موجب ادراک رحمت است چنانکه
ابن بابویه در کتاب امالی کفته است که امیر المؤمنین بعد از وفات رسول خدا
صلی الله علیه و آله خطبه خواند و در اثنای خطبه فرمود که باقرار بشهادتین داخل بهشت
خواهید شد و بصلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله رحمت او را در
خواهید یافت پس بسیار صلوات فرستید بر پیغمبر خود بدرستیکه خدا و ملائکه
بر آنحضرت صلوات میفرستند و فرموده است که یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه
و سلموا تسلیما **سی ام** موجب قبول طاعت است چنانکه در کتب فریقین مذکور است
بطرق متعدده که اکر بنده در روز قیامت بیاید با جمیع حسنات اهل دنیا
و با آنها صلوات نباشد آن حسنات را بر او بر میکردانند **سی و یکم** سبب طلب

مجلس است چنانکه در کتاب ازهار الاحادیث که از کتب عامه است مذکور است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر جمعی که در مجلسی بنشینند و متفرق شوند
و بر من صلوات نفرستند بوئی از آن مجلس بر میخیزد که از هر بوئی ناخوشتر باشد و در
کافی و مکارم الاخلاق و غیر آن از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و بر پیغمبر خود صلوات نفرستند
آن مجلس بر ایشان حسرت و وبال است و از یکی از مشایخ حکایت کرده اند که
کفت شبی در اصفهان در زاویه یکی از فقرا ماندم چون نصف شب شد از خواب
بیدار شدم و بوی خوشی بمشام من رسید که هرکز از آن خوشتر بوئی نشنیده بودم
برخواستم و در تجسس آن بر آمدم که آن بو از کجا است و بهر طرف دویدم و آخر
دیدم که آن بو از داخل زاویه است و چون نکاه کردم فقیری را که در کنج
زاویه زمزمه میکرد و چون کوش دادم شنیدم که صلوات میفرستاد و آن
رایحه جانفزا از دهن او میوزید **سی و دویم** سبب خلاصی از غیبت است چنانکه
در آثار آمده است که روزی یکی از اولیا با الیاس و خضر علیهما السلام شکایت
کرد که مردم غیبت بسیار میکنند و آن از کناهان کبیره است و چندانکه
ایشان را نصیحت میکنم و از آن منع مینمایم سخن مرا نمیشنوند و این عمل قبیح را ترک

نمیکنند حضرت الیاس علیه السلم فرمود که چاره این کار آسان است چون کسی بمجلس
درآید باو بگو که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد وآل محمد که حق تعالی
ملکی را بر اهل المجلس موکل میگرداند که هرگاه کسی شروع در غیبت نماید آن ملک اورا
از آن باز دارد و از حقتعالی سؤال نماید تا آن قوم را از غیبت کردن نگاه دارد
پس حضرت خضر علیه السلام فرمود که چون کسی در وقت بیرون رفتن از مجلس بگوید
بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد وآل محمد حق تعالی ملکی را بفرستد تا آنکه نگذارد که بر اهل
آن مجلس غیبت او نمایند **سی و یکم** آنکه سبب توانگری و غناست چنانکه از
رسول خدا صلی الله علیه وآله مرویست که فرمود بسیار یاد کردن خدا و بر من صلوات
فرستادن موجب برطرف شدن فقر میشود و بعض صلوات فرستنده را توانگر میسازد
و از احتیاج بخلایق خلاصی می‌بخشد و عامه از سهل ابن سعد روایت کرده‌اند
که مردی بنزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد و از فقر شکایت نمود آنحضرت فرمود
که چون داخل خانه خود شوی سلام کن خواه کسی در خانه باشد و خواه نباشد و بر من
سلام را صلوات فرست و بعد از آن سوره اخلاص بخوان و آن مرد چنان کرد و در اندک
روزی توانگر شد چنانکه بر همسایگان و خویشان خود افاضه مینمود و در حکایات
الصالحین آورده‌اند که فقیری محتاج و صاحب عیال بطلب کفاف از خانه بیرون

آمد و نمیدانست که بکجا رود ناگاه گذارش بکنار مجلس واعظی افتاد که
حاضران را بصلوات فرستادن ترغیب میفرمود آن فقیر در آنجا ایستاد و شنید
که واعظ میگفت که در فرستادن صلوات تقصیر مکنید که اگر توانگر آنرا در
صلوات فرستد در مالش برکت بهم میرسد و اگر فقیر صلوات فرستد حقتعالی
از آسمان روزی برای او میرساند آن فقیر از آن مجلس بیرون رفت و بفرستادن
صلوات مشغول شد و بعد از سه روز بویرانه میگذشت پایش بسنگی بر آمد
آن سنگ کنده شد و سبوئی پر از زر در زیر آن سنگ ظاهر گردید آن مرد گفت
که وعده روزی من از آسمان است و روزی زمین مال من نخواهم و آن سنگ را
بجای خود گذاشت و بخانه برگشت و صورت حال را با زن خود گفت و آن مرد
همسایه داشت که یهودی بود قضارا در آنوقت آن یهودی بر بام خانه خود
بود و حکایت آن مرد را که با زنش میگفت شنید و فی الحال از بام فرود
آمده بآن ویرانه رفت و سبو را برداشته بخانه آمد و چون سر آن را گشود
دید که سبو پر از مار و عقرب است با زن خود گفت که این همسایه مسلمان
دشمن ماست و وقتی که من در بام بودم فهمید و آن سخن را برای آن گفت
که من در طمع افتم و آن سبو را بخانه آورم و از آن ضرری بمن برسد پس

انست که آن سبوها بیام برده از راه روزنه در خانه او بریزم تا انکه فریاد
کبرای من هیچ نیست بخودش برگردد پس بیام آمد در وقتیکه زن آن فقیر
بشوهر خود میکفت که روا باشد که تو سبوی پر از زر بیابی و آنرا بگذاری و ما در
فقر و تنکدستی باشیم آنمرد میکفت که من امیدوارم که آن روزی از آسمان برای
ما فرود آید ناکاه یهودی آن سبوها کشاده برنکون ساخت وانمرد آوازی شنید
سررا بالا کرد دید که از روزنه خانه زر فرو میریزد فریاد کرد که ای زن اینک
زرست که از آسمان فرو میریزد و آن زرها را بر میچید و صلوات بر پیغمبر میفرستاد
وچون یهودی دید که از سبو زر میریزد آن را باز گرفته در آن نگاه کرد دید که
همان مار و عقرب است باقی را نیز در خانه درویش فرو ریخت و همه زر رایج شد
آن یهودی دانست که این سریست از اسرار غیبی که بظهور میرسد و بخاطرش گذشت
که این همان حکم آب نیل دارد که در زمان حضرت موسی ع در نظر قبطی خون میشود
و در دست سبطی آب بود و خانه آن فقیر درویش را بیام طلبیده بر دست او مسلمان
شد و از برکت صلوات بر انحضرت مسلمان از اهل دولت غنا و یهودی بسعادت اسلام
روزی شد سی و چهارم سبب یاد آمدن فراموش شده است چنانکه ابن بابویه در کتاب
علل الشرایع و کتاب عیون روایت کرده است که از جمله سوالاتی که خضر از امام حسن

مجتبی

مجتبی علیهما السلام نمود یکی این بود که سبب چیست که شخصی چیزی را که در خاطرش
بوده است کاهی آنرا فراموش میکند و کاهی باز بخاطرش میاید انحضرت فرمود که
دل مرد در حقه ایست و بر روی آن حقه طبقی است و چون مرد در آنوقت بر محمد و آل
محمد صلوات الله علیهم صلوات فرستد صلواتی تمام آن طبق از آن حقه برداشته
میشود و قلب روشن میکردد و آن چیز بخاطر آن شخص میاید و اگر صلوات بر محمد و آل
محمد صلوات الله علیهم نفرستد یا آنکه ناقص فرستد آن طبق بر آن حقه محکم میشود
و دل تاریک میکردد و آن مرد آنرا فراموش میکند و در یکی از کتب عامه از رسول
خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود که چون فراموش کنید چیزی را پس
بر من صلوات فرستید که موجب یاد آمدن آن چیز خواهد شد انشاء الله تعالی
سی و پنجم آنکه هر که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد برای او خواهد بود ثواب
هفتاد و دو شهید و جمیع گناهانش آمرزیده میشود و هیچ گناه بر او نمی ماند
مانند روزی که از مادر متولد شده است و این حدیث را صاحب کتاب
جامع الاخبار از حضرت خاتم الانبیا علیه و آله صلوات الله و سلامه روایت
کرده است و در کتب عامه نیز مذکور است سی و ششم آنکه سبب نور بسیار است
در روز قیامت برای آنکس که صلوات فرستد چنانکه در جامع الاخبار از

حضرت خاتم الانبیا صلوات الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود هر که
یکمرتبه بر من صلوات فرستد حق تعالی خلق میکند در روز قیامت نوری در سر او
و نوری در طرف چپ او و نوری در بالای او و نوری در زیر او و نوری در جمیع
اعضای او و یکی از علما گفته است که محققان بر آنند که صلوات را در تنویر
ظاهر و باطن تاثیری عظیم دارد و بتجربه معلوم کرده اند و در کتب بعض مذکور است
که صلوات بر سید کاینات صیقل آینه دلهاست و هر دلی که بزنگار انکار مبتلا
باشد توفیق فرستادن صلوات و سلام بر سید انام علیه و آله الصلوة و السلام
نمییابد زیرا که حق تعالی آنحضرت را نور خوانده و ذکر آنحضرت سمت نور علی نور
دارد پس هر تیره دلی از آنحضرت بی نصیب خواهد بود زیرا که نور و ظلمت با
یکدیگر جمع نمیتوانند شد و یکی از مشایخ نقل کرده است که شبی من و پدرم مقابله
کتاب حدیث میکردیم و در هر جا که بنام مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله میرسیدیم
صلوات میفرستادیم جمعی کثیر از همسایگان ما روز دیگر ما دیده بودند که از
موضع مقابله ما عمودی از نور مرتفع گردیده و بآسمان پیوسته است و اطراف
و جوانب محله بآن روشن گردیده است **سی و هفتم** موجب سنگینی میزان حسنات است
چنانکه در کتاب قرب الاسناد از احدی الصادقین علیهما السلام روایت کرده است

که سنگین تر چیزی که در روز قیامت در میزان میگذارند صلوات بر حضرت
رسالت و اهل بیت آنحضرت است صلوات الله علیهم و همین حدیث در کتاب
کافی نیز مذکور است با زیادتی و آن زیادتی اینست که مردی هست که در روز قیامت
اعمالش را در میزان میگذارند و طرف گناهان زیادتی میکند پس رسول
خدا صلی الله علیه و آله بیرون میآید و صلواتی را که آن مرد بر آنحضرت فرستاده است
در کفه حسنات او میگذارد و آن کفه بر کفه سیئات زیادتی میکند و این
حدیث با این زیادتی در کتاب عدة الداعی نیز مذکور است و در کتاب
ثواب الاعمال و امالی شیخ صدوق مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه
و آله در خطبه که برای ماه مبارک رمضان خواندند فرمودند که هر که بر من در این ماه
صلوات بسیار فرستد حق تعالی سنگین میگرداند ترازوی اعمال او را
در روزی که ترازوهای اعمال سبک باشد و در کتاب ثواب الاعمال از
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که من در روز قیامت در نزد میزان خواهم بود و هر که کفه سیئاتش سنگین
تر از کفه حسنات باشد من صلواتی را که بر من فرستاده است میآورم و در کفه حسنات
او میگذارم تا آنکه حسنات بآن سنگین تر گردد و این حدیث در کتاب جامع الاخبار

و مکارم الاخلاق نیز مذکور است و در یکی از کتب عامه مذکور است که بهر مؤمن
پنج ملک موکلند یکی در پیش روی او که شیطانرا از او دور میکرداند و دیگری در
عقب سر او که آفات آسمانی را از او باز میدارد و سیم در طرف راست او که حسنات
او را می نویسد چهارم در طرف چپ او که سیئات او را می نویسد و پنجم در
ناصیهٔ او و او را حافظ میکویند و هر صلواتی که آن مؤمن در شب میفرستد
آن ملک از آن نگاه میدارد تا بوقت طلوع آفتاب و در آن وقت میرود بآن
جهت حفظ صلوات روز می آید و رفتن آن فرشته برای آنست که میرود بنزد مرقد
مطهر سید کاینات علیه و آله الصلوة و در برابر قبر می ایستد و میکوید السلام
علیک یا رسول الله فلان بن فلان در این شب یا در این روز بر تو چندین
صلوات فرستاده است آنحضرت میفرماید که صلوة و سلام من بر او باد پس آن ملک
بر عرش بر میرود و میکوید خداوندا بندهٔ تو فلان بن فلان چندین صلوات
بر حبیب تو فرستاده است و من بروضهٔ مقدسه آنحضرت رفتم و بعرض رسانیدم
و آنحضرت بر او صلوة و سلام فرستاد حق سبحانه و تعالی میکوید که بر آن بنده باد
صلوات و میفرماید که صلوات آن بنده را در ابر سفید نورانی که گذشته در
رکنی از ارکان عرش بسپارند و آن صلوات در حجاب عزت محفوظ میماند

تا روز

تا روز قیامت پس در وقتی که عمل بنده را می سنجند حق تعالی میفرماید که صلوات
را بیاورند و در کفهٔ میزان حسنات آن بنده گذارند تا سنگین شود پس بحکم
فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة او را بروضهٔ رضوان برند و در درجه
رفیع و منزل منیع فرود آورند سی و هشتم سبب نور است بر صراط چنانکه در کتاب
جامع الاخبار از رسول مختار روایت کرده است که فرمود صلوات بر من نور است
بر صراط و هر که برای او بر صراط نور باشد از اهل نار نخواهد بود و در ریاض المذ
کرین که از کتب عامه است حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده است سی و نهم آنکه قدم صلوات فرستنده را بر صراط ثابت
میدارد و از لغزیدن مانع میکردد چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست
و در کتاب انوار الاصول که از کتب عامه است از عبد الرحمن بن سمره روایت
کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجرهٔ طاهره بیرون آمد و فرمود
که در شب گذشته عجب خوابی دیدم مردی را از امت خود دیدم که از صراط
میگذشت و هر لحظه میلرزید و در هر قدم میلغزید پس دیدم که صلواتی که بر من
فرستاده بود آمد و دست او را گرفت و بسلامت از صراط گذرانید چهلم
سبب خلاصی از آتش جهنم است چنانکه در جامع الاخبار از رسول مختار صلی الله علیه و آله

روایت کرده است که هرگز داخل آتش نخواهد شد کسیکه بر من صلوات فرستد
وایضا در همان کتاب از همان جناب منقول است که هر که یکمرتبه بر من صلوات فرستد
حقتعالی ده مرتبه صلوات بر او میفرستد و هر که ده مرتبه بر من صلوات فرستد حق تعالی
صد مرتبه بر او صلوات میفرستد و هر که صد مرتبه بر من صلوات فرستد حقتعالی هزار
مرتبه بر او صلوات میفرستد و هر که حق تعالی هزار صلوات بر او فرستد هرگز داخل
آتش نخواهد شد و در فایده سی و هشتم نیز حدیثی در اینخصوص گذشت چهل و یکم
سبب هدایت یافتن است بسوی بهشت و احادیث متعلقه بآن در فصول و
فواید سابقه گذشت مثل حدیثی که در جامع الاخبار از عبدالله بن عوف روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل بر من نازل شد و گفت که
هر که بر تو صلوات فرستد هفتاد هزار ملک بر او صلوات میفرستند و هر که هفتاد
هزار ملک بر او صلوات فرستند از اهل بهشت خواهد بود چهل و دوم سبب نور است
در قبر چنانکه در دعوات راوندی مذکور است که رسول خدا فرمود که بسیار بر من
صلوات فرستید زیرا که صلوات فرستادن بر من نور است در قبر و نور است
بر صراط و نور است در بهشت چهل و سیم موجب رفع عطش است در روز قیامت
چنانکه در اخبار آمده است که حق سبحانه و تعالی وحی کرد بحضرت موسی علی نبینا

وعلیه السلام

وعلیه السلام که ای موسی آیا دوست میداری که عطش قیامت ترا در نیابد
و در مواقف از روز تشنه نباشی عرض کرد بلی ای پروردگار عالمیان خطاب
رسید که امروز در دنیا بر حبیب من صلوات فرست تا فردا از تشنگی قیامت ایمن
باشی چهل و چهارم موجب آشامیدن شراب سلسبیل است چنانکه در اخبار آمده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که بر من صد بار صلوات فرستد حق تعالی
بر وی هزار بار صلوات میفرستد و اگر هزار بار بر من صلوات فرستد حقتعالی
او را از فضل خود ثواب ده هزار رکعت نماز عطا فرماید و بیاشامانند او را از
حظیرهٔ قدس شراب سلسبیل چهل و پنجم سبب نجات از اهوال روز قیامت
چنانکه در اخبار آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که رستگارترین
شما از اهوال قیامت آنکس است که بر من بیشتر صلوات فرستد چهل و ششم
در بعض اخبار وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که هر روز
بر من هزار مرتبه صلوات فرستد نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند
وایضا در بعض اخبار وارد شده است که آنحضرت فرمود که بشارت دهید
صلوات فرستندهٔ بر من را به بهشت پیش از آنکه مرگ او را دریابد چهل و هفتم
سبب ایمنی است از تلخی مرگ چنانکه در اخبار آمده است که رسول خدا صلی الله علیه

و آله فرمود که هر که بر من بسیار صلوات فرستد از تلخی مرگ ایمن باشد و در بعضی
از کتب مذکور است که یکی از صلحا بر سر بالین بیماری آمد و او را در سکرات مرگ
دید پرسید که تلخی جان کندن را چگونه می‌یابی جواب داد که کام جان خود را از شیرین
می‌یابم و هیچ تلخی در آن احساس نمی‌کنم آن صالح در تعجب ماند که موجب این چیست
که شربتی که در مذاق خاص و عام تلخست در مذاق این بیمار شیرین می‌آید سر آن
بیمار گفت که ازین در شگفت ممان زیرا که بمن رسیده بود که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرموده است که هر که بر من بسیار صلوات فرستد از تلخی جان کندن
ایمن باشد و عمر مدیدیست که شربت صلوات می‌نوشم لهذا از تلخی در خود نمی‌بینم
و از این جهان شیرین کام و نیکو سرانجام می‌روم **چهل و هشتم** موجب الم و مذلت
و خواری ابلیس علیه اللعنه میگردد چنانکه در فصل سیم از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام
نقل خواهد شد ان شاء الله تعالی **چهل و نهم** در بعضی کتب بنظر رسیده است که در
شب معراج چون رسول خدا صلی الله علیه و آله باسمان چهارم رسید فرشته
دید که لوحی در پیش خود نهاده و در آن لوح نظر میکند و مانند ناودان آب از دیده
هایش میریزد و برای آنحضرت تعظیم نکرد جبرئیل با بال خود بر او زد و او نزدیک
آمد و رکاب آنجناب را بوسید و عرض کرد که مرا معذور دار که چند لمحه از

این

این لوح بالا نرفت که من تو را ندیدم آنحضرت فرمود که در این لوح چه نوشته است
گفت نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله پس آن ملک گفت که
من هزار رکعت نماز دارم که در بیست هزار سال بجا آورده ام بامر حق تعالی پنجهزار
سال آن در قیام بوده ام و پنجهزار سال در رکوع و پنجهزار سال در سجود و پنجهزار سال
در تشهد ثواب آنرا بتو میدهم که تقصیر مرا عفو فرمائی فرمود که من بطاعت تو احتیاج
ندارم گفت بامت تو می‌بخشم آنحضرت فرمود که گمان تو اینست که امت من احتیاج
بآن دارند بعزت خدا که هر یک از گناهکاران ایشان که یکمرتبه بر من صلوات فرستند
ثواب او از این بیست هزار سال طاعت تو بیشتر است **مؤلف گوید** این
آنچه بنظر رسیده بود و بالفعل در خاطر بود از فضایل و فواید صلوات بر سید
کاینات علیه و آله صلوات الله و سلامه از احادیث رسول مختار و ائمه
اطهار علیهم السلام استنباط میشد و بعضی از اخبار دیگر مانده است که ذکر
آنها در فصول آینده مناسب تر مینمود ان شاء الله در مواضع خود ذکر خواهد
شد و آنچه از کتب عامه نقل شد نه از رهگذر آنست که بر آن گروه اعتمادی
یا کتب ایشانرا نزد ما اعتباری هست بلکه داعی بر نقل آنها اخباری است
که شیخ کلینی و دیگران از ائمه طاهرین علیهم السلام روایت کرده اند که

هرگاه ثواب عملی بشما برسد که بما نسبت دهند و شما آن عمل را بامید آنکه بآن
ثواب برسید بجا آورید آن ثواب بشما خواهد رسید هرچند آن خبر که بشما
رسیده است از ما نباشد و از این رهگذر است که فواید دیگر را که ایشان در کتب
خود ذکر نموده‌اند و بعلما و مفسرین خود نسبت داده‌اند مانند حسن بصری و سفیان
ثوری و قتاده و عطا و امثال ایشان ما در این رساله ذکر نکردیم و ملا حسین
کاشفی سبزواری در بعضی از رسایل خود فوایدی چند برای صلوات ذکر نموده است و بعضی را
بدلیل عقل ثابت کرده است و بعضی بنقل از علما و مشایخ عامه مثل آنکه گفته است
که صلوات فرستادن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله موجب رضای حق تعالی است
زیرا که مدح و ثنا گفتن و کسی را به بزرگی و شرف یاد نمودن موجب رضا و خوشنودی
دوست اوست و حبیب خدا را بصلوات یاد کردن که متضمن تعظیم و تبجیل است
سبب خوشنودی خدای عز و جل خواهد بود و رضوان الله اعظم مطالب و اجل
مآرب است و گفته است که موجب اثبات محبت بنده است با حضرت عزت
و سبب اختصاص بنده است بشرف محبت الهی با او زیرا که علامت دوستی کسی
دوستی با دوست اوست و چون حضرت رسالت باتفاق امت حبیب رب العالمین است
پس دوستی آنحضرت متضمن دوستی با حق تعالی خواهد بود و دوستی حبیب بسیار یاد

کردن

کردن او ثابت میشود چنانچه از مؤدای من احب شیئا اکثر ذکره مفهوم
میگردد و بهمین وتیره حق جل و علا دوست حبیب خود را دوست میداند پس
بواسطهٔ صلوات هم دوستی بنده بحق ثابت میشود و هم دوستی حق به بنده و گفته است
که موجب اظهار محبت است با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله زیرا که چنانکه صلوات نشانهٔ
اثبات محبت مصلی است با مصلی علیه سبب محبت مصلی علیه نیز میباشد با مصلی و
گفته است که موجب ادای بعضی از حقوق آنحضرت است زیرا که سید عالم را بواسطهٔ
دعوت بطریق ایمان و خلاص کردن از ظلمات کفر و طغیان حقوق بسیار
بر ذمت امت ثابت شده است پس ادای صلوات نشانهٔ شکرگذاری و علامت
سپاسداری است و شکر منعم عقلا و شرعا لازم است و گفته است که موجب
دریافت رحمت است زیرا که رحمت یا بمعنی صلوات است چنانکه طایفهٔ
گفته‌اند یا از لوازم آنست و بهر تقدیر مصلی را از رحمت حق سبحانه و تعالی
نصیب است و محققی گفته است که ابلیس را کاری فرمودند و نکرد مستحق لعنت شد
و مؤمنان را بفرستادن صلوات امر نمودند و بجا آوردند پس مستحق رحمت خواهند بود
و گفته است که موجب هدایت دل است زیرا که چون شخص صلوات فرستادن
آنحضرت را عادت کند بشرط توجه بروحانیت آنحضرت هر آینه آثار محبت نبوی بر مملکت

دل او مستولی شده بطریق نسبت راه آشنایی باروحانیت بهم میرسد و روز
وایای باطن او بنور معارف و علوم مصطفوی صلعم روشن میگردد و گفته است که
رابطه حیات دلست زیرا که در وقت ادای صلوات کمال قدر و علو مرتبه آنحضرت
در دل میگذرد و در ذهن تحقق می‌پذیرد که بهترین و فاضل ترین همه موجودات
آنکس میتواند بود که حق سبحانه و تعالی خود صلوات بر او فرستاده و ملائکه و مؤ
منان را نیز امر بآن فرموده پس بخاطر میرسد که امتثال فرمان حق جل و علا لازم
و اطاعت احکام حق سبحانه و تعالی متحتم است و در این محل بصیقل صلوات
زنگار تردد از آینه دل زدوده نقش فرمان برداری منتقش میگردد و حیوة
دل همین است که در طریق ایمان مطیع فرمان باشد و گفته است که سبب دوام
محبت است با حضرت رسالت زیرا که محب هرچند محبوب را بیشتر یاد نماید محاسن
و محامد او در خاطرش بیشتر خطور میکند و خطور محاسنه که جالب محبت و جاذب
مودتست روی بافزونی مینهد تا بحدی میرسد که محبت او تمام دل را فرو میگیرد
و از محبت او بمحبت دیگری نمیپردازد و چنین محبتی دایم و قایم است و بر دوام
محبت آنحضرت نتایج کلی مترتب است کما لا یخفی علی الفطن و گفته است که سبب
نشو و نمای اموال است و ظهور برکت در آن است و موجب ازدیاد کمال صلوات

فرستنده

فرستنده و واسطه طهارت نفس مصلی است و این سه فضیلت را از حدیث
که عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود که صلوات
شما برمن زکوة است برای شما استنباط نموده است و گفته است که موجب بقای
ذکر جمیل و ثنای حسن است چنانکه یکی از علما گفته است زیرا که مصلی از حضرت عزت
سؤال میکند که بر حبیب خویش ثنا گوید از روی تعظیم و تکریم و چون جزا از جنس
عمل است حق تعالی مصلی را نیز ثنا میگوید و اهل آسمان و زمین را به ثنای او امر میفرمایند
و گفته است که قائم مقام صدقه است برای درویشان چنانکه یکی از علما گفته است که
درویش تنگ دست بگفتن صلوات ثواب صدقه دهندگان در مییابد و از
مفهوم آن حدیث که صلوات برمن زکوة است برای شما این اخذ میتوان کرد
و گفته است که موجب خلاص از رغم انف است زیرا که در مشکوة از ترمذی
بروایت ابو هریره نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خاک
آلوده باد بینی کسیکه من در نزد او مذکور شوم و بر من صلوات نفرستد و خاک
آلود که بینی کنایه است از نامرادی و خاکساری و بدین اعتبار در شرح مشکوة گفته است
که رغم انف عبارت است از زیان کاری و بی بهرگی و کدام زیان و حرمان از
این زیادتر میشود که کسی تواند که بچهار کلمه برای خود صلوات پروردگار حاصل نماید

در رفعت ده درجه و محو ده سیئه برای او وجود گیرد و در آن تقصیر باید تا این
فضایل از او فوت شود پس گفتن صلوات موجب خلاص باشد از زیان و خجلت
و بیقدری و مذلت و گفته است که سبب تلقین است در قبر بوقت سؤال منکر و نکیر و
دلیل بر آن را حکایتی از شبلی نقل نموده است که گفت همسایه داشتم وفات نمود
و بعد از آن او را در خواب دیدم و از او پرسیدم که حق تعالی با تو چکرد گفت که
ای شیخ هولهای بزرگ دیدم و رنجهای عظیم کشیدم و از آن جمله بوقت سؤال منکر
و نکیر زبان من از کار باز ماند و با خود میگفتم که واویلاه این عقوبت از کجا بمن
رسید آخر من مسلمان بودم و بر دین اسلام مردم و آن دو فرشته بعنف
و غلظت از من جواب می طلبیدند ناگاه شخص نیکو روی خوش بوی آمد
و میان من و ایشان حایل شد و مرا تلقین کرد تا جواب ایشان را بر وجه
صواب باز دادم و از آن شخص پرسیدم که تو کیستی خدا ترا رحمت کند که
مرا از این غصه خلاص دادی گفت که من شخصی ام که مخلوق شده ام از صلوات
که تو بر پیغمبر صلعم فرستادی و مامورم باینکه در هر وقت و هر جا که در مانده شوی بفریاد
تو رسم و گفته است که سبب ایمنی از عذاب قبر است زیرا که زنی دختری داشت
و آن دختر وفات نمود و مادرش او را در خواب دید که بعذاب الیم و عقاب



[catchword:] الی

عظیم گرفتار است و با اندوه بسیار از خواب بیدار شد و ناله و زاری آغاز
نموده چند روز بر حال فرزند اشک میبارید و میزارید و مینالید تا آنکه بار دیگر
آن دختر را در خواب دید خوشدل و شادمان و در روضهٔ فردوس خرامان باز
گفت که ای دختر آن چه حال بود که دیدم و این چه صورتست که مشاهده میکنم
جواب داد که ای مادر بجهت گناهان خود در عذاب بودم چنانکه دیدی و در این روز
عزیزی بر کنار مقبرهٔ ما گذشت و چند نوبت صلوات فرستاد و ثواب آن را
باهل گورستان بخشید و حق تعالی ببرکت الصلوات عذاب از اهل قبرستان
برداشت و هر گاه ببرکت آن صلوات که دیگری بفرستد عذاب قبر مرتفع گردد
یقین حاصل خواهد بود که صلوات فرستنده از آن ایمن میباشد و گفته است
که واسطهٔ ایمنی است از حسرت روز قیامت چنانکه کسی از سفیان ثوری پرسید که
یوم الحسرة کدام روز است که حق تعالی میفرماید که و انذرهم یوم الحسرة یعنی بترسان
ایشان را از روز حسرت سفیان جواب داد که آن روز قیامت است و حسرت
همه خلق را فرو خواهد گرفت زیرا که نیکان حسرت میخورند که چرا از این بیشتر
نیکی نکردیم و بدان حسرت میخورند که چرا بسلوک راه حسنات مشغول نگشتیم
آن شخص گفت که ای شیخ کسی خواهد بود که برای او در آن روز حسرت نباشد گفت



ای آنکس که بر رسول خدا صلوات بسیار فرستد در آن روز برای او حسرتی نخواهد بود زیرا که مکافاتش بر وجهی صورت خواهد گرفت که مزیدی بر آن متصور نخواهد بود پس حسرت برای چنین کسی از کجا خواهد بود **مؤلف گوید** که این بود آنچه نقلش در این رساله مناسب می‌نمود و از آنجا که برای امت هیچ سعادتی بدون وسطه پیغمبر حاصل نمی‌تواند شد زیرا که همگی جزو آنحضرتند معلوم میشود که راه خلاص از عذاب و حصول نجات منحصر در توصل بآنجناب خواهد بود و هر فردی از افراد امت که رابطه خود را از پیغمبر ص قطع نماید البته هالک خواهد بود

خاتمه ظاهر از بعض علما اینست که اگر کسی بلفظ سلام بر خیر الانام علیه وآله السلام درود فرستد از صلوات مجزی باشد و برای سلام فرستنده خواهد بود مثل آنچه برای صلوات فرستنده است از ثواب و ظاهر اینست که در موضعی که فرستادن صلوات واجب باشد مثل تشهد و نزد ذکر اسم مبارک آنحضرت اگر بسلام تنها اکتفا نماید مجزی نخواهد بود و از آیه یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما معلوم میشود که صلوات غیر از سلام است و مؤمنان بهر دو مامورند مگر آنکه سلموا را بر تسلیم و انقیاد حمل نمائیم چنانکه در بعض اخبار وارد شده است و سابق بر این مذکور شد و اما اخباری که در خصوص فرستادن

سلام

سلام وارد شده است یکی اینست که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده که حق تعالی را فرشتگان هستند که در زمین سیاحت میکنند و سلام امت مرا بمن میرسانند و ایضا فرمود که هر که بر من سلام میفرستد حق سبحانه و تعالی بر میگرداند روح مرا بسوی بدنم تا آنکه جواب او را بگویم و ایضا فرمود که هر که بر من ده بار سلام فرستد چنان باشد که بنده آزاد کرده باشد و ایضا فرمود که هیچ بنده نیست که بر من سلام کند بعد از وفات من مگر آنکه جبرئیل نزد من میآید و میگوید که فلان بن فلان بر تو سلام کرده است و من میگویم و علیه السلام و رحمة الله و برکاته

فصل پنجم در ذکر مواطن و مواضع و اوقاتی که فرستادن صلوات تاکیدش بیشتر است **اول** در هر جائی که اسم مبارک آنحضرت علیه وآله الصلوة والسلام مذکور شود خواه خود مذکور نماید و خواه از کسی بشنود که در آن مقام فرستادن صلوات واجب است و در فصل دویم تحقیق آن مذکور شد و مراد این است که از یاد کردن و شنیدن اسم مبارک آنحضرت فرستادن صلوات واجب میشود خواه ذکر کردن و شنیدن واجب باشد یا نباشد چنانکه از خواندن و شنیدن آیه عزیمه سجده واجب میشود اگر چه خواندن و شنیدن آن واجب نباشد **دویم** در ابتدای هر کلامی که آنرا قدری باشد و علما خطبه را

که مشتمل بر حمد و ثنای الهی و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نباشد
آن را ابتر و اقطع نامند یعنی ممنوع از خیر و فایده و عامه از رسول خدا صلی الله
علیه و آله روایت کرده اند که فرمود که هر کلامی که در آن بذکر خدا و بدرود
بر من ابتدا کرده نشود آن کلام ابتر یعنی از خیر مقطوع خواهد بود سیم در ابتدای
وضو و عامه از امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده اند که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی چون خواهی که وضو بسازی بگو بسم الله و الصلوة
علی رسول الله چهارم عامه از رسول خدا ص روایت کرده اند که فرمود چون از
وضو فارغ شوید بگوئید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا
عبده و رسوله و بعد از آن صلوات فرستید چون چنین کنید کشاده میشود برای
شما درهای رحمت پنجم عامه از امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده اند
که فرمود اذا مررتم بالمسجد فصلوا علی النبی یعنی هر گاه مرور کنید بمسجد صلوات فرستید
بر پیغمبر ص و این حدیث را بدو طریق معنی کرده اند یکی آنکه بالمسجد بمعنی فی المسجد باشد
یعنی هر گاه داخل مسجد شوید صلوات فرستید و دیگر آنکه بمعنی علی المسجد باشد
باین معنی که چون بر کنار مسجد بگذرید صلوات فرستید و مؤید معنی اول است
حدیثی که ابو هریره راوی است که چون یکی از شما در مسجد در آید باید که صلوات

فرستند

فرستند بر محمد و آل محمد و غیر ابو هریره نیز همین حدیث را از رسول خدا صلی
الله علیه و آله روایت کرده است و مؤید معنی دوم است آنکه در اخبار واقع
شده است که چون نظر بر مسجد افتد باید صلوات فرستد و ایضا عامه از فاطمه
دختر امام حسین علیهما السلام روایت کرده اند که چون رسول خدا صلی الله
علیه و آله داخل مسجد میشد صلوات میفرستاد و بعد از آن میگفت که رب اغفر
لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک و چون بیرون میآمد صلوات و سلام
بر محمد میفرستاد و میفرمود رب اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب فضلک و در
بعضی از روایات مذکور است که باید در وقت دخول و خروج بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و اما در طریق اصحاب ما حدیثی در خصوص صلوات
فرستادن در وقت دخول و خروج از مسجد بنظر نرسیده نهایت از آنجا
که برای هر یک دعائی بلکه چند دعا روایت شده است و صلوات فرستادن
پیش از دعا کردن و بعد از آن از لوازم است و تا وقتی که صلوات فرستاده
نشود دعا محجوب میماند و باجابت نمیرسد باید که البته صلوات بفرستند
ششم در تعقیب همه نمازها عموما و در تعقیب نماز مغرب و صبح خصوصا
در کتاب عدة الداعی از امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است

که چون بنده از نماز فارغ شود باید که صلوات فرستد بر رسول خدا صلی الله
علیه وآله واز خدا سؤال نماید بهشت را و پناه برد بخدا از آتش و سؤال نماید
که او را بحور العین تزویج نماید زیرا که هر که بر رسول خدا صلوات فرستد
دعای او بالا میرود و هر که از خدا بهشت را بخواهد بهشت میگوید خداوندا عطا
کن به بندهٔ خود آنچه را که خواست و هر که پناه برد بخدا از آتش آتش می
گوید خداوندا پناه ده بندهٔ خود را از آنچه بتو پناه برد از آن و چون
حوریان را از خدا بخواهد آنها میگویند خداوندا عطا کن به بندهٔ خود آنچه
را که خواست و ابن بابویه در کتاب ثواب الاعمال از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که بصباح بن سیابه فرمود که میخواهی بتو تعلیم نمایم
چیزی را که روی تو را از گرمی آتش جهنم نگاه دارد راوی عرض کرد که بلی
میخواهم فرمود که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگو اللهم صل علی محمد وآل محمد که
حق تعالی نگاه میدارد روی تو را از گرمی آتش جهنم و ایضا در همان کتاب
از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که هر که بعد از نماز صبح
یعنی نماز جمعه و بعد از نماز مغرب پیش از آنکه پاها را بگرداند و با کسی تکلم
نماید بگوید ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا

علیه

علیه وسلموا تسلیما اللهم صل علی محمد وذریته حق تعالی صد حاجت او را بر
آورد هفتاد در دنیا و سی در آخرت راوی میگوید که من عرض کردم که چیست
معنی صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمنان فرمود که صلوات خدا
رحمت است و صلوات ملائکه تزکیه است از ایشان برای آنحضرت و صلوات
مؤمنان دعا است برای آنجناب **هفتم** پیش از شروع در دعا کردن **هشتم**
بعد از فراغ از دعا و اخبار متعلقه باین دو موطن پیش از این مذکور شد
و از آن اخبار مستفاد گردید که هر دعائی که از صلوات خالی باشد باجابت
نمیرسد بلکه معلوم شد که اگر دعا کننده بر فرستادن صلوات اقتصار نماید
وهیچ دعا نکند سعادت و رستگاری دنیا و آخرت برای او حاصل میشود
و شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اذا صلی
احدکم ولم یذکر النبی یسلک بصلوته غیر سبیل الجنة یعنی هرگاه دعا کند یکی
از شما و در آن دعا پیغمبر را یاد نکند آن دعا براهی که غیر راه بهشت است میرود
واگرچه میتوان گفت که مراد از این صلوات در این حدیث نماز است
و مقصود از آن رد بر عامه است چه بسیاری از ایشان صلوات را در تشهد
واجب نمیدانند بلکه بعضی بدعت میدانند **نهم** در خطبهٔ جمعه و عیدین و استسقا

وغیر آنها زیرا که بمذهب ما صلوات در خطبه رکنی از ارکان است و عامه در
آن اختلاف کرده اند و بیشتر باستحباب آن قایل شده اند دهم در هر
روز یازدهم در هر شب و بیش ازاین مذکور شد که در جامع الاخبار مذکور است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله بامیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی هر که
بر من صلوات فرستد در هر روز یا هر شب شفاعت من برای او واجب میشود
هرچند از اهل کبایر باشد و از دعوات راوندی نیز نقل شده که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در هر روز از روی دوستی و شوق بمن سه مرتبه
بر من صلوات فرستد بر خدا لازم است که گناهان آن روز و آن شب او را بیامرزد
و در کتاب جامع الاخبار از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که
در هر روز صد مرتبه صلوات فرستد هفتاد ملک مبادرت می نمایند که هر یک
از او برسول خدا ص برسانند پیش از آنکه دیگری برساند و در کتاب حصن
حصین که از کتب عامه است از رسول خدا ص روایت کرده است که فرمود
که هر که در هر صبح ده مرتبه و در هر شام ده مرتبه بر من صلوات فرستد من
او را دریابم در وقتیکه محتاج بمن باشد دوازدهم عصر روز پنجشنبه سیزدهم
شب جمعه چهاردهم روز جمعه و بعض از اخبار متعلقه باین مواطن در فصل سابق

مذکور شد

مذکور شد و شیخ طوسی در مصباح متهجد گفته است که مستحب است که از عصر روز پنجشنبه
تا آخر روز جمعه بسیار صلوات فرستد بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم
بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلک عدوهم من الجن و الانس
من الاولین و الاخرین و اگر این صلوات را صد مرتبه بگوید برای او افضل خواهد
بود و ابن بابویه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که هیچ
عملی در روز جمعه افضل از صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم نیست
و ایضا از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و
آله فرمود که هر که در روز جمعه بر من صد مرتبه صلوات فرستد حق تعالی شصت
حاجت او را روا میسازد سی در دنیا و سی در آخرت و در کتاب جامع الاخبار
مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در روز صد مرتبه بر
من صلوات فرستد خدا گناه هشتاد ساله او را میامرزد و از حضرت امام
موسی علیه السلام منقولست که بهترین اعمال در روز جمعه آنست که بعد از عصر
صد مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات فرستد و اگر بر آن زیاده کند افضل خواهد بود
و در کتاب جامع الاخبار از رسول مختار منقول است که فرمود بسیار بر
من صلوات فرستید در روز جمعه بدرستی که مضاعف میگردد در آن روز ثواب

علما و از خدا سؤال نمایید برای من درجه وسیله را از بهشت کسی عرض کرد که کدام است
درجه وسیله فرمود که آن اعلی درجه بهشت است که بان نمیرسد مگر پیغمبری و من امید
دارم که آن پیغمبر من باشم و در کتاب عروس که مؤلف آن یکی از مشایخ اصحاب.
قمیین است از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که در شب جمعه بر
محمد و آل محمد صلوات الله علیهم صلوات فرستد روشن میگرداند نور او آسمانها را
تا روز قیامت و ملائکه خدا در آسمانها برای او استغفار میکنند و استغفار میکند برای
او ملکی که موکل است بر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت و همین حدیث
در کتاب مقنعه نیز روایت کرده است و شهید ثانی در بعضی از رسایل خود از امام جعفر
صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بسیار
بر من صلوات فرستید در شب نورانی و روز نورانی یعنی شب جمعه و روز جمعه راوی
عرض کرد که صلوات بسیار چه قدر است فرمود تا صد مرتبه و اگر زیاده از آن کنی بهتر است
و در کتاب جمال الاسبوع از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
چون شب جمعه میشود فرود میآیند از آسمان ملائکه بعدد ذرهها و در دستهای
ایشان قلمها و کاغذها از نقره است و تا شب شنبه چیزی بغیر از صلوات بر
محمد و آل محمد صلوات الله علیهم را نمینویسند پس بسیار صلوات فرستید در آن شب

و روز و بعد از آن فرمود که از جمله سنتها آنست که در هر جمعه هزار مرتبه و در
سایر ایام صد مرتبه بر آنحضرت و اهل بیت او صلوات فرستاده شود و در کتاب
فقه الرضا مذکور است که بسیار صلوات فرست بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب
جمعه و روز جمعه و اگر توانی که هزار مرتبه فرستی فضل در آن خواهد بود و با رسیده است
که در عصر روز پنجشنبه گروهی از ملائکه نازل میشوند و با آنها قلمها و صحیفهها از نور هست
و نمینویسند مگر صلوات بر رسول خدا را تا آخر روز جمعه و در کتاب عروس از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که در روز قیامت حقتعالی روزها را
مبعوث میگرداند بصورتی که خلایق بدانند که آنها ایامند و روز جمعه پیش از همه
میباشد مانند عروسی با جمال و کمال که او را برای مرد صاحب دین و مال برند و می
آیند و در بهشت میایستند و سایر روزها در عقب او میایستند و شهادت میدهند
و شفاعت میکنند برای گروهی که صلوات فرستاده اند بر محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه
علیه و علیهم و غیر این گروه را شفاعت نمیکنند کسی عرض کرد که صلوات بسیار چه قدر است
و در کدام وقت بهتر است فرمود صد مرتبه و بعد از نماز عصر پرسید که چگونه صلوات
فرستم فرمود میگویی اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و ایضا در همان کتاب مذکور است
که هر که در روز جمعه صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم بفرستد و صد

مرتبه استغفار کند و صد مرتبه قل هو الله احد بخواند البته گناهان او آمرزیده میشود
و شیخ شهید در رساله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود که
بسیار صلوات فرستید بر من در روز جمعه و هر که صلواتش بر من بیشتر است منزلت او
نزدیکتر است و هر که در روز جمعه بر من صد مرتبه صلوات فرستد در روز قیامت بیاید
با روی نورانی و هر که در روز جمعه هزار مرتبه بر من صلوات فرستد نمیمیرد تا آنکه جای خود را
در بهشت ببیند و شیخ طوسی و کفعمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند
که هر که بعد از نماز صبح و بعد از نماز جمعه بگوید اللهم اجعل صلواتک و صلوة ملائکتک
و رسلک علی محمد و آل محمد تا مدت یکسال گناه براو نوشته نمیشود و در کتاب دعائم الدین
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که بسیار صلوات بفرستید بر
من در روز جمعه زیرا که در این روز عملها مضاعف میشود و امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که چون صبح روز جمعه طالع میشود حق تعالی گروهی از ملائکه را میفرستد که صلوات
بر محمد و آل محمد را بنویسند تا شب و از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که
عملها در روز جمعه مضاعف میگردد پس بسیار قرار دهید در آن صلوات و صدقه و دعا
مؤلف گوید که اخبار در استحباب صلوات در روز جمعه از آن بیشتر است که در این
رساله گنجد و بیشتر این احادیث که مذکور شد در اکثر کتب اصحاب مذکور است

و عامه نیز در کتب خود بسیاری از آنها را روایت کرده اند و ذکر آن موجب تکرار
خواهد بود **پانزدهم** در ماه مبارک رجب خصوص در روز مبعث چنانکه در
مصباح متهجد از حسن بن راشد روایت کرده است که گفت با امام جعفر صادق
علیه السلام عرض کردم که آیا غیر از اعیاد مشهوره عیدی دیگر هست فرمود که
شریفتر و کاملتر از همه آنها روزیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث
گردید عرض کردم که کدام روز بود فرمود که روزها میگردد و آن روز بیست
و هفتم ماه رجب بود عرض کردم که در آن روز چه عمل باید بجا آورد فرمود که روزه
میگیری و صلوات بسیار بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم میفرستی **شانزدهم** در ماه
مبارک شعبان و از جناب سید الساجدین علیه السلام صلواتی وارد شده است
که در هر روز ماه شعبان در وقت زوال باید خواند و آن صلوات در مصباح
متهجد و غیر آن از کتب دعوات مذکور است و در کتب عامه مذکور است
که در آسمان دریائی است که آن را دریای برکات گویند و بر لب آن دریا درختی است
که آن را درخت تحیات نامند و بر آن درخت آشیانه مرغی است مسمی به مرغ صلوات
و چون بندهٔ مؤمن در ماه شعبان بر سید پیغمبران صلی الله علیه و آله صلوات
فرستد حق تعالی آن مرغ را امر نماید تا در آن دریا غوطه خورد و پرهای خود را

بیفشانند و از هر قطره که از هر پرهای آن مرغ بریزد ملکی خلق نماید و جمیع آن ملائکه‌ها
به تسبیح و تمجید و مدح و ثنای پروردگار مشغول شوند و ثواب آنها در دیوان اعمال
صلوات فرستنده ثبت گردد و ایضا روایت کرده‌اند که یک صلوات در
ماه شعبان برابر است با ده صلوات در غیر ماه شعبان **هفدهم** در ماه مبارک رمضان
و پیش از این حدیثی از امالی شیخ صدوق و ثواب الاعمال که مؤلف آن نیز شیخ
صدوق است نقل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه که در فضیلت ماه
مبارک رمضان خواند و فرمود که هر که در این ماه بر من بسیار صلوات فرستد
سنگین میگرداند حق تعالی ترازوی اعمال او را در روزی که ترازوهای اعمال
سبک باشد **هیجدهم** در وقت بوئیدن گلها و ریحانها در کتاب روضة الواعظین
و مکارم الاخلاق از مالک جهنی روایت کرده‌اند که من چیزی از ریاحین با امام
جعفر صادق علیه السلام دادم و آنحضرت گرفت و بوئید و بر چشمهای خود
نهاد و گفت اللهم صل علی محمد و آل محمد پس فرمود که هر که چنین کند که من کردم
گناهان او آمرزیده شود پیش از آنکه آنرا بر زمین گذارد و عامه از رسول خدا
صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمود که هر که گلی ببوید و بر من صلوات
نفرستد بر من جفا کرده است **نوزدهم** بعد از عطسه زدن خود یا دیگری **بیستم**

در نزد

در نزد ذکر پروردگار چنانکه در کافی از عبدالله بن دهقان روایت کرده است
که گفت بخدمت امام رضا علیه السلام رفتم آنحضرت از من پرسید که مراد از این آیه
چیست و ذکر اسم ربه فصلی من عرض کردم که یعنی هرگاه یاد میکند اسم پروردگار
خود را پس برمیخیزد و نماز میکند فرمود که این تکلیفی خواهد بود بسیار مشکل عرض
کردم فدای تو شوم پس مراد چیست فرمود که مراد آنست که چون اسم پروردگار را
یاد میکند بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم صلوات میفرستد **مؤلف گوید** که علمای
عامه مواطن بسیار ذکر کرده‌اند که در آنها فرستادن صلوات تأکید شده است
و در طریق خاصه برای بیشتر آن مواضع نصی و دلیلی بنظر نمیآید بلکه عامه نیز دلیلی
بر آن اقامه ننموده‌اند بلکه همین قدر گفته‌اند که فلان کس چنین گفته است مثل
وقت اراده سفر و در وقت نشستن بر مرکب و در راه مکه و در هر جائی
که سرازیر باید رفت و بعد از تلبیه در حج و در حین دخول مسجد الحرام و نزد
استلام حجر و بر کوه صفا در وقت سعی و بر کوه مروه و در وقت طواف و
داع در میان رکن و باب و در روز عرفه و بوقت وقوف در مشعر و
در وقت ذبح و در راه مدینه و در وقت آنکه نظرش بمدینه افتد و در وقت
دخول در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و در حال طواف روضه مطهره

و در وقت توجه بقبر مقدس و در میان قبر و منبر و در وقت مرور بمواضعی
که رسول خدا صلی الله علیه و آله در انموضع عربیه و در ابتدا درس حدیث و در
ابتدا تذکیر و موعظه و در وقت برخواستن از مجلس و در هنگام مصافحه با مسلم
و در اینمقام دو حدیث روایت کرده اند یکی انکه رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر دو بنده که دوست یکدیگر باشند برای خدا و با هم مصافحه نمایند و بر من
صلوات فرستند پیش از انکه از هم جدا شوند حق تعالی گناهان گذشته
و آینده هر دو را بیامرزد و دیگر انکه انحضرت فرمود که هر که مصافحه کند با مسلمانی
و در وقت مصافحه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و سلم این عمل باقی نگذارد
از گناهان او چیزیرا و دیگر از مواضعی که شمرده اند در ابتدای مکاتبات
و مراسلات است یعنی کاتب باید که پیش از شروع از نوشتن مکاتبات و
مراسلات حمد الهی بجا آورده صلوات فرستد و در وقت نوشتن فتوی و
در وقت افتتاح طعام خوردن و در وقت فراغ اذان و بوقت داخل
شدن در بازار و در وقت عقد بیع و شری و در وقت طنین گوش و
در وقت خدر و بیحس شدن پاها و در وقت تعجب کردن از چیزی و در
وقت اراده صدقه و بعضی دیگر از مواضع را نیز شمرده اند و اما احادیث

در بیشتر اینمواضع دعائی بخصوص از ائمه اطهار علیهم السلام روایت کرده اند
که در ضمن آن صلوات نیز مذکور است و در خصوص صلوات بتنهائی در
جائی در نظر حقیر نمیآید که روایتی بخصوص وارد شده باشد مگر در دو سه موضع
از انجمله در ثواب الاعمال از عبد السلام بن نعیم روایت کرده است که بحضرت
صادق علیه السلام عرض کردم که داخل خانه کعبه شدم و هیچ دعائی دیگر
بخاطرم نرسید مگر صلوات بر رسول خدا فرمود که هیچکس از کعبه بیرون
نیامده است که عملش از عمل تو بهتر باشد و همین حدیث در کتاب کافی
و عدة الداعی نیز مذکور است و ما بعضی دیگر را در فضل ذکر صلوات ماثوره
ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی **فصل ششم** در ذکر آدابی که صلوات فرستنده
را مراعات آنها ضرورست بدانکه از آیه و لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم
کدعاء بعضکم بعضا که ترجمه‌اش اینست که قرار مدهید خواندن پیغمبر را بعضی
بردن نام انحضرت و آواز کردن او را در میان خود مثل خواندن بعضی
از شما بعضی دیگر را یعنی مثل انکه یکدیگر را میخوانید و نام میبرید مستفاد میگردد
که باید نام و اسم گرامی انحضرت را بتعظیم و توقیر یاد نمود و نباید که بطریق
متعارف انجناب را نام برد و از اینجا معلوم میشود که باید صلوات فرستنده

دقیقه از دقایق ظاهری و باطنی را فرو گذاشت ننماید و یکی از علما گفته است
که معظم آداب باطنی آنست که در خاطر خود راه ندهد که شرف و منزلت و قرب
و مرتبتی که برای آنحضرت حاصل است ممکن است که برای دیگری حاصل شود یا حاصل
شود و وقتی این ادب صورت کمال میپذیرد که این مطلب در خاطرش
از روی اعتقاد و یقین باشد زیرا که عدم یقین در اموری که تعلق بباطن دارد
مفید فایده نیست و معظم آداب ظاهری آنست که بی طهارت از روی اختیار
آن نام بزرگوار را بر زبان نگذرانند و گفته اند که بعضی از آنکسانی که مراعات
ادب شیوه ایشان بوده است از یاد کردن اسم کسیکه نامش با نام آنحضرت متفق
بوده است در حالتیکه طهارت نداشته اند مضایقه داشته اند و دیگر آنکه فرستادن
صلوات را وسیله شهرت و سرمایه نیکنامی نسازد و بفرستادن آن بر مردم
منت ننهد و بآن طلب مال و جاه نکند بلکه از جمیع اغراض دنیوی آنرا پاک
دارد تا بعز قبول برسد و دیگر آنکه در جمیع مجالس و محافل صلوات بفرستند
چنانکه در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود که هر قومی که جمع شوند در مجلسی و خدا را یاد نکنند و بر
صلوات نفرستند آن مجلس برای ایشان حسرت و وبال خواهد بود اما

اگر در مجلس لغو و معصیت زبان را از صلوات کوتاه دارد شاید اولی و
بادب اقرب باشد مثل مجلس بازیگران و قصه خوانان و معرکه گیران و امثال
آن و اگر مقصود از آن گرمی هنگامه باشد معلوم است که حرام خواهد بود و مثل
این است صلواتیکه دلالان و فروشندگان متاع در وقت جلوه دادن
متاع میفرستند و مراد ایشان گرمی هنگامه خریداران است دیگر آنکه باید که
در حال فرستادن صلوات دل با زبان موافقت نماید باین معنی که از
روی غفلت زبان را بگفتن صلوات حرکت ندهد بلکه اگر خاطر بجهتی مشغول
شود از آن بر گرداند و دیگر آنکه نیتش انقیاد و امتثال فرمان الهی و تقرب
و توسل بحضرت رسالت پناهی و موافقت با ملائکه و مخالفت از منافقان
باشد و دیگر آنکه در وقت فرستادن صلوات و سلام بر آنحضرت صلی
حاضر ببیند و چنان تخیل نماید که با آنجناب سخن میگوید و دیگر از جمله آداب
که علما ذکر کرده اند بسیار صلوات فرستادن است و احادیث دال بر آن
در موطن چهاردهم مذکور شد و بعضی از علما چون صلوات میفرستاده اند از
یازده مرتبه کمتر نمیفرستاده اند بجهة حدیثی که در مصابیح القلوب مذکور است که
رسول خدا صلعم در شب معراج فرشته را دید که چندین هزار دست داشت و در

دستش چندین هزار انگشت بود و بآن انگشتان حساب میکرد از جبرئیل
پرسید که این چه فرشته است جواب داد که ملکی است موکل بر قطرات باران
که حساب آنرا نگاه میدارد آنحضرت ص از انملک پرسید که حساب قطرات
باران را میدانی عرض کرد بلی فرمود چگونه میدانی عرض کرد که از روزی که حق تعالی
ابر را آفریده و از ابر باران باریده من عدد قطرات آنرا میدانم و میدانم که
چند قطره بر کوهها باریده و چند قطره بر صحراها و چند قطره بر دریاها و از چند
قطره گیاه روئیده و چند قطره در شوره زارها ضایع گردیده و کدام قطره
زودتر بزمین رسیده و کدام دو قطره در هوا بیکدیگر متصل شده اند حضرت
از او پرسید که هیچ حسابی هست که تو از عهدهٔ آن بیرون نتوانی آمد گفت
بلی چون بندهٔ مؤمن با اخلاص بر حضرت شما صلوات فرستد ثوابی که از
یکعدد تا ده عدد با او کرامت میشود من حساب آنرا میتوانم داشت و چون
یازده عدد میرسد من و همه محاسبان آسمان و زمین از حساب آن عاجز
میمانیم و بجز حضرت سریع الحساب کسی حساب آنرا نمیداند **مؤلف گوید** که
علمای عامه از جمله مکملات صلوات ذکر آل را ذکر کرده اند و در نفی احتمال
ما ذکر آل علیهم السلام از ارکان صلوات است یعنی بدون ذکر آل صلوات

بدرجهٔ قبول نرسد و محجوب بماند چنانکه در فصول گذشته مذکور شد
و اما حدیث مرسلی که در کتاب مکارم الاخلاق از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که آنحضرت فرمود که در کتاب علی دیدم که هر که بر محمد صلی الله علیه
و آله به تنهائی صلوات فرستد برای او صد حسنه نوشته میشود و هر که بر آنحضرت
و اهل بیت آنحضرت صلوات فرستد حق تعالی هزار حسنه برای او می نویسد
محمولست بر تقیه یا آنکه آنحضرت در مقام تعجب این نقل فرموده است که چنین چیزی را
دیدم و دیگر از جمله متممات صلوات که عامه ذکر کرده اند و بر آن اصرار دارند
ذکر سلام است بعد از صلوات باین معنی که چنین باید گفت که اللهم صل علی محمد
و آله و سلم و در اخبار اهل بیت نه منعی از آن ظاهر میشود و نه تاکیدی بر گفتن
ظاهر میگردد و در بعضی از صلوات ماثوره لفظ سلام هست و در بیشتر نیست
و از آنجا که ما خود اختراع صلوات نمیکنیم و بطریقی که از ائمه ع بما رسیده است
صلوات میفرستیم از این بحث فراغت داریم **فصل هفتم** در ذکر جمعی از
انبیا علیهم السلام و غیر انبیا که بواسطهٔ فرستادن صلوات بر خاتم پیغمبران
و اهل بیت آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و علیهم بمراتب بلند و مقاصد
سودمند رسیدند در کتاب اختصاص از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که

جابر انصاری گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم که چه میگویی در شان
علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود که او نفس منست عرض کردم که چه میگویی
در شان حسن و حسین علیهما السلام فرمود که آن دو روح منند و فاطمه مادر ایشان
دختر منست هر که او را دلگیر گرداند مرا دلگیر کرده است و هر که او را شاد کند مرا
شاد کرده است بدرستیکه من جنگم با هر که با ایشان جنگ است و صلحم با هر که با ایشان
صلح است ای جابر هر گاه خواهی که دعا کنی و مستجاب گردد خدا را بخوان بنامهای ایشان
زیرا که هیچ اسمی در نزد خدا محبوب تر از اسماء ایشان نیست در بعضی کتب مذکور است
که چون حضرت ابو البشر علی نبینا و علیه السلام از حضیض زمین باوج خلد برین
رسید اگر چه در بهشت حوران پاکیزه سرشت بسیار بودند اما از آنجا که نسبت
جنسیت در ایتلاف و انتظام دخل تمام دارد و آنحضرت را با ایشان انس و الفت
نبود و چون حوا را آفریدند و نظر حضرت آدم بر او افتاد باو مایل گردید و از
او پرسید که تو کیستی از حیا در چهره حوا ظاهر گردیده هیچ جواب نداد فی الحال
جبرئیل نازل شده گفت این حواست و او را برای تو آفریده اند و همواره
الیف و محرم و پیوسته حریف و همدم تو خواهد بود حضرت آدم علیه السلام
چون دانست که آن نعمت خاصه اوست خواست که دست تصرف بآن دراز

کند

کند جبرئیل گفت که ای آدم اگر او را خواهی باید کابین داده او را
بعقد خود در آوری تا فرزندان تو دانند که بی مهر از مهربانان تمتع نتوانند
برد و از وصل سبک روحان بی کابین گران برنتوانند خورد حضرت آدم
فرمود که ای برادر تو میدانی که من مسافر ولایت عدم و با کیسه تهی و افلاس
غالب چه کار توانم ساخت و بنقد یکه ندارم چگونه میتوانم که او را در نکاح
آورد جبرئیل گفت که سه نوبت بر حبیب خدا که نام فرخنده اش بر ساق
عرش دیده و اوصاف کمالش از ملائکه شنیده صلوات بفرست تا
حوا بر تو حلال گردد و در اخبار بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام منقول است
که توبه حضرت آدم ع بواسطه توسل بخاتم المرسلین و ائمه طاهرین علیه و
علیهم الصلوة و السلام بدرجه قبول رسیده و تا آن بزرگواران را در دعا شفیع
خود نکرد بمرتبه صفوت برنگردید و این رساله گنجایش ذکر آن اخبار ندارد
و همچنین حضرت نوح در طوفان در هر بلائیکه در ماند بواسطه توسل بآن
بزرگواران از آن خلاص مییافت و در کتاب معانی الاخبار از مفضل روایت
کرده است که گفت از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمودم از آیه و اذ ابتلی
ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن که آن کلمات چه بود که حق تعالی ابراهیم را بآنها

امتحان نمود فرمود که کلماتی بود که آدم از پروردگار خود فرا گرفت و توبه اش
بسبب آنها قبول شد و آن کلمات این بود که گفت خداوندا بحق محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین علیهم السلام که توبه مرا قبول کنی و خدا توبه اش را قبول نمود عرض
کردم که آن چه بود که ابراهیم علیه السلام آنرا تمام کرد فرمود که تمام کرد آنها را تا بقائم
علیهم السلام و بیش از این حدیث از امام علی النقی صلوات الله علیه ذکر شده که
با امام زاده عبد العظیم فرمود که حق تعالی ابراهیم را خلیل خود کرد بنابر آنکه
بسیار بر محمد و اهل بیت آنجناب صلوات الله علیه و علیهم صلوات میفرستاد
و ایضا مذکور شده که حق تعالی بموسی علیه السلام وحی کرد که ای موسی من در وقت
سخن گفتن با تو ده هزار سمع در اعضا و اجزا تو بدید آوردم تا کلام مرا توانستی
شنید و ده هزار زبان بتو ارزانی داشتم تا جواب من توانستی گفت و با این
همه وقتی بمن و از است و بمن نزدیک تر خواهی بود که بر حبیب من محمد صلی الله علیه و آله
صلوات فرستی و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در بیان آیه واذکروا
اذ انجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبحون ابنائکم و یستحیون
نسائکم و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم که حاصل ترجمه اش اینست که ای گروه بنی
اسرائیل بیاد آورید آنوقتی را که نجات دادیم ما شما را از آل فرعون که عذاب

میکردند

میکردند شما را بعذاب سخت می کشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند زنان
شما را و در این امتحان عظیم بود از جانب پروردگار شما مذکور است که از جمله
عذاب شدید آن قوم یکی این بود که بنی اسرائیل را برای عمارتها میبردند و تکلیف میکردند
که بکار برند و باین سبب پاهای ایشان را در قید میگذاشتند و پاهای ایشان می شکفتند
که گل را بر دوش بر نردبان بالا رود و بسیار بود که می افتادند و میمردند یا زمین
گیر میشدند تا آنکه حق تعالی بموسی علیه السلام وحی کرد که بایشان بگو که پیش از شروع در عمل
بر محمد و آل محمد صلوات فرستند تا آنکه بر ایشان سبک و آسان گردد و چنان
کردند و بر ایشان آسان گردید و امر نمود آنکسانی را که در عمل اول فراموش میکردند
و می افتادند و زمین گیر میشدند که صلوات را بخوانند و اگر خود نمیتوانستند
خواند دیگری برای ایشان بخواند و چون چنین میکردند شفا می یافتند و سبب
کشتن پسران بنی اسرائیل این بود که بفرعون گفته بودند که در میان بنی اسرائیل
مولودی بهم خواهد رسید که هلاک تو در دست او خواهد بود فرعون امر نمود
که پسران ایشان را بکشند و زنان ایشان حیله ها میکردند که حامله نشوند
و اگر حامله میشدند فرزند خود را میبردند در صحراها و غار کوهها و زمینها
کود پنهان میکردند و ده مرتبه صلوات بر محمد و آل آنحضرت علیهم السلام میفرستادند

وحق تعالی ملکی را میفرستاد که انکودک را تربیت نماید واز انگشت او شیر جاری شود
که آنرا بمکد واز انگشت دیگرش طعامی که ملایم او بود جاری میساخت واز فرزندان
بنی اسرائیل آنچه سالم ماندند بیشتر بودند از آنچه کشته شدند وزنان بنی اسرائیل که زنده
میگذاشتند آنها را کنیزان خود قرار میدادند پس بنی اسرائیل نزد موسی رفتند که اینگروه
بردختران وخواهران ما فرعه میاندازند موسی ازیشان آنرا امر نمود که چون مردی از اینگروه
قصد شما نماید بر محمد وآل طاهرین آنحضرت صلوات الله علیهم صلوات فرستید وآنزنان
صلوات میفرستادند وخدا هر که را که قصد ایشان کرده بود از ایشان باز میداشت یا بانکه
مشغول شغلی میکردید یا بمرضی گرفتار میشد یا زمین گیر میکردید یا آنکه برآن زن رحم میکرد
واز آن میگذشت واتفاق نشد که مردی از قوم فرعون برزنی از بنی اسرائیل برسد
وحق تعالی بواسطه صلوات ایشانرا نجات ندهد وایضا در تفسیر امام علیه السلام مذکور است
که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که حقتعالی خبر داد پیغمبر خود را بانکه یهود پیش
از ظهور آنجناب با وایمان داشتند و بر دشمنان غلبه میکردند بواسطه توسل بانحضرت
وصلوات فرستادن برآنجناب وآل طیبین او علیهم السلام وفرمود که حق تعالی
امر نمود یهود را در ایام موسی علیه السلام وبعد از آن که چون بمصیبتی گرفتار شوند خدا را
بمحمد واهل بیت طاهرین آنحضرت صلوات الله علیهم بخوانند واز ایشان نصرت

بخواهند

بخواهند ویهود نیز چنین میکردند تا آنکه ده سال پیش از ظهور آنحضرت قبیله
اسد وغطفان با جمعی دیگر از مشرکان قصد یهود مدینه نمودند ومشرکان سه
هزار نفر بودند ویهود سیصد نفر ویهود خدا را خواندند بمحمد وآل آنحضرت صلوات
الله علیهم وآنگروه مشرکانرا منهزم گردانیدند واسد وغطفان بیکدیگر گفتند که
میرویم واز سایر قبایل استمداد میکنیم و رفتند واستمداد نمودند بقدر سی هزار نفر
جمعیت نمودند و بر سر آن سیصد کس آمدند وآن سیصد کس در قریه محصور شدند
ومشرکان آب وطعام را از ایشان منع نمودند وآبهای جاری که داخل قریه
ایشان میشد همه را قطع کردند ونگذاشتند که کسی طعام برای ایشان
ببرد ویهود نزد ایشان فرستادند وامان خواستند وایشان قبول نکردند
وگفتند که ما همه شما را میکشیم وزنان وکودکان شما را اسیر میکنیم واموال شما را
غارت مینمائیم پس یهود بیکدیگر گفتند که چاره کار ما چیست جمعی از عقلا و
صاحبان رای ایشان گفتند که آیا موسی علیه السلام شما را امر نکرده است بانکه
بمحمد وآل آنحضرت صلوات الله علیهم طلب نصرت نمائید وشما نصر نمود که هر
امر میکنم شما را که تضرع نمائید بسوی حقتعالی با ایشان در جمیع شدتها گفتند بلی
ما را امر فرموده پس آنگروه باتفاق گفتند که خداوندا بجاه محمد وآل طیبین او ترا

قسم میدهیم که ما را آب دهی زیرا که ظالمان آب را از ما بریده اند تا آنکه جوانان
ما از تشنگی ضعیف شده اند و بدنهای ما سست گردیده است و نزدیکست که بهلاکت
برسیم پس حق تعالی باران بارنده بارید که حوضها و چاهها و نهرها و ظرفهای ایشان را
پر آب گردانید و ایشان گفتند که این یکی از احسانها بود که بما رسید پس بر
بامها بر آمدند و دیدند که باران اذیت بسیار بلشکری که بر ایشان بغی
رسانیده است و متاعها و سلاحها و مالهای ایشان را فاسد گردانیده است زیرا که
آن باران در عین تابستان بود در وقتی که باریدن باران در آن وقت
معهود نبود و بعضی از آن لشکر بسبب آن متفرق شده اند و باقی مانده لشکر
به ایشان گفتند که اگر آب برای شما بهم رسید طعام از کجا حاصل خواهید نمود و اگر این
گروه متفرق شدند ما نخواهیم رفت تا آنکه غالب گردیم بر شما و اهل و عیال شما
و اموال شما را اسیر و غارت نمائیم و غیظ سینهای خود را فرو نشانیم ایشان گفتند
آنکسی که ما را بسبب محمد و آل آنحضرت صلوات الله علیهم سیراب گردانیده قادرست
بر آنکه ما را طعام دهد و آنکسی که آن گروه را از ما دور ریخت قادرست که باقی را
نیز از ما دور گرداند پس خدا را بمحمد و آل طاهرین آنحضرت خواندند که ما را طعام بده پس
قافله عظیمی آمد که بقدر هزار شتر و استر و خر داشتند که همه بار آنها طعام بود گندم

وارد

وارد و اهل قافله هیچ خبر از آن لشکر نداشتند و چون نزدیک ایشان
رسیدند همگی در خواب بودند و حق تعالی خواب بر ایشان سنگین گردانید
تا آنکه آن قافله آمدند و وارد قریه ایشان شدند و از لشکر کسی مطلع نشد و
متاعهای خود را باهل قریه فروختند و بیرون رفتند و دور شدند و لشکریان
همچنان در خواب بودند و احدی از ایشان بیدار نشد چون قافله دور شدند
آن گروه بیدار گردیدند و بیکدیگر گفتند که در جنگ کردن با ایشان تعجیل نمائید
زیرا که گرسنگی ایشان را ذلیل گردانیده است ایشان گفتند هیهات بلکه پروردگار
ما ما را طعام داد در وقتیکه شما در خواب بودید و فلان قدر طعام بار رسید
و اگر ما میخواستیم میتوانستیم که در آن حال شما را بقتل رسانیم و لیکن نخواستیم
که بر شما ظلم کنیم اکنون شما بروید و اگر نمیروید و میخواهید رفت ما خدا را بمحمد و آل
آنحضرت صلوات الله علیهم میخوانیم تا آنکه شما را ذلیل گرداند چنانکه ما را طعام
و آب داد و آن گروه قبول نکرده بر طغیان افزودند پس ایشان از خدا بمحمد و
آل آنحضرت طلب نصرت نمودند بیرون آمدند و بر آن سیصد هزار کس زدند و جمعی را
دستگیر کرده محکم بستند و از جانب مشرکان هیچ اذیت بایشان نرسید
زیرا که ترسیدند که ایشان باسیرانی که در دست ایشان است اذیت رسانند پس

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله ظاهر شد یهود بر آنحضرت حسد بردند که چرا
از عرب است و تکذیب آنحضرت نمودند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که این بود یاری کردن حق تعالی یهود را بر مشرکان بسبب آنکه محمد و آل آنحضرت صلوات
الله علیهم را یاد کردند پس شما نیز این اسم محمد را یاد کنید محمد و آل او را علیهم السلام
نزد هر شدتی و مصیبتی تا آنکه خدا یاری کند شما را بواسطهٔ ملایکه بر شیاطین که قصد شما
میکنند بدرستیکه با هر یک از شما ملکی هست در طرف راستش که حسنات او را
مینویسد و ملکی دیگر هست در طرف چپش که سیئات او را مینویسد و دو شیطان
نیز با هر کس هست که ابلیس آنها را فرستاده است که او را اغوا نمایند پس چون
یکی از شما وسوسه در دل خود بیابد و خدا را یاد کند و بگوید لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین اند و شیطان پنهان میشوند و نزد ابلیس میروند
و شکوه میکنند و میگویند که امر این شخص با ما دشوار کرده است جمعی از مردهٔ را بمدد ما بفرست
و ابلیس گروه بسیار از عقب یکدیگر بمدد ایشان میفرستند تا آنکه هزار نفر در نزد
او جمع میشوند و قصد او میکنند پس اگر آن بنده خدا را یاد کند و بر محمد و آل آنحضرت
صلوات فرستد آنها راهی بر او نخواهند یافت و با ابلیس میگویند که خود با تمام لشکرت
بیا تا آنکه بر او غلبه نمائی و او را اغوا نموده گمراه سازی پس ابلیس با تمام لشکر میآید و جمیع

ملائکه

بملائکه میفرماید که ابلیس قصد فلان بندهٔ من یا فلان کنیز من نموده است با لشکرش
شما بروید و با او مقابله کنید پس در مقابل هر شیطانی صد هزار ملک میآیند که بر
اسبان آتشی سوارند و در دست ایشان شمشیرها از آتش و نیزه‌ها از آتش و کمانها و تیرها
از آتش است و تمام کاردها و سلاحهای ایشان از آتش است و آن شیاطین را از
میکنند و بعضی را اسیر کنند و ابلیس را اسیر کنند و آن حربها را بر او میزنند و ابلیس فریاد
میکند که ای پروردگار من کجاست وعدهٔ تو بدرستیکه تو مرا مهلت دادی تا وقت
معلوم خطاب بملائکه میرسد که من او را وعده داده‌ام که او را نمیرانم و وعده نداده‌ام
که سلاح و عذاب را بر او مسلط نگردانم و درد و الم باو نرسانم حربها بر او بزنید و من
او را نخواهم برانید و ملائکه آنقدر ضرب بر او میزنند که تمام اعضایش مجروح میگردد
پس او را وامیگذارند و ابلیس پیوسته برای خود و برای اولادش که کشته شده‌اند
اند و هلاک میباشند و چیزی از آن جراحتهایش مندمل نمیشود مگر بشنیدن او از
مشرکان که بکفر تکلم نمایند پس اگر آن بنده بر ذکر خدا و فرستادن صلوات بر محمد
و آل آنحضرت صلوات الله علیهم باقی بمانند آن جراحتها نیز بر ابلیس باقی میمانند
و اگر آن بنده یاد خدا و صلوات را ترک نماید و در مخالفت امر خدا و معصیت فرو
برود آن جراحتها التیام میپذیرد و ابلیس بر آن شخص مسلط میشود و او را لجام میکند

وزین براو میگذارد و براو سوار میشود و بعد از آن فرود میاید و میگوید که
الحال براو مسلطیم و هر وقت که خواهیم براو سوار میتوانیم شد پس رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر میخواهید که ابلیس را بر همان حال با
جراحتهای بسیار وا اند و همچنین بگذارید که جراحتهایش هیچ ملتیم نگردد
مداومت نمائید بر طاعت خدا و صلوات فرستادن بر محمد و آل آنحضرت صلوات
الله علیهم و اگر بر غیر این حال باشید پس ابلیس خواهید بود و مرده خود را بر
گردنهای شما سوار خواهد کرد و ایضا در تفسیر امام علیه السلام مذکور است در تفسیر آیه
اذ قال موسی لقومه ان الله یامرکم ان تذبحوا بقرة که در میان بنی اسرائیل کسی را
کشتند و قاتل او معلوم نبود و از جانب خدا مامور شدند که گاوی را بکشند
که صفات مخصوصه در آن باشد و چنان گاوی را نیافتند مگر در نزد جوانی از بنی
اسرائیل که حق تعالی در خواب باو نموده بود محمد و علی و امامان از ذریه ایشان
صلوات الله علیهم را و باو گفته بودند که چون تو دوست مائی و ما را بر دیگران
تفضیل میدهی میخواهیم که بعضی از جزای ترا در دنیا بتو برسانیم پس چون بیایند و خواهند
که گاو ترا بخرند مفروش مگر بامر مادرت و اگر چنین کنی حق تعالی مادرت را الهام
خواهد کرد و اینها بامری چند که باعث توانگری تو و فرزندان تو گردد پس از آن جوان

دیده

دیدن آنخواب شاد گردید و چون صبح شد بنی اسرائیل آمدند که آن
گاو را از او بخرند و گفتند بچند میفروشی گفت بدو دینار و مادرم اختیار
دارد گفتند ما بیکدینار میخریم و چون با مادر خود مصلحت کرد گفت بچهار دینار
بفروش و چون به بنی اسرائیل گفت که مادرم بچهار دینار میگوید گفتند ما بدو دینار
میخریم و چون بمادر خود مصلحت نمود گفت بهشت دینار بفروش و ایشان گفتند که ما به
پنجاه دینار میخریم و همچنین آنچه ایشان راضی میشدند مادرش مضاعف میکرد تا آنکه
رسید قیمت آن بآنکه پوست آنرا از طلا پر سازند و با آن قیمت آنگاو را خریدند و
استخوان پنج دم آنرا گرفتند و بر آن مرده زدند و گفتند خداوندا بجاه محمد و آل
طیبین و طاهرین او که این مرده را زنده گردان و بسخن در آور تا آنکه ما را
خبر دهد که که او را کشته است ناگاه آن کشته صحیح و سالم برخاست و بموسی علیه السلام
عرض کرد که ای پیغمبر خدا این دو پسر عم برم حسد بردند بجهت دختر عمم و مرا کشتند
و بعد از کشتن در محله این جماعت انداختند که دیه مرا از ایشان بگیرند پس
ان دو کس را کشتند و در اول مرتبه که آن جزو گاو را بر آن کشته زدند زنده
نشد بنی اسرائیل گفتند که ای پیغمبر خدا چه شد آن وعده که با کرد حق تعالی
وحی فرستاد بسوی موسی ع که در وعده من خلف نمیباشد اما تا آنکه پوست

این گاو را پر از زر نکنند و بصاحبش ندهند این مرده زنده نخواهد شد پس
اموال خود را جمع کردند و حق تعالی پوست آن گاو را گشاده گردانید تا آنکه
از مقدار پنج هزار هزار اشرفی پر شد و چون قیمت گاو را تسلیم آن جوان نمودند و عضو
گاو را بر آن مرده زدند زنده شد پس بعضی از بنی اسرائیل گفتند که نمیدانیم کدام
عجیب تر است زنده کردن خدا این مرده را و بسخن آوردن او یا غنی گردانیدن
خدا این جوان را باین مال فراوان پس خدا وحی نمود بموسی که بگو به بنی اسرائیل که
هر که از شما میخواهد که من زندگانی او را در دنیا نیکو گردانم و در بهشت محل او
عظیم گردانم و او را در آخرت با محمد و آل طیبین آنحضرت صلوات الله علیهم
هم صحبت نمایم بکند مثل آنچه این جوان کرد بدرستیکه این جوان از موسی علیه السلام
شنیده بود ذکر محمد و علی و آل طاهرین ایشان را و پیوسته بر ایشان صلوات
میفرستاد و ایشان را بر جمیع خلایق از انس و جن و ملائکه تفضیل میداد و باین سبب
مال عظیم برای او میسر شد که تنعم نماید بروزیهای نیکو و دشمنان خود را منکوب
گرداند پس آن جوان بموسی ع گفت که من چگونه حفظ کنم این مال را و چگونه ضرر
نمایم از عداوت دشمنان و حسد حاسدان موسی ع فرمود که بخوان برای حفظ
این مال صلوات بر محمد و آل طاهرین آنحضرت چنانکه پیش از این میخواندی

باعتقاد

باعتقاد درست و ببرکت آن این مال گران بدست تو آمد خدا اینها را
برای تو حفظ نماید و هر دزدی و حسودی و ظالمی که اراده بدی کند حق تعالی ضرر
او را رفع نماید و در آن وقت آن جوان که زنده شده بود چون این سخنها را
شنید گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بآنچه این جوان از تو سؤال نمود از
صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او صلوات الله علیهم و متوسل شدن
بانوار مقدسه ایشان که مرا باقی بداری در دنیا که برخوردار شوم از دختر عم
خود و خوار گردانی دشمنان و حاسدان مرا و مرا چیز بسیار روزی گردانی سبب
او پس حقتعالی بموسی علیه السلام وحی فرمود که این جوان را ببرکت توسل بانوار
مقدسه ایشان صد و سی سال عمر دادم که در این مدت صحیح و سالم باشد و در
قوای او ضعفی حادث نشود و از زوجه خود بهره مند گردد و چون این مدت
منقضی شود هر دو را با یکدیگر از دنیا میبرم و در بهشت خود جا میدهم که در آنجا متنعم
باشند و ای موسی اگر کشنده این جوان سؤال میکرد از من مثل این سؤال که
این جوان کرد و متوسل بانوار مقدسه آن بزرگواران میگردید با صحت اعتقاد
هر آینه او را از حسد نگاه میداشتم و قانع میگردانیدم بآنچه روزی او کرده بودم
و اگر بعد از این عمل توبه میکرد و متوسل بایشان میشد و سؤال میکرد که من

اورا رسوا نگردانم نکردم و خاطر بنی اسرائیل را از پیدا کردن قاتل بیکر نیدیم
واگر بعد از رسوائی توبه میکرد و متوسل بانوار مقدسه میشد عمل او را از
خاطرهای مردم بدر میبردم و در دل اولیاء مقتول میانداختم که از قصاص او
بگذرند ولیکن محبت و ولایت آن بزرگواران و توسل بایشان فضیلتی است
که بهر که میخواهم برحمت خود عطا میفرمایم و از هر که میخواهم بعدالت خود بسبب بدیهای
آنکس منع مینمایم و منم خداوند عزیز حکیم پس آن قبیلهٔ بنی اسرائیل بعد از آن
آمدند بنزد موسی ع و گفتند که ما بلجاجت خود به پریشانی مبتلا نمودیم و قلیل
و کثیر اموال خود را ببهای گاو دادیم پس دعا کن که خدا روزی ما را فراخ گرداند
موسی ع فرمود که وای بر شما مگر نشنیدید دعای آن جوان را و آن مقتول زنده شده را
و ندیدید که چه فایدها بر دعای ایشان مترتب گردید پس شما نیز چنان دعا کنید
و بانوار مقدسهٔ آن بزرگواران توسل جوئید تا آنکه حق تعالی احتیاج شما را
رفع نماید و روزی شما را فراخ گرداند پس ایشان گفتند خداوندا بسوی تو ملتجی
شدیم و بر فضل تو اعتماد کردیم پس فقر و احتیاج ما را زایل گردان بجاه محمد و
علی و فاطمه و حسن و حسین و آل طیبین ایشان صلوات الله علیهم پس حق تعالی
بموسی وحی نمود که بگو بایشان که بروند بفلان خرابه و فلان موضع را بکاوند

که در آنجا ده هزار هزار دینار رحمت بردارند و هر چه را که از هر کس گرفته اند
رد نمایند و زیادتی را در میان خود قسمت نمایند تا اموال ایشان مضاعف
گردد و در جزای آنکه متوسل شدند بارواح مقدسهٔ محمد و آل طیبین آنحضرت صلوات
الله علیهم و اعتقاد کردند بزیادتی فضل و کرامت ایشان بر همه مخلوقات و
اشاره باین قصه است قول خدا که واذ قتلتم نفسا فادارأتم و در بعض کتب
مذکور است که سفیان ثوری گفت که سالی بحج میرفتم چون بمدینهٔ طیبه رسیدیم
و بروضهٔ شریفه مشرف کردم جوانی را دیدم که بسیاری صلاح در بشرهٔ او پیدا و آثار
فلاح از چهرهٔ او هویدا بود و طواف روضهٔ مطهره میکرد و بجز صلوات چیزی
بر زبان او جاری نبود خواستم که با او سخن گویم و از احوالش استفسار نمایم
مردم ازدحام نموده میان من و او حایل شدند و حسرت مکالمه با او در
دل من ماند و چون بمکه رسیدم روزی همان جوان را مشغول طواف دیدم
و از وی بجز صلوات چیزی نشنیدم پس بقصد آنکه موجب بسیاری صلوات را
از او سؤال نمایم متوجه او شدم و بار دیگر میان من و او حایلی پدید آمد تا آنکه
در روز عرفه بعرفات حاضر شدم و هر یک از مردمان بذکری و وردی مشغول
بودند و همان جوان بنظر من درآمد و بجز صلوات کلمه از او نشنیدم پس نزد

حدیث سفیان ثوری [illegible]
[illegible] العیون

وی رفتم و گفتم که تورا در مدینه در روضهٔ مطهره دیدم و بغیر از صلوات ذکری
از تو نشنیدم و در طواف تورا ملاقات نمودم و هم چنان تورا بفرستادن
صلوات مشغول دیدم و در این مکان که جای نیاز و تضرع و در این زمان
که وقت استغاثه و توبه و تخشع است و هر یک از حاجیان حاجتی میطلبند و
هر یک از حاضران از درگاه قاضی الحاجات مرادی مسئلت می نمایند و تو از
همه جا جهادست برداشته جز همان طریق نپیموئی و بغیر از صلوات کلمه نمیگوئی
سبب چیست آن جوان گفت که من و پدرم در سال گذشته عزیمت حج کردیم
و در اثناء راه در فلان منزل پدر من بیمار شد و از سیر باز ماندیم و من در آنجا
مکانی بکرایه گرفتم و پدرم را بآن مکان برده چراغی افروختم و سرش را در
کنار گرفته در او می نگریستم دیدم که موکل اجل در رسید و پدرم در سکرات
مرگ افتاد ناگاه روی سفید او بسیاهی مبدل کرد و در اندک فرصتی رویش
مانند شب تار سیاه و تیره گشت من از مشاهدهٔ این حال ترسیدم و سر او را از
کنار خود برداشته بر بالین گذاشتم و گفتم انا لله و انا الیه راجعون بامداد
که اهل این منزل به تجهیز پدرم حاضر شوند و نظرشان بر روی او افتد
خواهند گفت که آیا معیشت این پیر چه وجه بود و چنین علامتی که

نشانه

نشانهٔ بیگانگان است این آشکارا از چه روی نموده و از وقوع این
حال بسیار گریستم و جامه بر روی او پوشانیده از شدت ملال سر بر زانو
نهاده بخواب رفتم دیدم که شخصی زیبا روی مشکین موئی که من هرگز روئی از
روی او دلاراتر ندیده و بوئی بهتر از بوی او فرح افزاتر نشنیده و جامه پاکیزه تر از
جامهٔ او در هیچ مجلس مشاهده نکرده و عمامهٔ سفیدی عمامهٔ او بر سر احدی ملاحظه
ننموده بودم داخل شد و آمد بر بالین پدرم و جامه را از روی او برداشت
دست مبارک بر بشره اش کشید و آثار ید بیضا پدید آمده چهره اش که از شب
تار تیره تر بود از صبح روشن تر گردید من از آن حال متحیر شدم و با خود میگفتم
که آیا این چه کس باشد که از برکت دست مبارکش ظلمت بنور مبدل میکرد
و از هیبت جرات سؤال نمیکردم تا آخر جرئت نموده دست در دامنش زدم
و گفتم که تو کیستی که حق سبحانه و تعالی بواسطهٔ تو اندوه و غم مرا برطرف ساخت
و پردهٔ خجلت از چهره پدرم مرتفع گردانید فرمود که منم صاحب قرآن محمد بن
عبدالله صلی الله علیه و آله و بدان که پدرت بر نفس خود جفا میکرد و در ارتکاب
گناه از حد تجاوز می نمود اما پیوسته بر من صلوات میفرستاد و در این وقت که
در ظلمت معصیت درمانده بود از من استغاثه نمود و من فریادرسم کسی را که

که بر من صلوات میفرستند و از من غایب شد و من از خواب بیدار شدم
و روی پدر خود را چون ماه تابان روشن و درخشان دیدم و دانستم که صلوات
را نتیجها نیکو هست و از آن وقت تسبیح و اوراد را بجا گذاشته ام و لوای
صلوات را در ساحت اخلاص برافراشته ام و نظیر این حکایت است آنچه نقل
کرده اند که وقتی شبلی با جمعی از مریدان بعزم حج روانه بادیه گردید و در اثنای
راه یکی از مریدان را اجل موعود رسید و شبلی متحیر در آن قالب بیجان مینگریست
و با خود فکر تجهیز و دفن او میکرد ناگاه دید که تمام جسمش در یک چشم زدن سیاه
شد و هنوز یک ساعت نگذشته بود که آن سیاهی بسفیدی مبدل شد شبلی از آن
حال تعجب نمود آن مرید را در خواب دید که حله از حلهای بهشت پوشیده و تاج
مکلل بجواهر بر سر نهاده و خاتم نورانی در انگشت کرده که بر نگین آن نوشته است
که هذا جزاء من صلی علی محمد صلی الله علیه و آله شبلی از او پرسید که سر آن سیاهی
و سفیدی چه بود جواب داد که آن سیاهی تیرگی معصیت بود و هنوز مرغ جانم تمام
از قفس تن بیرون نرفته بود که بدن من از کثرت گناه سیاه گردید ناگاه صدر
و بدر عالم و سید ولد آدم صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که آمد و قدحی از آب در
دست داشت و آن آب را بر من ریخت و بدست مبارک سیاهی معاصی را از من شست و

خلعت

خلعت کرامت و خاتم سعادت بمن بخشید من عرض کردم که یا رسول الله بکدام
عمل مستحق این کرامت شدم فرمود که چون تو در دنیا عادت داشتی که پیوسته
صلوات بر من میفرستادی من بآن سبب نظر عنایت از تو دریغ نداشتم شبلی
از خواب بیدار شد و گفت که بر من روشن گردید که ظلمت گناه بالمره درود
بر حبیب الله صلی الله علیه و آله تاب ندارد و در کتاب ریاض الازهار که از کتب
عامه است مذکور است که حق سبحانه و تعالی ملکی فرمود که فلان شهر را ویران کن
و چون آن ملک بآن شهر آمد و گریه کودکان و ناله زنان و فریاد چهارپایان
را شنید برایشان رحم نموده بر ویران آن شهر اقدام نکرد و تند باد قهر از جهت جلال
ورزیده پر و بال آن ملک را در هم شکست و از تصاعد بر افلاک محروم و مهجور ماند
روزی جبرئیل علیه السلام او را گریان و نالان بر روی خاک افتاده دید و دلش
بر پریشانی حال و شکسته بالی آن ملک سوخت و حال عجز و بیچارگی و ضعف او
او را ببارگاه کبریا عرض کرد خطاب آمد که باو بگو که بر حبیب من محمد صلی الله
علیه و آله صلوات فرستد تا ببرکت آن پر و بالش باو برگردد آن ملک بوظایف
صلوات قیام نمود و بال اقبال باز یافته بفراغ بال بجانب آشیانه خود
پرواز کرد و در بعضی کتب مذکور است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در

نخلستانی نشسته بود و امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خدمت آنجناب بود
ناگاه مگس عسلی بنزد آنحضرت آمده و بر گرد آنحضرت میگردید و آواز میکرد آنجناب
با امیر المؤمنین صلوات الله علیهما فرمود که این مگس میخواهد ما را ضیافت کند و میگوید
که قدری عسل در فلان موضع گذاشته ام امیر المؤمنین را بفرست که آنرا بیاورد پس
امیر المؤمنین ع رفت و آن عسل را در مجلس نبوت حاضر گردانید و رسول خدا
صلی الله علیه و آله از آن مگس پرسید که خورش شما شکوفه تلخ است بچه سبب در درون
شما شیرین میگردد و آن مگس عرض کرد که آن برکت شما است زیرا که هرگاه
قدری از شکوفه در درون ما میآید فی الحال الهام الهی بما میرسد که سه نوبت
بر شما صلوات فرستیم و ببرکت الصلوات شکوفه تلخ در درون ما شیرین میگردد
در بعضی کتب مذکور است که تاجری در بلخ وفات کرد و دو پسر داشت و از جمله
میراث او سه تار از موی مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و چون آن
دو برادر خواستند که میراث را تقسیم نمایند هر یک یکموی را برداشتند و برادر
بزرگ گفت که آن موی دیگر را بدو نیم میکنیم و هر یک نصف آنرا بر میداریم
برادر کوچک گفت که قطع کردن موی مبارک آنحضرت از ادب دور است
برادر بزرگ گفت که چون بقطع آن راضی نمیشوی آنرا تو بردار و بازاء آن

مقداری

مقداری از مال بمن بگذار برادر کوچک گفت که من هر سه تار موی مبارک را
بر میدارم و تمام میراث را بتو میگذارم که مرا موئی از آن بجهانی میارزد برادر
بزرگ گفت راضی شدم و موها را به برادر داده تمام ترکه را تصرف نمود و
آن صاحب دولت موها را در حقهٔ پاکیزه قرار داده در گریبان جان نهاد
و پیوسته آنها را بیرون آورده میبوسید و بر رسول خدا صلوات میفرستاد
بس بر نیامد که غبار ادبار بر صفحهٔ روزگار برادر بزرگ نشست و اموالش تلف
گشت و برادر کوچک را گل مراد از شاخ اقبال شکفت و بر اقران و
امثال برتری بهم رسانید و چون وفات نمود یکی از اولیاء بلخ رسول خدا
صلی الله علیه و آله را در خواب دید و با او فرمود که بمردمان بگو که هر که حاجتی
باشد بر قبر فلان کس رفته دعا کند که حاجتش برآورده خواهد شد آن شخص
عرض کرد که یا رسول الله سبب این کرامت چیست فرمود که در تعظیم موی
من مبالغه نمود و بسیار بر من صلوات میفرستاد لهذا در زمان حیات
خوشحالش گردانید و بعد از وفات قبر او محل استجابت دعا گردید و علا
کاشفی در یکی از تألیفات خود ذکر کرده است که وقتی بضرورت با اهل
وعیال از وطن مألوف جلا نموده بطرفی میرفتم و از یاران و همراهان

زیاده کسی همراه نبود ناگاه جمعی کثیر بما رسیدند که از صفحات احوال ایشان
آثار خوف واضطراب ظاهر بود و بعد از استفسار گفتند که در این راه
جمعی از قطاع الطریق هستند همه مکمل و مسلح و با وجود کثرت بهزار زحمت
از ایشان گذشتیم با این تنهائی و بینوائی چگونه از تعرض و آزار ایشان
رهائی خواهی یافت بهتر آنست که بازگردی و چون بازگشتن مصلحت وقت
نبود حیرت عظیم بمن دست داد و در آن اثنا خواب بر من غلبه کرد و در خواب
دیدم که کسی بمن میگوید که این صلوات را بخوان اللهم صل علی محمد النبی
وآله کما امرتنا ان نصلی علیهم وصل علی محمد النبی وآله کما ینبغی ان نصلی علیهم
وصل علی محمد النبی وآله بعدد من صلی علیهم وصل علی محمد النبی وآله بعدد
من لم یصل علیهم وصل علی محمد النبی وآله کما تحب ان نصلی علیهم و من هرگز
این کلمات را در کتابی ندیده و از کسی نشنیده بودم و چون بیدار شدم
این کلمات بر زبان من جاری بود و میخواندم و اندوسه نفر که با من بودند
در خواندن آن با من اتفاق کردند و روانه شده باندک فرصتی بگروه
دزدان رسیدیم و ما ایشان را میدیدیم و سخن ایشان را میشنیدیم و ایشان
ما را ندیدند و از گذشتن ما خبر نیافتند و از برکت صلوات از چنان

مهلکه

مهلکه که بیم قتل و اسر و غارت و جرح بود نجات یافته بمقصد رسیدیم و
شیخ طوسی در کتاب امالی بسند خود از زید بن ثابت روایت کرده است
که وقتی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله بغزوه از غزوات میرفتیم
در اثنای راه اعرابی پیدا شد و مهار شتری در دست گرفته بود و آمد در نزد
آنحضرت ایستاد و گفت السلام علیک یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته آنحضرت
جواب سلام او را داده آن اعرابی گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله
چگونه است احوال تو آنحضرت فرمود که خدا را حمد میکنم و احوال تو چگونه است
و در عقب آن شتر مردی دیگر بود که شتر را میراند و آمد و گفت یا رسول الله این اعرابی
شتر مرا دزدیده است و آن شتر آوازی میکرد و رسول خدا صلی الله علیه وآله ساکت
بود و گوش باواز شتر داده بود پس بعد از ساعتی رو بجانب آن مرد کرد و فرمود که
برو زیرا که شتر شهادت داد که تو دروغ میگوئی و آن مرد رفت پس آنحضرت از آن
اعرابی پرسید که در آن وقت که بنزد من آمدی چه میگفتی گفت میگفتم اللهم صل علی
محمد حتی لا یبقی صلوة اللهم بارک علی محمد حتی لا یبقی برکة اللهم سلم علی محمد حتی لا
یبقی سلام اللهم ارحم محمدا حتی لا یبقی رحمة پس رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود
که من میگفتم که سبب چیست که شتر برای او شهادت میدهد و میبینم که ملائکه افق را

پر کرده اند و در کتاب ازهار که از کتب عامه است مذکور است که جمعی از بادیه نشینان
مردی را با شتری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند و بر آنمرد ادعا نمودند
که شتر ما را دزدیده است و بر طبق ادعای خود اقامه شهود کردند و آنحضرت امر نمود
که دست آنمرد را قطع نمایند و چون آنمرد را بموضع سیاست میبردند در زیر لب چیزی
میخواند ناگاه همان شتر که مدعای ایشان بود آواز بلند کرده بزبان فصیح گفت
که یا رسول الله این مرد از دزدیدن من بریست و بر او تهمت زدند و گواهان
بدروغ شهادت دادند و مرا فلانکس دزدید رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود تا آنکه آنقوم را باز گردانیدند و آن کسی که شتر گفته بود که مرا او دزدیده است
حاضر گردانیدند و آنمرد بدزدی خود اقرار نمود و آنجناب حکم خدا را بر او جاری
کرد و آن شخص را که در اول متهم کرده بودند طلبید و فرمود که تو در وقت رفتن
از پیش من چه میگفتی که من ملائکه را دیدم که محلات مدینه از ایشان پر شده بود
و نزدیک بود که دیوارها را بشکافند و تو در میان من و ایشان حایل بودی
آنمرد عرض کرد که بر تو صلوات میفرستادم باین نحو که اللهم صل علی النبی محمد
حتی لا یبقی من صلواتک شیء و بارک علی النبی محمد حتی لا یبقی من برکاتک شیء
وارحم علی النبی محمد حتی لا یبقی من رحمتک شیء آنجناب فرمود که تو فردا بر صراط

خواهر

خواهی گذشت در حالتیکه روی تو درخشنده تر از ماه شب چهارده باشد
مؤلف گوید که امثال این روایات و حکایات در کتب اخبار و آثار
بسیار است بنحویکه اگر کسی خواهد که همه را جمع نماید مجلدی کبیر خواهد شد بلکه می
توان گفت که احدی در عالم نیست که برای خودش امثال آنچه مذکور شد
اتفاق نیفتاده باشد و در مدت عمر خود بواسطه توسل برسول خدا و ائمه هدی
صلوات الله علیهم اجمعین شداید عظیم از او مندفع نگردیده باشد
و بمطالب بزرگ نرسیده باشد و اینمعنی خود معلوم است که تمام مقربان
درگاه اله از انبیا و ملائکه و اولیا علیهم السلام بواسطه توسل بحضرت خاتم
الانبیا و آل طاهرین آنجناب علیه و علیهم صلوات الله بمرتبه قرب رسیدند
و در اخبار اهل بیت اطهار وارد شده است که حمله عرش الهی که مقربترین
ملائکه اند تا توسل بآن بزرگواران نجستند و برایشان صلوات نفرستادند
نتوانستند که عرش الهی را بر دارند و بیان اینمطلب بر وجه اجمال آنست که
ایشان مظهر اسم اعظم الهی اند باعتبار آنکه اجتماع ظهور جمیع اسماء الهی در
غیر ایشان اتفاق نیفتاده و در کتاب اختصاص از حضرت امام رضا ع
روایت کرده است که فرمود که هرگاه بر شما امر شدیدی نازل شود استعانت جوئید

بما در نزد حق تعالی و این است معنی قول حقتعالی که میفرماید و لله الاسماء
الحسنی فادعوه بها و در تفسیر عیاشی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که فرمود بخدا قسم که مائیم اسماء حسنی که قبول نمیکند خدا از احدی چیزی را مگر بشناختن
ما پس خدا را بخوانید بما و در کتاب عدة الداعی از سلمان فارسی روایت کرده است
که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود که خدای عز و جل میفرماید که ای
بندگان من آیا چنین نیست که هرگاه کسی را بشما حاجت بزرگی باشد آن را روا
نمیسازید تا آنکه کسی که در نزد شما محبوب ترین خلق است شما را بر آن بدارد
و شما برای کرامت او دوست خود آن حاجت را روا سازید پس بدانید که گرامی
ترین خلق بر من و فاضل ترین ایشان در نزد من محمد است و علی صلوات الله علیهما
و بعد از ایشان امامان از ذریه ایشان و ایشانند وسیلها بسوی من پس هر
که او را حاجتی باشد و خواهد که برآورده شود و یا مصیبتی باو رسیده باشد و خواهد
مندفع گردد مرا بخواند بحق محمد و آل طیبین و طاهرین او تا آنکه من حاجت او را
روا سازم بهتر از آنکه کسی حاجت دیگری را روا میسازد در حالتی که عزیز
ترین خلق در نزد او شفاعت کند پس گروهی از منافقان در مقام استهزا
بسلمان گفتند که ترا چه میشود که از خدا سوال نمیکنی بحق ایشان که ترا عزیزترین

اهل

اهل مدینه گردانند سلمان گفت که من از خدا خواستم چیزی را که جلیل تر و نافع
تر و بهتر از تمام دنیا است از خدا خواستم بحق ایشان که بمن عطا فرماید زبانی
ذکر کننده که حمد و ثنای او را بجا آورم و دل شکر نماینده که بشکر نعمتهای او
قیام نمایم و بدنی که بر بلاها صابر باشد و حقتعالی دعای مرا مستجاب نمود و آنها را
بمن عطا فرمود و آنها از تمام ملک دنیا با هر چیزی که در آن یافت میشود بهتر است
بصد هزار هزار مرتبه و شیخ طوسی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که
هر که خدا را بخواند بما رستگار میشود و هر که بخواند بغیر ما خود هلاک میشود و دیگرانرا
هلاک میگردانند و شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی و دیگران بسندهای
مختلف و بعبارات نزدیک بیکدیگر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند
که بنده در آتش هفتاد خریف میماند و هر خریفی هفتاد سال است پس از خدا
سوال میکند بحق محمد و اهل بیت آنحضرت که بر او رحم نماید پس از جانب حق
تعالی وحی میرسد بجبرئیل علیه السلام که فرود رو بسوی بنده من و او را بیرون آور
جبرئیل عم میگوید که ای پروردگار من مرا چگونه میسر است که داخل در آتش شوم
خطاب میرسد که من آتش را امر نموده ام که بر تو سرد و سلامت باشد عرض
میکند که آن بنده در کجا است میفرماید که در چاهی است از سجین پس جبرئیل عم

بنزد آن بنده میاید و می بیند که روی آن بنده با قدمش بهم بسته شده است
پس بیرون می آورد او را و حق تعالی با آن بنده خطاب میکند که ای بنده من
چه قدر بود مکث تو در آتش آن بنده میگوید که نمیدانم خطاب میرسد که بعزت
و جلال خودم قسم که اگر تو بآن نحو از من سؤال نمیکردی هر آینه خواری تو در
آتش بطول میانجامید ولیکن من بر خود لازم گردانیده ام که هر که از من سؤال
نماید بحق محمد و اهل بیت او بیامرزم گناهان او را که در میان من و اوست
و امروز ترا آمرزیدم و در کتاب کشف الغمه از حضرت صادق علیه السلم روایت
کرده است که زنی بود از جن که او را عفرا میگفتند و بخدمت رسول خدا صلی
الله علیه و آله میامد و کلام آنحضرت را میشنید و بنزد جنیان صالح میرفت
و آنها بر دست او قبول اسلام میکردند و چند روزی بخدمت آنحضرت نیامد
و چون احوال او را از جبرئیل پرسید جبرئیل گفت که او را خواهری هست که او را
در راه خدا دوست میدارد و بزیارت آن خواهر رفته است رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که خوشا حال آنکسی که در راه خدا با یکدیگر دوستی نمایند
بدرستیکه حق تعالی در بهشت عمودی از یاقوت سرخ آفریده است که بر آن
عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است و حق تعالی آنرا

برای کسی آفریده است که با یکدیگر دوستی نمایند در راه خدا و چون عفرا
بنزد آنحضرت آمد از او سؤال نمود که بکجا رفته بودی عرض کرد که بزیارت
خواهرم فرمود خوشا حال کسی که در راه خدا دوستی نمایند و بزیارت یکدیگر روند
پس فرمود که ای عفرا چه چیز مشاهده نمودی عرض کرد که عجایب بسیار دیدم فرمود که
از همه عجیب تر چه بود گفت که ابلیس را در دریای اخضر دیدم که بر روی سنگ سفیدی
نشسته بود و دستها را بسوی آسمان بلند کرده بود و میگفت خداوندا چون بقسم
خود وفا نمودی و مرا داخل آتش کردی از تو سؤال میکنم بحق محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین صلوات الله علیهم که مرا از آن خلاص بخشی با او گفتم که ای ابو الحارث این
اسامی چیست که بآنها دعا میکنی گفت که من این اسمها را بر ساق عرش نوشته دیدم پیش
از آنکه آدم را خدا خلق کند بهفت هزار سال و دانستم که اینها گرامی ترین خلقند در
نزد خدا و الحال بحق ایشان از خدا سؤال میکنم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که اگر تمام اهل زمین باین اسمها دعا کنند حق تعالی همه را اجابت میکند اللهم
انی اسئلک بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین ان تغفر لی ذنوبی و تتجاوز
عن سیئاتی و تصلح شأنی و ترزقنی خیر الدنیا و الآخرة و تصرف عنی بلاء الدنیا
و الآخرة و ان تفعل ذلک بجمیع المؤمنین و المؤمنات برحمتک و فضلک یا ارحم

الراحمین **فصل هشتم** در ذکر صلوات متنوعه که از رسول مختار و ائمه اطهار صلوات
الله علیهم وارد شده است و در فصول گذشته مذکور نگردیده است و آن بر دو قسمت
صغیره و کبیره و از هر یک چند صلوات مذکور میشود اما از صلوات صغیره یکی آنست که
در کتاب جامع الاخبار از رسول مختار روایت کرده است که هر که بگوید لا اله
الا الله وحده لا شریک له اللهم صل علی محمد و آل محمد مرغ سبزی از دهان او بیرون
میاید که دو بال دارد مکلل بمروارید و یاقوت و چون آن دو بال را بگشاید بزیر عرش
و مغرب میرسد و از آن مرغ صدائی شنیده میشود مثل صدای مگس نحل پس حق تعالی
میفرماید باو که مرا مدح کردی و پیغمبر مرا مدح کردی الحال ساکن شو آن مرغ میگوید که چگونه
ساکن شوم و حال آنکه گوینده لا اله الا الله را نیامرزیده خطاب میرسد که ساکن
شو که من او را آمرزیدم **دویم** در کتاب جمال الاسبوع از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که چون بنده بگوید اللهم صل علی محمد و علی اهل بیته [illegible]
میشود و هر دعائی که بعد از آن بکند آن نیز مستجاب میگردد زیرا که خدا از آن جواد
تر است که بعضی را رد نماید و بعضی را مستجاب گرداند **سیم** در همان کتاب از عبد الرحمن
بن کثیر روایت کرده است که با امام علیه السلام عرض کردم که ما چه بگوئیم در وقت
صلوات فرستادن فرمود بگوئید اللهم انا نصلی علی محمد نبیک و علی آل محمد کما

این

امر ثنائه و کما صلیت انت علیه پس فرمود که ما نیز چنین صلوات میفرستیم **چهارم**
ابن بابویه در کتاب عیون اخبار الرضا روایت کرده است که مامون و غیر
جمعی از علمای مخالفین را جمع نمود برای آنکه با آنحضرت احتجاج نمایند در تفضیل عترت
طاهره و آنحضرت بآیات قرآن اثبات نمود و بعد از آنکه شش آیه برای این مطلب
ذکر نموده بود آیه هفتم این آیه را خواند که ان الله و ملائکته یصلون علی النبی
یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما و فرمود که معاندان میدانند که چون
این آیه نازل شد اصحاب عرض کردند که یا رسول الله کیفیت سلام کردن
بر تو را میدانیم چگونه بر تو صلوات فرستیم فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد کما
صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید آیا در میان شما کسی هست که این
را انکار نماید همگی گفتند که هیچ کس در این خلاف ندارد و اجماع امت بر این
متفق است آیا در نزد تو چیزی هست از قرآن در شان آل که از این واضح تر
باشد فرمود بلی خبر دهید مرا از قول حق تعالی که میفرماید یس و القرآن الحکیم
انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم که مراد از یس کیست همگی گفتند که مراد
از یس محمد است صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی بمحمد و آل آنحضرت فضلی کرامت
فرموده است که احدی بکنه آن نرسد و آن فضیلت اینست که در قرآن بر انبیا

سلام فرستاده است و بر غیر ایشان سلام نکرده است چنانکه فرموده است سلام علی
نوح فی العالمین و فرموده است سلام علی ابراهیم و فرموده است سلام علی موسی و هرون
و نفرموده است سلام علی آل نوح و نفرموده است سلام علی آل ابراهیم و نفرموده است
سلام علی آل موسی و هرون و فرموده است سلام علی آل یس یعنی آل محمد صلی الله علیه
و آله **پنجم** ابن بابویه در کتاب علل الشرایع و عیون روایت کرده است
که کسی از حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا پرسید که سبب چیست که مهر زنان
در شریعت بر پانصد درهم قرار داده شده است فرمود که حق تعالی بر خود واجب
گردانیده است که هر مومنی که صد مرتبه الله اکبر و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه
الحمد لله و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید و صد مرتبه بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و علیهم
صلوات فرستد و بعد از آن بگوید اللهم زوجنی من الحور العین البته حور
عین را باو تزویج نماید و از اینجاست که مهر زنان را بر پانصد درهم قرار
داده است و هر مومنی که بنزد برادر مومن خود رود و زن را خطبه نماید و پانصد درهم
هم صداق بدهد و او خطبه او را قبول نکند عاق خواهد بود و مستحق آن میگردد
که حق تعالی او را بحور عین تزویج ننماید **ششم** در کتاب جامع الاخبار
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که هرکه بگوید صلی الله علی محمد

واهل

و اهل بیته حق تعالی هزار حسنه برای او بنویسد و مضمون این حدیث در فصول
سابقه در ضمن حدیثی از کتاب ثواب الاعمال نقل شد **هفتم** در کتاب
جامع الاخبار مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هرکه بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد ص حق تعالی ثواب هفتاد و دو شهید باو عطا میفرماید و او را
از گناهان بیرون میآورد مانند روزی که از مادر متولد شده است **هشتم**
در کتاب جمال الاسبوع از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که هرکه بگوید یا رب صل علی محمد و علی اهل بیته البته خدا او را میامرزد راوی عرض
کرد که البته او را میامرزد فرمود که رسول خدا ص چنین گفت **نهم** و ایضا در
کتاب جمال الاسبوع مذکور است که آنحضرت فرمود که هرکه بگوید صلی الله
علی محمد النبی و آله حق تعالی بان گوینده میگوید که صلی الله علیک پس هرکه
خواهد از این بسیار بگوید و هرکه خواهد کم بگوید **دهم** شیخ طوسی از امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده است که ملکی از ملائکه هست که موکل است تا روز
قیامت برانکه هرکه بگوید صلی الله علی محمد و آله و سلم آن ملک بگوید و علیک
السلام پس بنزد رسول خدا ص رود و بگوید که فلان کس سلام فرستاده است
و آنحضرت میفرماید و علیه السلام **یازدهم** در کتاب کشف الغمه از رسول خدا ص

روایت کرده است که هر که بگوید جزی الله عنا محمدا ما هو اهله هفتاد کاتب را تا مدت
هزار روز در تعب بیاندازد **دوازدهم** در کتاب معانی الاخبار از ابو حمزه ثمالی
روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که چگونه صلوات فرستیم
بر محمد و آل آنحضرت صلوات الله علیهم فرمود که میگوئید صلوات الله و صلوات
ملائکته و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته
عرض کردم که چه ثواب دارد برای کسی که چنین صلوات فرستد فرمود که بخدا
قسم که از گناهان بیرون میآید مثل روزی که از مادر متولد شده است **سیزدهم**
در مصباح متهجد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که بعد از نماز
صبح و نماز ظهر بگوید اللهم اجعل صلواتک و صلوات ملائکتک و رسلک علی
محمد و آل محمد تا یک سال هیچ گناه بر او نوشته نمیشود **چهاردهم** شیخ طوسی و کفعمی از
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که هر که بعد از نماز صبح و نماز
ظهر بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم نمیرد تا آنکه قائم آل محمد صلوات
الله علیهم را دریابد **پانزدهم** در کتاب عدة الداعی از امام جعفر صادق علیه
السلام روایت کرده است که هر که بعد از نماز صبح پیش از آنکه سخن گوید بگوید
رب صل علی محمد و اهل بیته حق تعالی روی او را از گرمی جهنم نگاه دارد **شانزدهم**

در کتاب کافی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که صد
مرتبه بگوید رب صل علی محمد و آل محمد حق تعالی صد حاجت او را روا گرداند که
سی حاجت از آنها حاجت دنیاوی باشد **هفدهم** در کتاب جمال الاسبوع که از
تصانیف سید بن طاوس علیه الرحمه است مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که در شب جمعه دو رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت پنجاه مرتبه سوره
اخلاص بخواند و بعد از نماز بگوید اللهم صل علی النبی العربی و آله حق تعالی گناهان
گذشته و آینده او را بیامرزد و چنان باشد که گویا دوازده هزار مرتبه قرآن را
تمام ختم نموده است و حق تعالی او را از گرسنگی و تشنگی روز قیامت نگاه دارد و
اندوه و حزن او را برطرف سازد و او را از ابلیس و لشکریانش نگاهدار
کند و هیچ گناهی بر او ننویسد و سکرات مرگ را بر او آسان گرداند و اگر در آن روز
یا در آن شب بمیرد شهید مرده باشد و خدا عذاب قبر را از او بردارد و هر چه از
خدا سؤال نماید باو عطا فرماید و نماز و روزه او را قبول فرماید و دعای او را
مستجاب سازد و ملک موت روح او را قبض نکند تا آنکه رضوان ریحان بهشت
را نزد او آورد **هجدهم** ایضا در همان کتاب از همان جناب منقول است که
هر که در شب جمعه دو رکعت نماز بجا آورد و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه آیة الکرسی

وبیست وپنج مرتبه سورهٔ قل هو الله احد بخواند و بعد از نماز هزار مرتبه بگوید اللهم
صل علی النبی الامی و آله حق تعالی شفاعت هزار پیغمبر باو عطا فرماید و ثواب ده
حج و ده عمره برای او بنویسد و قصری در بهشت باو عطا فرماید که از بزرگترین
شهرهای دنیا وسیع تر باشد **نوزدهم** وایضا درهمان کتاب از همان جناب
منقولست که هر که در شب جمعه یا روز جمعه یا شب پنجشنبه یا روز پنجشنبه یا شب سه شنبه
یا روز سه شنبه چهار رکعت نماز بجا آورد بدو سلام و در هر رکعت بعد فاتحه مرتبه سوره
فاتحه و یکمرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند و بعد از نماز صد مرتبه بگوید اللهم صل علی
محمد وآل محمد و صد مرتبه بگوید اللهم صل علی جبرئیل حق تعالی باو عطا فرماید
هفتاد هزار قصر که در هر قصری هفتاد هزار خانه باشد و در هر خانه هفتاد هزار جاریه
باشد و در مصباح متهجد نیز همین عمل مذکورست **بیستم** در کتاب جمال الاسبوع
از زید شحام روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که
بهترین اعمال در روز جمعه صلوات فرستادن است بر محمد وآل محمد اگرچه صد مرتبه
باشد و یکمرتبه باشد عرض کردم که چگونه برایشان صلوات فرستم فرمود میگوئی
اللهم اجعل صلواتک وصلوات ملائکتک وحملة عرشک وجمیع خلقک
علی محمد واهل بیت محمد علیهم السلام وعلیه ورحمة الله وبرکاته **بیست ویکم**

در کتاب عروس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که
در روز جمعه بعد از نماز صبح بگوید اللهم اجعل صلواتک وصلوات ملائکتک
وحملة عرشک وجمیع خلقک وسمائک وارضک وانبیائک ورسلک علی
محمد وآل محمد تا یکسال هیچ گناه براو نوشته نشود **بیست ودویم** صاحب کتاب بحار
الانوار از جامع بزنطی نقل کرده است که باید بعد از نماز جمعه این صلوات را
خواند اللهم صل علی محمد وآل محمد حتی لا یبقی صلوة اللهم وبارک علی محمد وآل
محمد حتی لا یبقی برکة اللهم وسلم علی محمد وآل محمد حتی لا یبقی سلام اللهم وارحم محمدا
وآل محمد حتی لا یبقی رحمة و بزنطی گفته است که این صلوات از حضرت صادق علیه السلام
منقولست و هر که باین صلوات بر رسول خدا صلوات فرستد گناهانش محو میگردد
وبر دشمنان یاری کرده میشود و اسباب خیر برای او فراهم میآید و بآرزوهای خود
میرسد و در روزی برای او گشاده میگردد و در بهشت از رفقای محمد صلی الله علیه وآله خواهد
بود و ملخص قصه این صلوات اینست که مردی را نزد رسول خدا صلعم آوردند
واورا متهم کردند باینکه شتری دزدیده است وآن شتر در نزد آنحضرت آواز کرد
وآنجناب فرمود که این شتر شهادت بر برائت این مرد داد بجهت صلواتیکه بر
من فرستاده است باین صلوات **بیست وسیم** وایضا از جامع بزنطی نقل کرده است

که این صلوات را نیز باید که بعد از نماز جمعه بخوانند اللهم صل علی محمد و آل محمد حتی
لا یبقی من صلواتک شیء وارحم محمداً و آل محمد حتی لا یبقی من رحمتک شیء و بارک
علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من برکاتک شیء وسلم علی محمد و آل محمد حتی لا یبقی من سلامک
شیء و گفته است که این صلوات را صاحب کتاب الوسایل الی المسایل ذکر
کرده است و خلاصه قصه آن است که مردی را نیز در رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند
و جمعی شهادت دادند که او ناقه دزدیده است و آنحضرت حکم بقطع دست او
فرمود و آن مرد در آن وقت این صلوات را خواند و آن ناقه بسخن در آمده برائت
او شهادت داد و رسول خدا ص فرمود که چون این صلوات را خواند دیدم ملائکه را
که کوچهای مدینه را سوراخ میکردند و میان من و او حایل شدند پس با مرد گفت
که عنقریب روی ترا می بینم که بر صراط از ماه شب چهارده روشن تر است مؤلف گوید
که این دو روایت نزدیک است با آنچه ما در فصل سابق یکی اول را از امالی
شیخ طوسی و دوم را از کتب عامه نقل نمودیم و نظر با اینکه آنچه در جامع بزنطی بود
لفظ آل محمد در آن مذکور بود و اندک تفاوتی هم داشت و سندش هم معتبرتر
بود از تکرار چشم پوشیده در اینجا ذکر کردیم بیست و چهارم صلواتی است که بعد از
عصر روز جمعه باید خواند و آن صلوات این است اللهم صل علی محمد و آل محمد

الاوصیاء

الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک
علیه و علیهم السلام و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله و برکاته و این
صلوات در اکثر کتب اصحاب مذکور است چنانکه در کتاب جمال الاسبوع
بدو سند از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و در یکی از آن
سندها چنین روایت شده است که بعد از نماز عصر روز جمعه هفت مرتبه بخوانند
و در روایت دیگر باین نحو است که هر که بعد از نماز عصر روز جمعه ده مرتبه این
صلوات را بخواند پیش از آنکه از وضع نماز بیرون رود ملائکه بر او صلوات میفرستند
تا همان وقت از جمعه دیگر و شیخ صدوق از امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که هر که این کلمات را بعد از عصر روز جمعه بگوید حق تعالی بنویسد
برای او صد هزار حسنه و محو میکند از او صد هزار سیئه و روا میکند برای او
صد هزار حاجت و بلند میگرداند برای او صد هزار درجه و در کتاب کافی و کتاب
مجالس ابن الشیخ و کتاب اعلام الدین نیز مذکور است بنحو دیگر و شیخ صدوق
روایت نموده است و در کتاب سرایر از جامع بزنطی نقل کرده است که ابو بصیر
گفت که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که صلوات فرستادن بر رسول خدا
در مابین ظهر و عصر مساوی است با هفتاد حج و هر که بعد از عصر روز جمعه این صلوات

بخواند خواهد بود برای او مثل ثواب اعمالی که جن و انس کرده اند در آن روز
و کفعمی نیز همین حدیث را از جامع بزنطی نقل نموده است و در کتاب فقه از رضا (ع) روایت کرده است
که هفت بار باید خواند و تفاوتیکه در میان آن اخبار هست آنست که در بعضی روایات
لفظ علیه نیست و در بعضی و علیه هست با واو **بیست و پنجم** در کتاب جمال الاسبوع
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که صلوات فرستادن بر رسول
خدا بعد از عصر روز جمعه باین نحو است اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد
و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد و ارفع محمدا و آل محمد الذین اذهبت عنهم الرجس
و طهرتهم تطهیرا **بیست و ششم** در کتاب ریاض المذکرین که از کتب عامه است
از امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که هر که هر روز سه بار و در
روز جمعه صد بار بگوید صلوات الله و ملائکته و انبیائه و رسله و حملة عرشه و
جمیع خلقه علی سیدنا محمد و آله و علیهم السلام و رحمة الله و برکاته صلوات او تمام
خواهد بود بصلوات تمام خلایق و در روز قیامت در زمرهٔ خواص آنحضرت
مبعوث خواهد شد و آنحضرت دست او را گرفته با خود داخل بهشت خواهد کرد
بیست و هفتم در کتاب ازهار که از کتب عامه است مذکور است که هر که هر روز
صد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آله و سلم و اجزه عنا خیر الجزاء حق نعمت بعثت

بجا آورده خواهد بود و رسول خدا صلعم از او عذر خواهی خواهد نمود و از حق
تعالی رفعت درجهٔ او را سؤال خواهد فرمود **بیست و هشتم** در کتاب ریاض
الاحادیث که آن نیز از کتب عامه است مذکور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که در بهشت درختیست که آنرا محبوبه گویند و میوهٔ آن درخت از انار
کوچکتر و از سیب بزرگتر است و سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل و نرم تر از
مسکه است و نمی خورد مگر کسی که هر روزه مداومت نماید بر گفتن اللهم صل
علی محمد و آل محمد و سلم **بیست و نهم** این صلوات است که اللهم صل علی سیدنا
محمد ما اختلف الملوان و تعاقب العصران و کر الجدیدان و استقبل الفرقدان
و بلغ روحه و ارواح اهل بیته منا التحیة و السلام و این صلوات در
میان خاصه و عامه شهرت تمام دارد و میگویند که یکمرتبه آن مثل ده هزار مرتبه
صلوات فرستادن است و عامه حکایت کرده اند که شخصی نزد سلطان محمود
سبکتکین آمد و گفت که مدتی بود که میخواستم رسول خدا صلی الله علیه و آله را
در خواب ببینم و غمی که دارم با آن حضرت بگویم قضا را سعادت مساعدت
نمود و در شب گذشته بآن دولت رسیدم و جمال با کمال آن حضرت را
در خواب دیدم و چون آن جناب را منبسط یافتم قدم بر بساط جرئت گذاشتم

وگفتم یا رسول الله هزار درهم قرض دارم و برادای آن قادر نیستم و میترسم
که اجل در رسد و این وام در گردن من بماند انحضرت فرمود که برو بنزد محمود
سبکتکین و این مبلغ را از او بستان عرض کردم که شاید از من قبول و
باور نکنند و نشانه طلبند فرمود باو بگو که بآن نشان که در اول شب چون
تکیه میکنی سی هزار مرتبه بر من صلوات میفرستی و در آخر شب که بیدار میشوی
سی هزار مرتبه دیگر صلوات میفرستی سلطان از شنیدن اینسخنان بگریه در آمد و
انرا تصدیق نمود و قرض او را ادا نمود و هزار درهم دیگر باو بخشید ارکان
دولت تعجب نموده گفتند ای سلطان این مرد را در این سخن محال تصدیق میکنی
و حال انکه ما در اول شب و آخر شب با تو ایم و نمی بینیم که بفرستادن صلوات
اشتغال نمائی و اگر کسی در تمام اوقات شبانه روزی بفرستادن صلوات مشغول
باشد نمی تواند که شصت هزار مرتبه صلوات فرستد پس چگونه اینصورت در اول
و آخر شب میسر میگردد سلطان گفت که من از علما شنیده ام که هر که یکبار صلوات
مذکوره صلوات فرستد چنانست که ده هزار بار صلوات فرستاده است و من
در اول شب سه نوبت و در آخر شب سه نوبت این صلوات را میخوانم و چنان
میدانم که شصت هزار بار صلوات فرستاده ام پس این درویش که بپیغام انحضرت

آورده است

آورده است راست میگوید و این کریمه من از شاهی سید میرزا در کتاب بحار الانوار
بدو سند از ائمۀ اطهار علیهم السلام حدیثی روایت کرده است باین مضمون که
من قال بعد رکوعه و سجوده اللهم صل علی محمد و آل محمد کان له اجر رکوعه و سجوده و این
حدیث شریف را به نحو معنی میتوان نمود اول انکه مراد این باشد که هر که در حال
رکوع و سجود بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد برای او خواهد بود ثواب رکوع و
سجودش یعنی البته رکوع و سجودش بدرجۀ قبول میرسد دوم انکه مراد این باشد
اجری دیگر مثل اجر رکوع و سجود باو میرسد سیم انکه ضمیر راجع برسول خدا صلی الله علیه
و آله باشد یعنی خواهد بود برای او مثل ثواب رکوع و سجود انحضرت صلوات
الله علیه و آله مؤلف گوید که از این قسم صلوات در کتب ادعیه و اخبار بسیار است
و آنچه الحال در خاطر بود و در فصول گذشته مذکور نشده بود در این فصل ثبت
شد و از انجا که اکثر علمای عامه بتصوف مایلند صلوات بسیار از مشایخ نقل
کرده اند چنانکه بعضی گفته اند که از شیخ سعد الدین حموی چهار هزار صلوات منقول است
و بعضی دیگر صلوات منقوله از شیخ سعد الدین را دوازده هزار ذکر کرده اند و از
مشایخ مغرب نیز صلوات بسیار در میان ایشان مذکور است و بالجمله هر یک
از مشایخ صوفیه در هر وقت که باعتقاد خود نسبت خود را برسول خدا صلی الله علیه و آله

بنحوی که آن میکرده اند بان اعتبار صلوات ترتیب داده اند که مناسب مقامش باشد و از
انجا که در طریقهٔ ما مقتدائی بجز رسول خدا و ائمهٔ هدی علیه و علیهم صلوات الله نبایشد از
کل انها اعراض نموده جزئی از آنرا در این رساله نیاوردیم علاوه بر آنکه در بیشتر
از آن صلوات آل محمد مذکور نیست و همین دلیلی بموجب اخبار بسیار که در کتب
فریقین مذکور است برای نا تمامی آنها کافی است و اما صلوات کبیر انچه در کتب متداوله
در نزد بیشتر مردم مذکور است ذکر نمیکنیم مانند صلوات هر روزهٔ ماه رمضان و صلوات
کبیر بعد از عصر روز جمعه و امثال انها و انچه نسخه اش در کتب متداوله کم است ذکر خواهیم
کرد از انجمله صلواتی است که در کتاب نهج البلاغه مذکور است و آن اینست اللهم داحی
المدحوات وداعم المسموکات وجابل القلوب علی فطرتها شقیها وسعیدها اجعل
شرائف صلواتک ونوامی برکاتک علی محمد عبدک ورسولک الخاتم لما سبق
والفاتح لما انغلق والمعلن الحق بالحق والدافع جیشات الاباطیل والدامغ
صولات الاضالیل کما حمل فاضطلع قائما بامرک مستوفزا فی مرضاتک غیر
ناکل عن قدم ولا واه فی عزم واعیا لوحیک حافظا علی عهدک ماضیا علی
نفاذ امرک حتی اوری قبس القابس واضاء الطریق للخابط وهدیت به القلوب
بعد خوضات الفتن والاثم واقام موضحات الاعلام ونیرات الاحکام فهو

امینک المامون وخازن علمک المخزون وشهیدک یوم الدین وبعیثک
بالحق ورسولک الی الخلق اللهم افسح له مفسحا فی ظلک واجزه مضاعفات
الخیر من فضلک اللهم اعل علی بناء البانین بناءه واکرم لدیک منزله واتمم
له نوره واجزه من ابتعاثک له مقبول الشهادة مرضی المقالة ذا منطق عدل
وخطة فصل اللهم اجمع بیننا وبینه فی برد العیش وقرار النعمة ومنی الشهوات
واهواء اللذات ورخاء الدعة ومنتهی الطمانینة وتحف الکرامة و کفعمی از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که خواهد که شاد کرد آنحضرت
محمد و آل آنحضرت را سلام الله علیهم باین نحو باشد صلوات فرستد اللهم
یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویا ارحم من استرحم اللهم صل علی محمد وآله فی
الاولین وصل علی محمد وآله فی الاخرین وصل علی محمد وآله فی الملاء الاعلی
وصل علی محمد وآله فی المرسلین اللهم اعط محمدا وآله الوسیلة والفضیلة
والشرف والرفعة والدرجة الکبیرة اللهم انی امنت بمحمد صلی الله علیه وآله
ولم اره فلا تحرمنی یوم القیمة رؤیته وارزقنی صحبته وتوفنی علی ملته واسقنی
من حوضه مشربا رویا سائغا هنیئا لا اظماء بعده ابدا انک علی کل شیء قدیر
اللهم انی امنت بمحمد صلی الله علیه وآله ولم اره فعرفنی فی الجنان وجهه اللهم

بلّغ روح محمد امنی تحیة وسلاما و در کتاب جمال الاسبوع بسند معتبر از عبد
الله بن سنان روایت کرده است که ما جمعی از اصحاب در خدمت حضرت
صادق علیه السلام بودیم آنحضرت خود ابتدا نموده فرمود که چگونه صلوات بر
پیغمبر میفرستید عرض کردیم که میگوییم اللهم صل علی محمد وآل محمد فرمود که گویا شما
خدا را امر میکنید که بر آنحضرت صلوات فرستد عرض کردیم که پس چگونه صلوات
فرستیم فرمود بگویید اللّهمّ صلِّ علی سامک المسموکاتِ وداحی المدحوّاتِ وخالق
الارضِ والسّموات اخذتَ علینا عهدک وعرّفتنا بنبوّة محمد صلی الله علیه وآله
واقررنا بولایة علی بن ابیطالب علیه السلام فسمعنا واطعنا وامرتنا بالصلوة
علیهم فعلّمتنا انّ ذلک حقّ فاتّبعناه اللّهمّ انّی اشهدک واشهد محمدا وعلیّا
والثّمانیة حملة العرش والاربعة الاملاک خزنة علیک انّ فرض صلواتی
لوجهک ونوافلی وزکواتی وما طاب لی من قولٍ وعملٍ عندک فعلی محمد وآل
محمد واسئلک اللّهمّ ان توصلنی بهم وتقرّبنی بهم لدیک کما امرتنی بالصلوة علیهم
واشهدک انّی مسلّم له ولاهل بیته علیهم السلام غیر مستنکف ولا مستکبر فزکّنا
بصلواتک وصلوات ملائکتک انّه وعدک وقولک هو الّذی یصلّی علیکم
وملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النّور وکان بالمؤمنین رحیما تحیّتهم یوم یلقونه

سلام

سلامٌ واعدّ لهم اجرا عظیما فازلفنا بتحیّتک وسلامک وامنن علینا باجرٍ
کریمٍ من رحمتک واخصصنا من محمد بافضل صلواتک وصلّ علیهم انّ صلواتک
سکنٌ لهم وزکّنا بصلواته وصلوات اهل بیته واجعل ما آتیتنا من علمهم و
معرفتهم مستقرّا عندک مستفوعا لا مستودعا یا ارحم الرّاحمین و دیگر صلوات
که امام جعفر صادق علیه السلام بحریز تعلیم فرموده و در کتاب جمال الاسبوع
مذکور است و آن صلوات این است اللّهمّ صلّ علی محمّد واهل بیته الّذین اذهبت
عنهم الرّجس وطهّرتهم تطهیرا اللّهمّ صلّ علی محمّد واهل بیته الّذین الهمتهم
علمک واستحفظتهم کتابک واسترعیتهم عبادک اللّهمّ صلّ علی محمّد واهل بیته
الّذین امرت بطاعتهم واوجبت حقّهم ومودّتهم اللّهمّ صلّ علی محمّد واهل
بیته الّذین جعلتهم ولاة امرک بعد نبیّک صلّی الله علیه وعلی اهل بیته و دیگر
صلواتیست که در مصباح مذکور است از صاحب الامر صلوات الله علیه و در مکه
بیرون آمده برای ابوالحسن ضراب اصفهانی و در جمال الاسبوع و کتب دیگر بسند
متصل از ابوالحسن مذکور که اسمش یعقوب ابن یوسف است روایت کرده است
که گفت در سال دویست و هشتاد و یک با جمعی از اهل بلاد خود که از مخالفان
بودند بحج رفتیم و چون نزدیک مکه رسیدیم یکی از رفقا پیشتر رفته خانه که در کوچه

سوق اللیل واقع است بکرایه گرفت وآنخانه مشهورست بخانه خدیجه علیها السلام
وآنرا دار الرضا علیه السلام نیز گویند ودر آن خانه زن پیری بود وچون من دانستم
که آن خانه را دار الرضا میگویند از آن زن پرسیدم که تورا با اهل این خانه چه
نسبت است وچرا این خانه را دار الرضا میگویند آن زن گفت که من از موالیان
ایشانم واین خانه از علی بن موسی الرضا علیهما السلام است که بحسن بن علی العسکری
علیهما السلام رسیده است ومن در خدمت آنحضرت میبودم وچون من این را از
آن زن شنیدم با او انس گرفتم واز رفقای خودم که از مخالفان بودند پنهان
داشتم وچون در شبها از طواف بر میگشتیم با آن رفقا نزد در خانه میخوابیدیم ودر را
محکم میبستیم وسنگ بسیار بزرگی بود که آنرا می غلطانیدیم ودر عقب در میانداختیم
ودر بیشتر شبها من روشنی چراغ در رواق آنخانه میدیدم که شبیه بود بروشنی مشعل
ومیدیدم که در خانه بخودی خود گشوده میشود ونمیدیدیم کسی را که آنرا باز کند ومردی
چهار دانگی گندم گونی که رنگش بزردی مایل بود ولاغر اندام ودر صورتش علامت
سجده بود ودو پیراهن ویک ردا در بر داشت ورداء را بر سر خود کشیده بود ودو نعلین
در پایش بود داخل میشد وبغرفه که در آن خانه بود وآن زن در آنجا مسکن
داشت بالا میرفت وآن زن پیر میگفت که دختر من در این خانه میباشد وکسی را

نمیگذاشت که بآن غرفه بالا رود ومن میدیدم که در وقتی که آنمرد بغرفه بالا
میرفت آن روشنائی که در رواق بود بالا میرفت ومن چراغ را نمیدیدم
وآنکسانیکه با من بودند همه اینها را میدیدند وچنان گمان میکردند که این مرد
بنزد دختر آن زن میرود بجهة آنکه آن دختر را بمتعه گرفته است ومیگفتند که این گروه
علویه متعه کردن را جایز میدانند واین حرام بود بنزد ایشان وما میدیدیم
که آنمرد داخل میشود وبیرون میرود وآن سنگ بر همان حالی که ما در عقب
در گذاشته ایم باقی است وکسی را نمیدیدیم که در را باز کند وبه بندد وآن سنگ
در عقب در میبود تا وقتی که ما میخواستیم که بیرون رویم وآن سنگ را بر
میداشتیم وچون من این امور را مشاهده نمودم هیبتی در خاطر من بهم
رسید وبا آن زن بنای ملاطفت نهادم وخواستم که خبر آنمرد را معلوم نمایم
وبآن زن گفتم که من میخواهم که از تو سؤالی کرده باشم در جائیکه از رفقای
من کسی حاضر نباشند ومرا میسر نمیشود ومیخواهم که در وقتیکه مرا در خانه تنها
دیدی از غرفه فرود آئی تا من آن امر را از تو سؤال نمایم آن زن گفت که من
نیز میخواهم که سخنی تنهائی بتو بگویم ومرا بجهة رفیقان تو میسر نمیشود گفتم چه
میخواهی بمن بگوئی گفت میخواهم بگویم که با اصحاب وشرکای خود خشونت مکن

وانها را دشنام مده زیرا که دشمنان تواند و با ایشان مدارا کن من گفتم که کی
این سخن را میگوید گفت من میگویم و چنان هیبتی در دل من داخل شد که جرات
نکردم که سخن دیگر بگویم و گفتم که قصد تو کدام اصحاب من است و گمانم این بود
که مقصود او همان کسانند که با من در آن سفر حج همراه بودند آن زن گفت که مراد
من شریکان تواند در شهر خود و آنکسانند که در اینجا با تو هم خانه اند و پیش از
آن در میان من و آنکسانیکه با من همخانه بودند عتابی در دین واقع شده بود
وایشان سعایت من کردند و من گریختم و پنهان شدم و دانستم که مراد او همان
کسانند پس بآن زن گفتم که ترا با امام رضا علیه السلام چه نسبت است گفت
من خادمه امام حسن عسکری علیه السلام بودم و چون من این را شنیدم گفتم که
از تو سؤال میکنم از آن غایب و ترا بخدا قسم میدهم که تو او را بچشم خود
دیدی گفت من او را بچشم خود ندیدم و در وقتی که بیرون آمدم خواهرم آبستن
بود و امام حسن عسکری علیه السلام مرا بشارت داد و فرمود که در آخر
عمرت او را خواهی دید و نسبت باو چنان خواهی بود که الحال نسبت بمن
هستی و من در مصر میبودم و در این اوقات نفقه با نوشته بر دست مردی
از اهل خراسان که لغت عربی را درست نمیدانست بمن رسید و آن نفقه

سی دینار

سی دینار بود و در آن نوشته من مامور شده بودم که در این سال بحج
بیایم و من آمدم بامید آنکه او را خواهم دید پس در خاطر من چنان جا گرفت که
آنمردی که بیرون میرود و داخل میشود همان است پس من ده درهم صحیح که بسکه حضرت
امام رضا علیه السلام بود و من آنها را پنهان کرده بودم و نذر کرده بودم که آنها را
در مقام ابراهیم اندازم بیرون آوردم و با خود گفتم که اگر این را بعوض از او
لاد فاطمه بدهم افضل خواهد بود از آنکه در مقام ابراهیم اندازم ثوابش بیشتر خواهد
بود پس با آن زن گفتم که این دراهم بگیر و بهر که سزاوار میدانی از اولاد فاطمه
علیها السلام بده و در گمان من این بود که آنمردی که من دیده ام همان است
و آن زن دراهم را باو خواهد رسانید آن زن آنها را گرفت بغرفه بالا رفت و
بعد از ساعتی فرود آمده گفت که میگوید که ما را در این حقی نیست اینها را
بینداز در همان موضعی که نیت کرده و لیکن چون اینها دراهم رضویه است بدل
آنرا از ما بگیر و در مقام ابراهیم بینداز من با خود گفتم که همان مردی را باین امر
فرموده است و نسخه توقیعی داشتم همراه که برای قاسم ابن علا باذربایجان بیرون
آمده بود بآن زن گفتم که میتوانی که این را عرض نمائی بکسی که توقیعات
غایب را دیده است گفت بمن ده که آنمرد آنرا میشناسد و من نسخه را باو نمودم

وچنان پنداشتم که آنزن چیزی خواند وگفت که مرا حکم نیست که در اینجا آن
بخوانم وبغرفه بالا رفت وبعد از لحظهٔ فرود آمد وگفت که میفرماید که صحیح است
ودر آن توقیع بود که ابشرکم ببشری ما بشرت به غیره پس آنزن گفت که میفرماید
که چگونه صلوات میفرستی بر پیغمبر خودت گفتم میگوییم اللهم صل علی محمد وآل محمد
وبارک علی محمد وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم
وآل ابراهیم انک حمید مجید آنزن گفت که چنین صلوات مفرست بلکه بر همه
امامان صلوات بفرست وهمه را نام ببر وگفتم چنین خواهم کرد وچون روز
دیگر شد آنزن از غرفه فرود آمد ودفتر کوچکی داشت وگفت که میفرماید که
چون بر پیغمبر صلوات فرستی بر آنحضرت وبر اوصیاء آنحضرت صلوات فرست
بنحویکه در این نسخه نوشته شده است ومن آن نسخه را گرفتم وبهمان نحو صلوات
میفرستادم ومکرر در شبها میدیدم که انوار از غرفه فرود میآمد وآن روشنی نیز
فرود میآمد ومن بر میخواستم ودر خانه را میگشودم ودر عقب آن روشنی میرفتم
وروشنی را میدیدم وکسی را نمیدیدم تا آنکه داخل مسجد میشد ومردمان از هر
شهری بدر آن خانه میآمدند وبعضی از آنها رقعها داشتند وبآن زن میدادند و
آنزن نیز جواب آنها را بایشان میداد وبایکدیگر سخنی میگفتند ومن نمیفهمیدم

که چه میگویند وجمعی از آن کسان که بدر آن خانه میآمدند ومیرفتند در وقت
مراجعت با ما بودند تا به بغداد ونسخهٔ صلواتی که در دفتر بود اینست بسم الله
الرحمن الرحیم اللهم صل علی سید المرسلین وخاتم النبیین وحجة رب العالمین
المنتجب فی المیثاق المصطفی فی الظلال المطهر من کل آفة البریء من کل عیب المؤمل للنجاة
المرتجی للشفاعة المفوض الیه دین الله اللهم شرف بنیانه وعظم برهانه
وافلج حجته وارفع درجته واضئ نوره وبیض وجهه واعطه الفضل والفضیلة
والوسیلة الرفیعة وابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و
الآخرون وصل علی امیر المؤمنین ووارث المرسلین وقائد الغر المحجلین
وسید الوصیین وحجة رب العالمین وصل علی الحسن بن علی امام
المؤمنین ووارث المرسلین وحجة رب العالمین وصل علی الحسین
ابن علی امام المؤمنین ووارث المرسلین وحجة رب العالمین وصل
علی علی بن الحسین ابن علی امام المؤمنین ووارث المرسلین وحجة رب
العالمین وصل علی محمد بن علی امام المؤمنین ووارث المرسلین وحجة
رب العالمین وصل علی جعفر بن محمد امام المؤمنین ووارث المرسلین
وحجة رب العالمین وصل علی موسی بن جعفر امام المؤمنین ووارث

المرسلين وحجة رب العالمين وصل على علي بن موسى إمام المؤمنين ووا
رث المرسلين وحجة رب العالمين وصل على محمد بن علي إمام المؤمنين و
وارث المرسلين وحجة رب العالمين وصل على علي بن محمد إمام المؤمنين
ووارث المرسلين وحجة رب العالمين وصل على الحسن بن علي إمام المؤمنين
ووارث المرسلين وحجة رب العالمين وصل على الخلف الصالح الهادي
المهدي إمام الهدى إمام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب العالمين
اللهم صل على محمد وعلى أهل بيته الأئمة الهادين العلماء الصادقين الأبرار
المتقين دعائم دينك وأركان توحيدك وتراجمة وحيك وحججك على خلقك
وخلفائك في أرضك الذين اخترتهم لنفسك واصطفيتهم على عبادك
وارتضيتهم لدينك وخصصتهم بمعرفتك وجللتهم بكرامتك وغشيتهم
برحمتك وربيتهم بنعمتك وغذيتهم بحكمتك وألبستهم نورك ورفعتهم
في ملكوتك وحففتهم بملائكتك وشرفتهم بنبيك صلواتك عليه وآله
اللهم صل على محمد وعليهم صلاة كثيرة دائمة طيبة لا يحيط بها إلا أنت ولا
يسعها إلا علمك ولا يحصيها أحد غيرك اللهم وصل على وليك المحيي سنتك
القائم بأمرك الداعي إليك الدليل عليك وحجتك على خلقك وخليفتك

المهديين

في أرضك وشاهدك على عبادك اللهم أعز نصره ومد في عمره وزين
الأرض بطول بقائه اللهم اكفه بغي الحاسدين وأعذه من شر الكائدين
وادحر
وازجر عنه إرادة الظالمين وخلصه من أيدي الجبارين اللهم أعطه في
نفسه وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل
الدنيا ما تقر به عينه وتسر به نفسه وبلغه أفضل ما أمله في الدنيا والآخرة إنك
على كل شيء قدير اللهم جدد به ما محي من دينك وأحي به ما بدل من كتابك
وأظهر به ما غير من حكمك حتى يعود دينك به وعلى يديه غضضا جديدا
خالصا مخلصا لا شك ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لديه اللهم
نور بنوره كل ظلمة وهد بركنه كل بدعة واهدم بعزته كل ضلالة واقصم به
كل جبار وأخمد بسيفه كل نار وأهلك بعدله كل جبار وأجر حكمه على كل
حكم وأذل بسلطانه كل سلطان اللهم أذل كل من ناواه وأهلك كل من
عاداه وامكر بمن كاده واستأصل من جحد حقه واستهان بأمره وسعى في إطفاء
نوره وأراد إخماد ذكره اللهم صل على محمد المصطفى وعلي المرتضى وفاطمة
الزهراء والحسن الرضا والحسين المصفى وجميع الأوصياء مصابيح الدجى
وأعلام الهدى ومنار التقى والعروة الوثقى والحبل المتين والصراط

غضا

المستقيم وصلّ على وليّك وولاة عهدك والائمة من ولده وزد في اعمارهم
وزد في آجالهم وبلّغهم افضل آمالهم دينا ودنيا وآخرة انّك على كلّ
شيء قدير و دیگر از جمله صلواتی که ذکرش در این رساله مناسبست صلواتی است
که سید بن طاوس در کتاب خود و شیخ طوسی در کتاب متهجد از عبد الله
بن محمد عابد روایت کرده است و مشتمل است بر صلوات تمام ائمه علیهم السلام
و عبد الله مذکور میگوید که در سال دویست و پنجاه و پنج در سر من رای بخدمت
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رفتم در وقتی که آنحضرت در منزل خود تشریف
داشت و استدعا نمودم که املا کنند بر من صلوات بر رسول خدا و اوصیای آنحضرت
علیه و علیهم السلام را و کاغذ بزرگی با خود برده بودم و آنحضرت این صلوات
از حفظ بر من املا فرمود اللهم صلّ على محمد كما حمل وحيك وبلّغ رسالاتك
وصلّ على محمد كما احلّ حلالك وحرّم حرامك وعلّم كتابك وصلّ على محمد
كما اقام الصلوة وآتى الزكوة ودعا الى دينك وصلّ على محمد كما صدّق
بوعدك واشفق من وعيدك وصلّ على محمد كما غفرت به الذنوب وسترت
به العيوب وفرّجت به الكروب وصلّ على محمد كما دفعت به الشقاء وكشفت
به الغمّاء واجبت به الدعاء ونجّيت به من البلاء وصلّ على محمد كما رحمت به

العباد

العباد واحييت به البلاد وقصمت به الجبابرة واهلكت به الفراعنة وصلّ
على محمد كما اضعفت به الاموال وحذّرت به من الاهوال وكسرت به الاصنام
ورحمت به الانام وصلّ على محمد كما بعثته بخير الاديان واعززت به الايمان
وتبّرت به الاوثان وعظّمت به البيت الحرام وصلّ على محمد واهل بيته الطاهرين
الاخيار وسلّم تسليما اللهم صلّ على امير المؤمنين علي بن ابي طالب اخي نبيّك و
وصيّه ووليّه وصفيّه ووزيره ومستودع علمه وموضع سرّه وباب حكمته والناطق
بحجّته والداعي الى شريعته وخليفته في امّته ومفرّج الكرب عن وجهه قاصم الكفرة
ومرغم الفجرة الذي جعلته من نبيّك بمنزلة هرون من موسى اللهم وال من والاه و
عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله والعن من نصب له من الاوّلين
والآخرين وصلّ عليه افضل ما صلّيت على احد من اوصياء انبيائك يا
ربّ العالمين اللهم صلّ على الصدّيقة فاطمة الزكيّة حبيبة حبيبك ونبيّك
وامّ احبّائك واصفيائك التي انتجبتها وفضّلتها واخترتها على نساء العالمين
اللهم كن الطالب لها ممّن ظلمها واستخفّ بحقّها وكن الثائر اللهم لها بدم اولادها
اللهم وكما جعلتها امّ ائمّة الهدى وحليلة صاحب اللواء والكريمة عند الملأ
الاعلى فصلّ عليها وعلى امّها خديجة الكبرى صلوة تكرم بها وجه محمد صلّى الله عليه وآله

وتقر بها اعين ذريتها وابلغهم عنا في هذه الساعة افضل التحية والسلام
اللهم صل على الحسن والحسين عبديك ووليك وابني رسولك وسبطي الرحمة
وسيدي شباب اهل الجنة افضل ما صليت على احد من اولاد النبيين والمرسلين
اللهم صل على الحسن ابن سيد النبيين ووصي امير المؤمنين عليه السلام السلام
عليك يا ابن رسول الله السلام عليك يا ابن سيد الوصيين اشهد انك يا ابن
امير المؤمنين امين الله وابن امينه عشت مظلوما ومضيت شهيدا واشهد انك
الامام الزكي الهادي المهدي اللهم صل عليه وبلغ روحه وجسده عنا في هذه
الساعة افضل التحية والسلام اللهم صل على الحسين ابن علي المظلوم الشهيد
قتيل الكفرة وطريح الفجرة السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك يا ابن
رسول الله السلام عليك يا ابن امير المؤمنين اشهد موقنا انك امين الله
وابن امينه قتلت مظلوما ومضيت شهيدا واشهد ان الله تعالى الطالب بثارك
ومنجز ما وعدك من النصر والتأييد في هلاك عدوك واظهار دعوتك واشهد
انك وفيت بعهد الله وجاهدت في سبيل الله وعبدت الله مخلصا حتى اتاك
اليقين لعن الله امة قتلتك ولعن الله امة خذلتك ولعن الله امة البت
عليك وابرأ الى الله ممن اكذبك واستخف بحقك واستحل دمك بابي انت وامي

يا ابا عبد الله لعن الله قاتلك ولعن الله خاذلك ولعن الله من سمع واعيتك
فلم يجبك ولم ينصرك ولعن الله من سبى نساءك وانا الى الله منهم
بريء وممن والاهم ومالاهم واعانهم عليه اشهد انك والائمة من ولدك
كلمة التقوى وباب الهدى والعروة الوثقى والحجة على اهل الدنيا و
اشهد اني بكم مؤمن وبمنزلتكم موقن ولكم تابع بذات نفسي وشرائع ديني
وخواتيم عملي ومنقلبي في دنياي وآخرتي اللهم صل على علي بن الحسين
سيد العابدين الذي استخلصته لنفسك وجعلت منه ائمة الهدى
الذين يهدون بالحق وبه يعدلون اخترته لنفسك وطهرته من الرجس
واصطفيته وجعلته هاديا مهديا اللهم فصل عليه افضل ما صليت
على احد من ذرية انبيائك حتى تبلغ به ما تقر به عينه في الدنيا والآخرة
انك عزيز حكيم اللهم صل على محمد بن علي باقر العلم وامام الهدى وقائد
اهل التقوى والمنتجب من عبادك اللهم وكما جعلته علما لعبادك ومنارا
لبلادك ومستودعا لحكمتك ومترجما لوحيك وامرت بطاعته وحذرت
من معصيته فصل عليه يا رب افضل ما صليت على احد من ذرية انبيائك
واصفيائك ورسلك وامنائك يا اله العالمين اللهم صل على جعفر بن

محمد الصادق خازن العلم الداعي اليك بالحق النور المبين اللهم وكما جعلته
معدن كلامك ووحيك وخازن علمك ولسان توحيدك وولي امرك
ومستحفظ دينك فصل عليه افضل ما صليت على احد من اصفيائك وحججك
انك حميد مجيد اللهم صل على الامين المؤتمن موسى بن جعفر البر الوفي الطاهر
الزكي النور المبين المجتهد المحتسب الصابر على الاذى فيك اللهم وكما بلغ عن
آبائه ما استودع من امرك ونهيك وحمل على المحجة وكابد اهل العزة والشدة
فيما يلقى من جهال قومه رب فصل عليه افضل واكمل ما صليت على احد ممن
اطاعك ونصح لعبادك انك غفور رحيم اللهم صل على علي بن موسى الذي
ارتضيته ورضيت به من شئت من خلقك اللهم وكما جعلته حجة على خلقك
وقائما بامرك وناصرا لدينك وشاهدا على عبادك وكما نصح لهم في السر
والعلانية ودعا الى سبيلك بالحكمة والموعظة الحسنة فصل عليه
افضل ما صليت على احد من اوليائك وخيرتك من خلقك انك جواد
كريم اللهم صل على محمد بن علي بن موسى علم التقى ونور الهدى ومعدن الوفاء
وفرع الازكياء وخليفة الاوصياء وامينك على وحيك اللهم
كما هديت به من الضلالة واستنقذت به من الحيرة وارشدت به من

اهتدى وزكيت به من تزكى فصل عليه افضل ما صليت على احد من اوليا
ئك وبقية اوليائك انك عزيز حكيم اللهم صل على علي بن محمد وصي
الاوصياء وامام الاتقياء وخلف ائمة الدين والحجة على الخلائق
اجمعين اللهم كما جعلته نورا يستضيء به المؤمنون فبشر بالجزيل من ثوا
بك وانذر بالاليم من عقابك وحذر باسك وذكر باياتك واحل
حلالك وحرم حرامك وبين شرايعك وفرايضك وحض على
عبادتك وامر بطاعتك ونهى عن معصيتك فصل عليه افضل ما
صليت على احد من اوليائك وذرية انبيائك يا اله العالمين
راوی میگوید که چون آنحضرت باینجا رسید ساکت شد عرض کردم که
چرا ساکت شدید فرمود که اگر نه این بود که امر دین است و ما مامور شده ایم
که برسانیم باهلش هر آینه دوست میداشتم که ساکت باشم و لیکن این
امر دین است بنویس اللهم صل على الحسن بن علي بن محمد البر التقي
الصادق الوفي النور المضيء خازن علمك والمذكر بتوحيدك
وولي امرك وخلف ائمة الدين الهداة الراشدين والحجة على
اهل الدنيا فصل عليه يا رب افضل ما صليت على احد من اصفيائك

وَبِحُجَّتِكَ وَاَوْلادِ رُسُلِكَ یا اِلٰهَ الْعالَمِینَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ وَلِیِّكَ وَابْنِ
اَوْلِیائِكَ الَّذِینَ فَرَضْتَ طاعَتَهُمْ وَاَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَاَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ
وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیراً اَللّٰهُمَّ انْصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدِینِكَ وَانْصُرْ بِهِ اَوْلِیائَكَ وَاَوْلِیائَهُ
وَشِیعَتَهُ وَاَنْصارَهُ وَاجْعَلْنا مِنْهُمْ اَللّٰهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ باغٍ وَطاغٍ وَ
مِنْ شَرِّ جَمِیعِ خَلْقِكَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ یَمِینِهِ وَعَنْ شِمالِهِ وَ
احْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ اَنْ یُوصَلَ اِلَیْهِ بِسُوءٍ وَاحْفَظْ فِیهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ
وَاَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَاَیِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَانْصُرْ ناصِرِیهِ وَاخْذُلْ خاذِلِیهِ وَاقْصِمْ جَبابِرَةَ
الْكُفْرِ وَاقْتُلْ بِهِ الْكُفّارَ وَالْمُنافِقِینَ وَجَمِیعَ الْمُلْحِدِینَ حَیْثُ كانُوا مِنْ
مَشارِقِ الْاَرْضِ وَمَغارِبِها وَبَرِّها وَبَحْرِها وَامْلَأْ بِهِ الْاَرْضَ عَدْلاً وَاَظْهِرْ
بِهِ دِینَ نَبِیِّكَ عَلَیْهِ وَآلِهِ السَّلامُ وَاجْعَلْنِی اَللّٰهُمَّ مِنْ اَنْصارِهِ وَاَعْوانِهِ
وَاَتْباعِهِ وَشِیعَتِهِ وَاَرِنِی فِی آلِ مُحَمَّدٍ ما یَاْمُلُونَ وَفِی عَدُوِّهِمْ ما یَحْذَرُونَ
اِلٰهَ الْحَقِّ آمِینَ **مؤلف گوید** که چون تمام ادعیهٔ ماثوره از ائمهٔ اطهار مشتمل است
بر صلوات بر رسول خدا و آل طیبین آن بزرگوار پس اگر کسی خواهد که
تمام آنها را در یک مجلد جمع نماید میسر نگردد لهذا در این رساله بنقل همین
قدر اکتفا نمود و اگر کسی خواهد که دعائی یا صلواتی دیگر را بآن ملحق گرداند

محشا رست والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله اجمعین
اللهم اغفر لآمره و کاتبه بحق محمد و آله تمت الکتاب المستطاب بعون الله
الملک الوهاب در یوم چهاردهم شهر جمادی الثانی [illegible]
کاتبه خاطه سمت ختام پذیرفت سنه ١٢٣٤

بسم الله الرحمن الرحیم

طریق چهارم از کتاب نور العیون در فضایل صلوات فرستادن
بر حضرت خیر المرسلین و اوصیاء طاهرین او صلوات الله علیهم اجمعین
حضرت امام حسن عسکری ع در تفسیر خود فرمود که در بنی اسرائیل زنی
صاحب جمال بود که در حسب و نسب و عفت و کمال نیز گوی سبقت از
زنان زمانهٔ خود میربود و مردمان بسیار آرزوی وصال آن یگانه
روزگار در میدان عشقبازی او چابک سوار بیابان می‌نمودند و از ناوک
مژگان آن یگانه ناز گوشهٔ غمزه و ناز مجروح و مغلوب باز میگردیدند
تا آنکه آن مرهم سینه‌های خراب از کثرت و ازدحام خطّاب
دلتنگ گردیده و از جملهٔ سه نفر بنی عم که او را بوده یکی را بسبب وفور
علم و حلم و صلاح و سداد از میان ایشان برگزیده و از برای ازواج اختیار

رغبت بازدواج او فرمود و بعد از تحقق ازدواج الحمیده خصال او اعواج
اندو پسر عم بکمال آن هردو لجاج ورزیدند و پسر عم خود را بضیافت
طلبیده بقتلش رسانیدند و نعش او را در همانشب برداشته در سر راه
بهتر از قبیله از قبایل بنی اسرائیل که جمعیتشان نیز بیشتر بود انداختند پس
چون داخل صباح گردیدند مردم قبیله مقتولی در میان خود دیدند و پسر
عمانش آمده فریاد برکشیدند و خاک بر سر نموده جامها بر تن دریدند و خون
خواهی کشته خود از مردم قبیله نمودند وایشان متحیر و منکر گردیده رو بمحکمه
محکمه موسویه دویدند و صورت حال را بعرض مقدسش رسانیدند و آن
پیغمبر عظیم الشان در میان اینها حکم بقسامه فرمود و پنجاه قسم خوردن
باسم خداوند عالمیان بر آن بیچارگان دشوار نمود از جناب موسی
سؤال کشف اینمطلب نمودند و پیوسته با جناب اقدس باری در تضرع
و زاری بودند تا خداوند منان دعوت آن بیگناهان را اجابت نمود
بکشتن گاوی ایشان را امر فرمود و بحضرت موسی ع خطاب رسید که یا موسی
بسبب اینکه عابی از نیکان امت تو نفع بسیار رضا ام بخشید زیرا که
صلوات بر محمد و آل طیبین او فرستاده و محمد و علی را بر سایر برابر ترجیح داده

پس من میخواهم که بعضی از ثوابهای او را در دنیا باو ارزانی دارم و بسبب
تعظیمش از برای محمد و علی او را غنی گردانم و آن شخص جوانی از بنی اسرائیل بود
که پیوسته با پدرش مهربانی مینمود و روزی متاعی خریده و مشتری برای او هم
رسیده و پدرش در خواب و کلید آن متاع در زیر سر پدرش بود ادب او را
رعایت نموده پدر را از خواب بیدار ننمود و چون پدرش بیدار گردید و از
او احوال پرسید که ای جان فرزند متاع خود را چکردی گفت بحال خود باقی است
پرسید که چرا نفروختی گفت بجهة آنکه کلیدان در زیر سر شما بود و تو در خواب
بودی پس پدر در عوض آن ادب پسر گاوی باو بخشید و خداوند شکور نیز
عمل او را پسندید پس ببینید که نیکی با پدر و مادر بکجا میرسد چنانکه تفصیل
کشتن گاو را در سوره البقره بیان میفرماید مجملا بعد از آنکه جستجوهای بنی اسرائیل
نشانهای گاو را بجائی رسانید که بغیر از گاو آن جوان دیگری مثل آن بهم نرسید
در شبی محمد و علی را در خواب دید که فرمودند که چون تو از دل و جان محب ما
بودی و تفضیل ما بر سایر خلق مینمودی خواستیم که در دار دنیا بعضی از جزای
ترا بتو رسانیم و ترا بوسیله قیمت گاو دولت غنی گردانیم پس چون بنی اسرائیل
بنزد تو آیند و گویند که گاو خود را بما بفروش تو قول ایشان را قبول منما

اما بدون رخصت مادرت مفروش و چون روز دیگر ایشان بطلب گاو
آمدند و بده اشرفی قیمت آنرا رسانیدند پسر گفت میفروشم اما بشرط آنکه با مادرم
مصلحت نمایم پس چونکه این خبر را بمادر رسانید آن مادر مهربان بچهار اشرفی
رخصتش گردانید و چون بنی اسرائیلیان در خرید تا مبالغه نمودند مادر آن پسر بهشت
اشرفی رسانید و لجاج ورزید تا آنکه ایشان به پنجاه اشرفی رسانیدند و فایده
نبخشید و همچنین هرچند ایشان در مضایقه کوشیدند آن در مبالغه افزودن
از حد گذرانید و هر قیمتی که ایشان راضی میگشتند او مضاعف میکرد تا
آنکه قیمت گاو باینجا رسید که گاوی که از همه گاوها بزرگتر باشد بهم رسانید و بعد از
کشتن پوست آنرا جدا سازند و پر از اشرفی نمایند و بآن زن داده گاو پسر را
خریداری نمایند پس بنی اسرائیل چون قیمت آن گاو را دیدند شکایت کرده او
بعرض موسی ع رسانیدند فرمود که ناچار باید خرید و اهمال نباید ورزید
پس آنرا بهمان قیمت خریدند و بقتلش رسانیدند و پنج هزار هزار اشرفی بقیمت
انداختند و بعد از آن بتعلیم حضرت موسی ع عضوی از اعضای آنرا بدن کشته زدند
و گفتند خداوندا بجاه محمد و آل طیبین او که بهتر از ایشان در میان خلق تو
نیست که تو این مرده را زنده گردان تا گوید که قاتل او کیست پس بقدرت

الهی

الهی زنده گردید و گفت پسرهای عمم بر من حسد بردند و مرا کشتند و در محله
این قوم انداختند تا خون بهای مرا بگیرند پس حضرت موسی ع ایشان را بقتل
رسانید و این جوان بمطلوب خود رسید بنی اسرائیل چون از این مقدمه
فارغ گردیدند از حضرت موسی ع پرسیدند که یا موسی نمیدانیم که از کدام یک
تعجب نمائیم از زنده گشتن این مرده یا از توانگر شدن این جوان بقیمت
بقره پس خداوند علیم بکلیم خود وحی نمود که بنی اسرائیل را بگو که هر کس که
خواهد که در دنیا عیش او را نیکو گردانم و در آخرت بمحل رفیعش رسانم
و در بهشت بهم نشین محمد و آل او مفتخرش سازم پس باید که مثل این جوان باشد
و محمد و آل او را دوست دارد و چونکه این جوان وصف ایشان را از حضرت
موسی ع شنیده بود و پیوسته بر ایشان صلوات میفرستاد و اظهار دوستی
مینمود این مال خطیر را باو بخشیدم و باین پایه بلندش رسانیدم جوان
صاحب گاو گفت یا نبی الله من این مال را چگونه محافظت نمایم و حال
آنکه از عداوت و حسد مردم میترسم فرمود که قبل از آنکه این مال را
تصرف نمائی باید که صلوات بر محمد و آل او فرستی تا از شر دشمنان
ایمن گردی پس چونکه این کلام موسی بگوش آنجوان مقتول رسید و محمد

مصطفی و آل او را شفیع خود گردانید و از خداوند ود عمر درازی با وصال
دختر عمو مسئلت نمود و از خداوند مجید وحی بموسی ع رسید که چون توسل این
جوان را بمحمد و آل او دیدم لاجرم مدت هفتاد سال دیگر عمر دنیا با او بخشیدم
که با دختر عمش بعیش و عشرت و دولت و قوت و جوانی گذرانند و دیگر فقر
و فاقه و پیری و ناکامی و ناتوانی نبینند و هر دو باهم از دنیا رحلت نمایند
و در نعیم جاودانی بهشت بان زن و شوهر را از سر گیرند یا موسی اگر آن قاتل
تقربا بنیت خالص محمد و آل او را شفیع میگردانید و از حد پناه بعرش برده
بادشاهی ملک قناعت را می طلبید هر آینه عاقبتش باین خواری نمیرسید
و اگر بعد از آن عمل شنیع نیز ایشان را شفیع میگردانید هر آینه کارش باین
رسوائی نمیکشید و هرگاه بعد از آن رسوائی نیز از عملش تایب میگردید و محمد
و آل او را شفیع میگردانید اولیاء مقتول را بعفو او امر میفرمودم
عمل قبیح او بالمره از خاطر مردم محو می نمودم پس جماعت بنی اسرائیل به
عرض مقدس جناب موسی ع رسانیدند که جمیع اموال خود را صرف قیمت
گاو نمودیم و بسبب لجاج خود محتاج بسؤال کف گشتیم از خداوند عالم
وسعت رزق برای ما ضعفا مسئلت نما که کار از دست رفته و شدت بنهایت

رسیده است آنجناب فرمود که مگر شما دعای صاحب گاو را نشنیدید و مقتول
آن جوان مقتول را بعد از زنده گشتنش ندیدید که هر دو بمحمد مصطفی و آل او طیبین
متوسل گردیدند و ببرکت صلوات برایشان هر یک بمقصد و مدعا رسیدند شما
نیز محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و اولاد طیبین ایشان را وسیله و شفیع خود
سازید تا از فقر و فاقه خلاصی یافته بزودی غنی گردید ایشان چون بفرموده
عمل نمودند وحی الهی بجناب موسی رسید که یا موسی بگو بزرگان ایشان بخرابه
بنی فلان روند و فلان موضع از زمین را بشکافند و در آنجا ده هزار هزار اشرفی
دو برابر آنچه بقیمت گاو داده برآورند و فیمابین خود بالمضاعف آنچه داده اند
قسمت نمایند تا از بیچارگی و تنگدستی خلاصی یابند و قدر و منزلت توسل بمحمد مصطفی
و ائمه هدی را دانند در برهان تفسیر از همان بدر منیر ع مرویست که رسول خدا ص
فرمود که جبرئیل در شب معراج بفرموده رب جلیل قصرهای بهشت را بمن عرض نمود
پس دیدم که آنها از طلا و نقره ساخته و ملاطش از مشک و عنبر بود و بعضی از
آنها کنگره دار و بعضی بی کنگره بود پس از جبرئیل پرسیدم که سبب چیست که
بعضی از اینها کنگره دارند و بعضی را کنگره نیست گفت یا محمد اینها قصرهای نمازگذارندگان
امت تست که از فرایض خود فارغ میگردند و از صلوات بر تو و آل تو کلت

مرور زند پس اگر صلوات فرستند ملئکه نیز از برای ایشان کنگرها می سازند و الا
فلا و در تفسیر برهان از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که زلیخا از حاجب
یوسف صدیق ع رخصت دخول طلبید حاجب عرض مطلب او را معلوم نمود
و گفت که دیدن تو او را در این وقت مناسبتی ندارد زیرا که تمام از تنهائی الآن
دولت ترا هنوز در یاد دارد زلیخا گفت که من نمی‌ترسم از کسی که از خدا میترسد
بروید و بگوئید که زلیخا می خواهد که ترا ببیند پس چون داخل گردید یوسف از
او پرسید که یا زلیخا چه شد ترا که چنین زرد و لاغر گشته آن حسن و جمال اعلا
چه کردی جواب گفت که حمد مخصوص آن خداوندیست که پادشاهان را بسبب معصیت
خود به بندگی افکنده و بندگان را بسبب طاعت خود باوج عزت و شاهی
رسانیده پرسید که باعث آن معصیتها که با من خواهش نمودی چه بود جواب داد
که حسن و جمال تو دل از دستم ربوده بود عزیز مصر آنگاه فرمود که اگر فریفته چنین
حسن گردیدی پس اگر حسن و جمال محمد مصطفی را میدیدی و آوازه حسن و خلق و نبوت
آنجناب ص میشنیدی آیا چگونه مایل و شیدا میگردیدی زلیخا جواب داد که راست گفتی
یوسف صدیق فرمود که موجب تصدیق قول من باین زودی چه بود زلیخا عرض نمود
که چون اسم مبارک او را از تو شنیدم از دل و جان محب و مایلش گردیدم

پس

پس خداوند ودود تصدیق قول آن پیرزن فرمود و بیوسف صدیق وحی
رسید که محبت زلیخا با حبیب من موجب محبت من با او گردید پس جمال و جوانی
او را دوباره باو بخشیدم و ترا بتزویج و نکاح او مامور گردانیدم و در تحفة
الصلوات ملاحسن کاشی از زهرة الریاض سلیمان بن داود سغینی روایت
نموده که روزی جبرئیل امین از جانب رب العالمین بسوی خیر المرسلین ص
آمده گفت یا رسول الله امروز امری غریب مشاهده نموده ام در وقت نزول
از آسمان گذارم بکوه قاف افتاده آواز ناله دلخراشی بگوشم رسید دانستم که
محنت زده ایست که بدان زاری مینالد و درمانده ایست که با آن نیازمندی مگر
خود شده برابر آن ناله رفتم فرشته دیدم که پیش از آن او را بر ایوان آسمان
با عظمت تمام و حشمت مالا کلام دیده بودم که بر تختی از نور نشسته و هفتاد
هزار فرشته در برابر وی صف بسته و چون نفس کشیدی ملئکه از نفسش
مخلوق شدندی القصه او را دیدم که با دل خسته و بال شکسته بر زمین
افتاده نزد او رفتم و از حالش پرسیدم فرمود که در شب معراج بر تخت خود
نشسته بودم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر من گذشت بتعظیم آن نبی
کریم نپرداختم و شرایط تکریم آنحضرت را فرو گذاشتم لاجرم باین عقوبت

مبتلا گشتم و از اوج افلاک بحضیض خاک افتادم تو شفیع من شو و از حضرت
کبریا درخواست کن تا از گناه من درگذرد و باز بمرتبهٔ قرب و عزت رسم من
ببارگاه الهی تضرع بسیار کردم و مغفرت آن فرشته را مسئلت نمودم
خطاب بحضرت رب الارباب رسید که او را بگو که اگر مغفرت زلت و عفو
خطیئت خود میخواهد باید که بر حبیب من محمد مصطفی ص صلوات فرستد تا باکرام
اکرام خود باز رسد و جوار قرب پروردگار یابد صورت حال بآن شکسته
بال گفتم و او بر حضرت شما صلوات فرستاد فی الحال اجنحهٔ اقبال او تمام و
کمال پدید آمد و از مرکز خاک بمعارج افلاک طیران نموده بر مسند عزت و احترام
خود نشست و ایضا کاشف الغمه که در الآثار آمده که در آسمانها دریائیست
که آنرا دریای برکات گویند و بر کنار آن دریا درختیست که آنرا درخت تحیات
خوانند و بر آن درخت آشیانهٔ مرغیست که آنرا مرغ صلوات نامند و او را
اجنحهٔ بسیار است چون بندهٔ مؤمن در ماه شعبان بر سید آخر الزمان صلوات
فرستد فرمان الهی بآن مرغ رسد تا بآن دریا فرو رفته و غوطه خورده و
برون آید و بال و پر خود را بیفشاند پس حق تعالی از هر قطرهٔ از آن فرشته
بیافریند و آنهمه فرشتگان را به تسبیح و تمجید و تحمید خود امر فرماید و ثواب جمیع

ایشانرا

ایشانرا در دیوان عمل آن بنده ثبت نمایند و ایضا از زهرة الریاض روایت
نموده که سید ثقلین ص فرمود که خدا را فرشته ایست از ضاحین که یکبال
او در مشرق و دیگری در مغربست و پای او در زمین هفتم و سر او بزیر عرشست
و پر و بال او بعدد همه خلایق از جن و انس و بری و حیوان بری و بحری و بعدد
نفسهای ایشان و قطرات باران و برگ درختان و ستارهای آسمان و ریگ
بیابانست پس چون یکی از امت من بر جناب من صلوات فرستد حق تعالی آن
فرشته را فرماید تا بتمامی خود در بحر النور که دریائیست در زیر عرش غوطه
ور گردد و بعد از آن بر آمده خود را بیفشاند و از هر پری از پرهای وی قطره
بچکد و حق تعالی از هر قطرهٔ فرشتهٔ بیافریند و مجموع این ملائکه را امر میکند
که تا قیام قیامت از برای وی طلب آمرزش نمایند و صلوات فرستند
و ایضا از مصابیح القلوب روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب
معراج فرشتهٔ دید چندین هزار دست و بر هر دستی چندین هزار انگشت دارد و
ح به نگاه میدارد از جبرئیل پرسید که این فرشته کیست جواب داد که یا رسول
الله این ملکیست موکل بر قطرات باران آنحضرت از او پرسید که یا ملک
الامطار آیا عدد قطرات باران را میدانی گفت بلی یا رسول الله از روز

که حضرت عزت ابر را آفرید و باران بارید من حساب جمیع قطرات او را دارم
که چند قطره بر کوهها باریده و چند قطره در صحراها و چند قطره در دریاها باریده است
و از چند قطره گیاه حاصل شده و چند قطره بر شوره زارها ضایع گشته و کدام
قطره زودتر از سحاب جدا شده و کدام قطره در هوا با هم ملاقات نموده است
پرسید که یا ملک الامطار آیا هیچ حسابی هست که از عهده او بر نیائی گفت
بلی یا رسول الله ص چون بنده مؤمن با اخلاص تمام بر جناب تو صلوات فرستند
ثوابی که از یکعدد تا ده عدد باو ارزانی دارند من ثواب او را میدانم و حساب
آنرا میتوانم و همینکه از ده تجاوز نماید و بیازده رسد من و جمیع محاسبات
زمین و آسمان از عهده شماره آن بر نیائیم و بغیر از جناب سریع الحساب
دیگری بحساب آن نتواند رسید و ایضا از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرویست
که خدای عز و جل عمودی آفرید پیش از آفرینش عرش بدویست هزار سال پس
چون عرش مجید را آفرید سر آن عمود را در زیر عرش و پایهای آنرا در زیر
زمین هفتم قرار داده و مر آن عمود را هفتصد هزار شاخ و بهر شاخی
هفتصد هزار سر و از برای هر سری هفتصد هزار صورت و از برای هر صورتی
هفتصد هزار دهان است و از برای هر دهانی هفتصد هزار زبان است و از برای

٨

هر دهانی هفتصد هزار زبان است و بر هر زبانی هفتصد هزار استغفار و
هفتصد هزار تسبیح و هفتصد هزار تحمید و هفتصد هزار تهلیل و هفتصد هزار
مرتبه تکبیر میگویند پس چون بنده مؤمن گوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
صلوات فرستند بر او و هر یک از این ملائکه هفتصد هزار مرتبه پس گویند
ای پروردگار ما فلان ولد فلان از فلان شهر و از فلان قریه بر پیغمبر تو
صلوات فرستاد حق تعالی فرماید که ای ملائکه من شما نیز صلوات فرستید
و تحمید و تهلیل و تکبیر نمائید و استغفار کنید از برای او و پدر و مادر
او تا آخر ابد و روز تغابن و تا وقتی که بی حساب و بی عذاب داخل بهشت
گردد و ایضا در حدیث آمده که نیست بنده که صلوات فرستد بر محمد و آل
او مگر آنکه خدای عز و جل ملکی را فرستد که آن صلوات را نزد قبر پیغمبر ص برد و گوید
که ای محمد ص فلان ولد فلان بر تو صلوات فرستاده آنجناب فرماید که از من
باز برا او ده سلام و بگو باو که حلال نمودم از برای تو شفاعت خود را پس
آن فرشته بالا رود تا نزدیک عرش و گوید پروردگارا فلان ولد فلان
بر پیغمبر تو یکنوبت صلوات فرستاد جناب ایزدی فرماید که برسان از من
باو ده سلام و بملائکه فرماید که تعظیم نمائید صلوات بنده مرا بر پیغمبر من

وثبت کنید آنرا در علیین پس خلق فرماید بهر حرفی از ان صلوات
ملکی را که از برای او سیصد و شصت سر باشد و در هر سری سیصد و شصت صورت
و در هر صورتی سیصد و شصت دهان و در هر دهانی سیصد و شصت زبان و
از هر زبانی سیصد و شصت لغت ذکر خدا تعالی کند تا روز قیامت و همه
آن ثوابها از برای انکسی است که یکمرتبه صلوات فرستاده باشد و ایضا در تفسیر
امام حسن عسکری ع مرویست که از جملهٔ تکالیف شاقهٔ فرعون بر بنی اسرائیل
این بود که از جهة خوف از فرار ایشان پاهای ایشان را بزنجیرها می بست
و ایشان را میگفت که گل از برای قصر من بکشید پس بسیار بود که از نردبان
می افتادند و بعضی الفور جان میدادند یا انکه اعضای ایشان شکسته زمین گیر
می گردیدند پس حق تعالی بحضرت موسی وحی فرمود که ایشان را بگو که ابتدا
بهیچ عملی ننمائید مگر انکه در اول او صلوات بر محمد و آل طیبین او فرستید
تا این امر بر ایشان آسان گردد پس چونکه ایشان مداومت نمودند
سالم ماندند و بعضی که فراموش نموده می افتادند و مزمن میگشتند خود
یا دیگری صلوات برایشان میخواندند در ساعت صحت می یافتند و دیگر
انکه دختران ایشان را باسیری میگرفتند تا انکه بحضرت موسی استغاثه نمودند

که آل

که آل فرعون دختران و خواهران ما را بکنیزی میگیرند و بکارت ایشان را میبرند
پس خداوند عالمیان وحی فرمود که بگو بان دختران که چون چنین اراده
نسبت بایشان نمایند صلوات بر محمد و آل طیبین او فرستند چون چنین
کردند ضرر فرعونیان از ایشان رفع گردید و هرگاه یکی از ایشان مشغول
کار دیگر میگشتند یا بیماری یا بعارضهٔ مبتلا میشدند مداومت بر صلوات مینمودند
و نجات می یافتند و ایضا کاشفی علیه الرحمة از مجمع اللطایف روایت نموده
که در روز قیامت نامهٔ اعمال مردی از این امت را سنجند و عملهای خیر او
سبک آید فرمان الهی رسد که او را بدوزخ برید چون زبانیه او را بکنار
دوزخ رسانند گوید که یا ملائکة الرحمن مرا بکجا حکم کرده اند جواب گویند
که بسجن سجین و زندان جهنم فرموده اند پس گریه و زاری بر او غلبه زار زار
کنان گوید که مرا بگذارید تا زمانی بر حال کثیر الاضلال عاقبت و بال خود
گریه کنم ملائکه گویند که ای بندهٔ روسیاه میبایست این گریه در دار دنیا
کنی تا فایده آنرا ببینی آن بنده گوید که ای فرشتگان من از اولاد آدمم و
تاب و توانائی آتش جهنم ندارم و هرگز بخداوند خود این گمان نداشتم که مرا
با یهود و نصاری در جهنم بسوزانند زیرا که من از امت محمد مصطفایم صلی الله علیه و آله

ملائکه گویند که اینک محمد مصطفی صلعم در سایهٔ عرش الهی بر کرسی کرامت نشسته با آن
جناب استغاثه نما شاید که بفریادت رسد آن بنده از غایت بیخودی و اضطرار
آواز بر کشد که السلام علیک یا رسول الله اغثنی یا مولای آنحضرت آواز
استغاثه شنود و از عقب آن آواز روانه شود و در کنارهٔ دوزخ بیچارهٔ
بند بجنگ زبانیه درمانده و نزدیک بر لب دوزخ رسیده ملائکه آنجناب را
ببینند و تعظیم نمایند و آن بیچاره آنحضرت را نشناسد پس بزبانیه فرماید که این را
بمن سپارید تا مرتبهٔ دیگر بترازوگاه برم و اعمال او را سنجم پس بفرمان الهی
جناب رسالت پناه آن بنده را بترازوگاه برند و دفعهٔ دیگر اعمال او را
سنجد و کفهٔ سیئات راجح باشد آن حبیب خدا دست مبارک بجیب عطا
فرو برده صحیفه بیفشارد که در او کتابتی از نور باشد بیرون آورد و در کفهٔ
حسنات نهد نعم الحال بر پلهٔ دیگر رجحان یابد پس فرمان الهی رسد که او را
ببهشتش برید پس او را چون بدر بهشتش رسانند و حبیب خدا را ببیند
از آنجناب پرسد که تو کیستی که مرا بترازوگاه برده بجهت نجات سعی کردید
و آن رقعه سفید چه بود که کفهٔ حسنات مرا سنگین نمود فرماید که منم پیغمبر تو
محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله که بجز استغاثه نمودی و آن رقعه صحیفه صلوات

بو

بود که در دار دنیا بمن فرستاده بودی و ایضا از امالی امیر ظهیرالدین دلو اجر
روایت نموده است که چون آدم صفی را از حضیض زمین باوج خلد برین
رسانیدند اگرچه در ریاض بهشت حوریان پاکیزه سرشت بسیار بودند در
نظر ابوالبشر جلوه می‌نمودند اما حضرت آدم را باعتبار مغایرت جنسیت
با ایشان انس و الفتی نبود خداوند عالم از برای بقای نسل آدم حوا را
از پهلوی چپ وی آفرید چون آدم او را از جنس خود دید با او انس گرفته
احوال پرسید که تو کیستی و از برای چیستی اثر حیا در چهرهٔ حوا پدید آمد و جبرئیل
خبر از جانب خدا آورد که این حواست و نسبت آن جفتی که لایق مر تو است
و پیوسته الیف و محرم و حریف و همدم تو خواهد بود حضرت آدم چون دانست
که آن نعمت خاصهٔ اوست بمقتضای جنسیت خواست که دست تصرف دراز
کند جبرئیل گفت ای آدم از وصل نکورویان بدون عقد نکاح و مهر کابین
گران بهره نمی‌توان برد حضرت آدم فرمود که ای برادر تو دانائی که من
دیار عدمم که حالا بعرصهٔ وجود آمده‌ام با کیسهٔ خالی و افلاس غالب
چکنم و نقدی که ندارم او را چگونه عقد توانم روح الامین فرمود که ای
نوبت بر حبیب خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که نام خجسته فرجام او را بر

ساق عرش دیدی و اوصاف کمال او را از ملائکه شنیدی صلوات فرست تا
حق ابر تو حلال کرد و ایضا از سفیان ثوری روایت نموده که روزی بحج میرفتم
چون بمدینه طیبه رسیدم جوانی صالحی را دیدم که طواف آن روضه منوره میکرد
و بغیر از صلوات بر زبان از او دیگر چیزی جاری نبود پس چون بمکه معظمه رسیدم
همان جوان را در طواف کعبه دیدم و بغیر از صلوات از او چیزی نشنیدم و بعد از
آنکه بعرفات فایض گردیدم باز همان جوان را مشغول صلوات دیدم و دیگر
چیزی از او نشنیدم بنزد وی رفته احوال پرسیدم که در مدینه مشرفه و مکه معظمه
از تو بغیر از صلوات ذکری نشنیدم و امروز که وقت عرض نیاز و هنگام تضرع
و زاری بدرگاه قادر چاره ساز است و هر یک از حاجیان را حاجتی و هر یک از
راجیان را مرادی اجابت است تو دست از عرض حاجات و تضرع و مناجات بر
داشته و باز بهمین صلوات اکتفا نمودی سبب چیست جواب گفت که بدانکه
من و پدرم در سال گذشته عزیمت حج نمودیم و در فلان منزل مرضی عارض پدرم
گردیده از قافله باز ماندیم و در آنجا منزلی کرایه نموده و پدر را در آنجا برده
چراغ روشن نمودم و سرش را در کنار گرفته میگریستم که ناگاه موکل اجل
در آمد و قبض روح پدرم نمود دیدم که روی سفیدش بسیار سیاه گردید

بانگ

بانگ فرصتی بنهایت شدت بر من رسید من از این حال ترسیدم و سرش را
از دامن خود برداشته ببالینش نشانیدم و از وقوع این حادثه بسیار گریستم
که فردا که اهل این منزل بتجهیز او حاضر گردند و از علت این علامت که رنگ رخ او
بیگانگان است سؤال نمایند چه جواب گویم پس از غایت ملال سر بر زانو نهادم
و بخواب رفتم در خواب دیدم که مردی نیازمند خوشبوی با جامهای پاکیزه و عمامه
سفید وارد شد بمنزل من همه جا خرامید تا ببالین والدم رسید ازار از روی او
دور کرده و دست مبارک بر صورتش کشید آثار سفیدی پیدا آمده و تیرگی
بروشنی مبدل شد و چهره که از دل شب تیره تر بود از روی صبح روشن تر گردید من
از آنحال متحیر گردیدم و آخر الامر جرات نموده از آنجناب پرسیدم که تو کیستی که
حق تعالی ببرکت تو هموم و غموم مرا مندفع گردانید و پرده خجلت از چهره پدرم
برچید جوابداد که منم صاحب قران محمد بن عبدالله پیغمبر آخر الزمان بدانکه پدرت
بر نفس خود مسرف بود و در ارتکاب گناه از حد اعتدال تجاوز مینمود اما
پیوسته تحفه درود و صلواة بر روضه من میفرستاد در این وقت که در ظلمت معصیت
فرو مانده و از جناب من استغاثه نموده بفریادش رسیدم و با نیکواری روز آرزش
رسانیدم این سخن را فرمود و از نظرم غایب گردید من از خواب بیدار شدم

و روی پدر چون ماه تابان و مهر درخشان دیدم و از آن روز فواید صلوات را دانستم
و تسبیح و دعاها را بنهاد و عبادها گذاشتم و صلوات سید کاینات را ورد زبان
خود ساختم و ایضاً از مجمع اللطایف روایت نموده که زنی بخدمت جناب رسالت
پناه صلی الله علیه و آله آمده گفت یا رسول الله مرا فرزندیست که چشم و گوش و
دست و پا ندارد و بدار الشفای عنایت تو رجوع کرده ام تا طبیب انفاس شریفت
در باب مداوای بیمار من ترتیبی فرماید حضرت فرمود که برو و بر جناب من
صلوات بسیار بفرست تا بزودی مراد یابی و در اندک زمانی بمقصود برسی آن زن چون
دانست که قانون شفا جز صلوات مصطفی صلعم نیست از همان جا آغاز در دعا کرده
متوجه خانه شد و در همه راه بدین ورد گذرانید و بهر قدمی که مینهاد درود
میفرستاد چون بخانه آمد فرزند را دید بصحت و سلامت نشسته و تمام اعضایش
بر وجه کمال بظهور آمده و حواس و قوایش سالم گشته زن از غایت سرور بمسجد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله مبادرت نموده این خبر را بعرض مقدسش رسانید
آنجناب با جمیع اصحاب مسرور گردیدند و جبرئیل امین نازل گردید و بعرض
آنجناب رسانید که حق تعالی ترا سلام میرساند و میفرماید که چنانکه امروز ببرکت
صلوات این اعضای شکسته را بصلاح آوردم فردای قیامت نیز بهمین شفاعت

تو شکستهای امت ترا نیز اصلاح فرمایم و ایضاً از حکایات الصالحین روایت
نموده که مرد درویش محتاج بطلب کفاف از خانه بیرون آمده نمیدانست بکجا
رود ناگاه بکنار مجلس واعظی رسید و او مجلسیان را بگفتن صلوات ترغیب
میفرمود و از جمله کلامش این بود که ای عزیزان در صلوات بر پیغمبر آخر الزمان
تقصیر ننمایید که اگر توانگر باشید برکت یابید و اگر فقیر و معسر باشید از آن
روزی یابید درویش بهمین سخن قناعت نموده و از مجلس بیرون رفته و
ترک طلب نموده بگفتن صلوات مشغول گردید بعد از سه روز عبورش بویرانه
رسید اتفاقاً پایش بسنگی آمده و سنگ از جا حرکت نموده سبوی پر از زر
در آنجا دید با خود گفت که وعده روزی من بسخن واعظ آمده است و روزی
زمین مرا در کار نیست پس همان سنگ را بر سبو نهاده بخانه خود برگشته باز
آمد و صورت حال را با عیال در میان نهاد قضا را همسایه یهودی داشت که
او در این محل بر بام بود و قصه سبوی زر را بتمام استماع نموده فی الحال از بام
فرود آمده روانه ویرانه گردید و سبو را برداشته با کمال خوشوقتی بخانه خود
رسانید و چون سرش را گشود پر از مار و عقرب بود اهل خانه خود را گفت
که این همسایه مسلمان دشمن جان ماست زیرا که چون مرا در بام یافت

این سخن را برای تطمیع من آغاز نموده که شاید مرا هلاک تواند ساخت چیز نیز
از این نیت که این سبو را بر بام برده از روزن خانه خویش بریزم تا آن
خرزر که از برای من خواسته بخودش رسانم پس ببام آمده در وقتی که زن و
شوهر در نزاع بودند که روا باشد که تو زر بیابی و در جای خود گذاری و عیال
خود را بچنین حال بینی درویش در جواب میگفت که من مترصد و منتظرم که
ببرکت صلوات ابواب رزق من از سموات مفتوح گردد ناگاه یهودی
سر سبو را گشوده در خانه ایشان سرنگون نمود درویش آواز شنیده
سر برآورد دید که از روزنه خانه زر میبارید فریاد برکشید که ای زن اینک
زر از جانب آسمان رسید پس زرها برمی چیدند و صلوات میفرستادند یهودی
چون دید که زر از سبو می ریزد باز رفت و در سبو نظر کرد همان مار و عقرب
دید دیگر باره بخانه درویش رفت و باز زر سرخ دید دانست که این سر از
اسرار غیب از قبیل خون و آبی که در زمان حضرت موسی ع از برای قبطی
و بنی اسرائیل بود که آب صاف از برای قبط خون و از برای سبط آب گوارا
می نمود فی الحال بزیر آمده و درویش را طلبیده بشرف اسلام مشرف گردید
و ببرکت صلوات مسلمانی بثروت و غنا و یهودی بشرف نجات از عذاب

عقبی

عقبی رسید و ایضا از شفاء الاسقام روایت نموده که تاجری در شهر بلخ
از دنیا رفت و دو پسر از او باقی ماند ترکه او را بالمناصفه قسمت نمودند از
جمله آن ترکه سه دانه موی فرق عنبرین بوی حضرت رسول ص بود که بهر برادر
یکی رسید و یکی در میانه باقی ماند برادر بزرگ گفت که این یکموی را بدو نیم کنیم برادر
کوچک گفت که بقطع موی آنجناب جسارت و بی ادبی نمیکنم بزرگتر گفت که چنین
بقطع آن راضی نیستی باید که قدری از مال خود بمن گذاری و تمام آن یکموی را مالک
گردی کوچکتر گفت که من هر سه تار موی سر آنسرور را برمیدارم و جمیع اموال ارثی
خود را بتو وامیگذارم پس هر دو باین معامله راضی گشتند و آن برادر بزرگتر
اموال را تصرف نمود و کوچکتر موهای مبارک را در حقه پاکیزه نهاده و معطر نموده
و بر گریبان جان بسته هر لحظه بیرون میآورد و می بوسید و می بوئید و تحفه صلوات
بر روان سید کاینات روانه میگردانید زمانی نگذشت که غبار نکبت و ادبار
بر صفحه روزگار برادر بزرگ نشسته تمام اموالش بعرض تلف برآمده و برادر
کوچک را گل مراد و دولت از شاخ اقبال و رفعت شکفته سرآمد امثال و
اقران گردید و بعد از آنکه از دنیا رحلت نموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بخواب یکی از اولیاء آنزمان آمده فرمود که مردمان را بگو که هرگاه کاری بخداوند

عالم حاجتی داشته باشند بر سر قبر فلان رفته دعا کنند که حق تعالی آنرا دعا
بعز اجابت برساند آن بزرگ پرسید که یا رسول الله صلعم سبب این کرامت چیست
سید عالم فرمود که در ایام حیات در تعظیم مومن و کثرت صلوات بر من مبالغه
مینمود لاجرم در ایام حیات اوقاتش بخوشی گذشت و بعد از وفات قبر او کعبهٔ
حاجات خلق گشت آن عزیز بیدار شده خواب خود بخواص و عوام باز گفته
اکابر و اعاظم شهر روی بآن مرقد آوردند و حوائج خود عرض کردند و
بمطالب و مآرب خود رسیدند و ایضا از ریاض الاذهان آورده که زنی
دختر خود را در واقعه دید که بعقاب الیم و عذاب عظیم گرفتار است بیدار گردید
و ناله و زاری را از حد گذرانید پس بعد از یکشبانه روز دیگر او را در خواب دید که
خوشدل و شادان در روضهٔ رضوان میخرامید پرسید که ای دختران چه حال بود
که دیدم و این چه صورتست که مشاهده مینمایم جواب داد که ای مادر بجهة جرایم و مآثم
خود در عذاب بودم اما در این روزها عزیزی را بمقبرهٔ ما گذار افتاده و چند نوبت
صلوات فرستاده و ثواب آنرا باهل قبرستان بخشید حق تعالی ببرکت آن صلوات
عذاب اهل قبور را بحور و قصور مبدل گردانید و ایضا از امالی دلوالحجر روایت
نموده که روزی سید عالم در سایهٔ نخلی نشسته بود و حضرت امیر المومنین علیه السلام

در خدمت او بود و زانوی ادب در آمده ناگاه زنبوری بیامد و پروانه وار
گرداگرد آن شمع جمع رسالت آغاز طواف کرد و بازبانه که سلطان ملک
فتوت و سلیمان تخت نبوت محرم آن بود بدان تکلم نمود و یعسوب سلسلهٔ
آستین مراقبت بود تا آن مگس را آگه گرداند که آن ختم مرسلین تبسم فرمود
و گفت یا علی هیچ میدانی که این زنبور چه میگوید یا نه مرادش اینست که ما را
میهمانی کند و میگوید در فلان موضع قدری شهد نهاده ام امیر المومنین را بفرما
تا بیاید و در وعده خواهی مینماید که سلیمان پیغمبر را مور ضعیف پای ملخی مهمانی
نمود اگر زنبور حقیر نوایهٔ خواجهٔ هر دو سرا را بقدری عسل مهمانی کند عجب
نخواهد بود القصه حضرت امیر المومنین ع آن شهد را براه نمای آن مگس
بمجلس شریف خیر المرسلین حاضر گردانید و آنجناب مقدس از آن مگس
احوال پرسید که خوراک شما شکوفهٔ تلخ بیش نیست چگونه میشود که در
درون شما شهد صافی میگردد در جواب داد که یا رسول الله هرگاه قدری شکوفه
بدرون ما داخل گردد در آن حال الهام الهی رسد تا سه نوبت بر جناب
شما صلوات فرستیم و بسبب آن شکوفهٔ تلخ را در شکم خود شهد شیرین سازیم
و ایضا در صحیح ترمذی روایت نموده که ابی بن کعب گفت که یا رسول الله

چه قدر از اوقات خود را برای صلوات شما مقرر سازم فرمود هر قدر که
خواهی گفتم ربع از آن صرف نمایم فرمود اختیار داری و اگر زیاده کنی نیکوست
گفتم ثلث از آن صرف صلوات کنم فرمود نیکوست اما زیاده از این بهتر است
گفتم نصف را بجواب فرمودند و در ثلثان نیز چنین گذشت گفتم تمام اوقات
خود را صرف صلوات نمایم فرمود هرگاه چنین کنی حاجت بر آورده و
گناهانت آمرزیده شود و ایضا از شفاء الاسقام از محمد بن سعید روایت نموده
که من بر خود لازم کرده بودم که در هر شبی بقدر معین پیش از وقت خواب صلوات
فرستم شبی با بعضی از اهل خود در غرفه بودم و بعد از وظیفه خود بخواب رفتم دیدم
عالم را در خواب دیدم که بر آن غرفه وارد گردید و در و دیوار آن غرفه را
از نور جمال خود منور گردانید و بجانب من التفات نموده فرمود که کجاست
آن دهانی که بر من صلوات فرستاده تا من ببوسم پس من شرم نمودم که دهن پیش
برم و طرف رخسار خود را پیش آوردم آنحضرت بوسید و من از خواب
بیدار شدم و اصحاب خود را بیدار کردم غرفه از رایحه روح پرور آنحضرت
معطر شد گویا که پر از مشک اذفر بود و تا هشت روز آن رایحه طیبه از رخساره
من می آمد چنانکه همه کس می شنیدند و ایضا از امالی سرخسی از عبدالله بن سعید مروزی

ادهم

روایت نموده که من در فرستادن صلوات بر سید کائنات تقاعد می ورزیدم
شبی آنحضرت را در خواب دیدم که بمن هیچ التفات نفرمود بلکه از هر جانب که
من اقبال می نمودم آنجناب اعراض میفرمود چنانکه گویا از من ناراضی باشند
گفتم یا رسول الله چرا بر من نظر نمیکنی و روی مبارکت را از من میگردانی فرمود
که من ترا نمی شناسم با تو چه التفات نمایم گفتم یا سید الثقلین من یکی از امت
شمایم و از علما شنیده ام که شما امت خود را میشناسید از پدر بفرزند
فرمود که معرفت من با امتم بقدر صلوات ایشان است بر من و چون تو مرا
بصلوات یاد نمیکنی من ترا چگونه بشناسم و بچه وجه از تو خوشنود باشم من از
خواب برآمده بر خود واجب ساختم که هر روز صد مرتبه صلوات فرستم چون توفیق
آن بحمد الله یافتم بعد از مدتی باز آنجناب را در خواب دیدم که بمن التفات
بسیار نموده فرمود که اکنون ترا می شناسم و از تو بغایت خوشنودم و در
روز قیامت شفاعت نمایم مؤلف گوید که در فضایل صلوات بر سید کائنات
روایات بسیار است و دلیل عقلی اجمالی نیز بر این مطلب آنست که از جمله
مقدمات بدیهیه مذکوره در براهین علوم عقلیه اینست که تا مناسبتی فیما
بین قوابل و فواعل حاصل نباشد هیچ قابلی از فاعلی استفاضه ننماید و چنانچه

اقدس باری واحد حقیقی است و بوجهی از وجوه ترکیبی و شریکی و شبیهی از برای او نیست
و چونکه نفوس انسانیه بعلاوه ترکیبات عنصریه در اغلب اوقات متوجه تواریخ
بدنیه و ملکه رذیله و رسوم طبیعیه ناشیه از قوه شهویه و غضبیه می باشند و مطلقاً
و مناسبتی با جناب اقدس الهی ندارند و با عدم مناسبت و راه پیوسته کمال احتیاج
بدان درگاه دارند پس ناچار رحمت چند بوسایط که از جنس بشر باشند و اعتدال
مزاجش از همه بیشتر باشد و بوحدت حقیقت مایل‌تر باشند تا نفسی که بر آن
مزاج معتدل شریف فایض گردد بمبداش شبیه‌تر باشد تا آنکه از جهت
روحانیت مجرده قبول فیض از مبدأ فیاض نماید و بمناسبت جسمانیت
بقدر قابلیت مواد جسمانیات متعلقه برساند و بر هر نفس واجب است که
در استفاضه کمالات از حضرت خالق البرایات بوسایط چنین متشخص گردد از
جهتین تجرد و تعلق باشد استعانت نماید تا بمقصود دنیوی و اخروی خود
رسد و آن وسایط جماعت انبیا و مرسلین اند که برگزیدگان حضرت رب
العالمین اند و اکمل و افضل ایشان مؤید بریاست دینی و دنیوی و صاحب
اختیار امور تجرد و تعلق محمد مصطفی ص و اوصیاء آنجناب بحضرت
بخدا جویند و غفران خطیئات و رفع درجات و حاجات خود بواسطه

ایشان

ایشان از حضرت قاضی الحاجات مسئلت نمایند و حضرت امام رضا
علیه السلام فرمود که هر گاه کسی را قدرت بر کفاره گناهان خود نباشد
پس باید که صلوات بر محمد و آل او بسیار فرستد بدرستی که صلوات خراب کند
گناهان را خراب کردنی و حضرت امام علی نقی ع فرمود که نیست جز این
نیست که خدای عز و جل حضرت ابراهیم را خلیل خود گردانید بجهت بسیاری صلوات
فرستادن او بر محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین و سید عالم
فرمود که هر کس که بگوید صلی الله علی محمد و آل محمد خدای عز و جل باو ثواب هفتاد
شهید عطا فرماید و از گناهان بیرون آید مثل روزی که از مادر متولد شده
باشد و فرمود که هر کس که صلوات فرستد بر من در روز جمعه صد مرتبه خدای تعالی
گناه هشتاد ساله او را بیامرزد و هر کس که در روز جمعه هزار مرتبه صلوات
فرستد بر من نمیرد تا آنکه جای خود را در بهشت ببیند و سید بن طاوس علیه الرحمه
در کتاب مجتنی روایت نموده که رسول خدا ص مردی که این صلوات را خوانده
بود فرمود که وارد بر من میکردی در سر پل صراط و حال آنکه روی تو روشن
تر از ماه شب چهارده است و صلوات اینست اللهم صل علی محمد و آل محمد
حتی لا یبقی من صلواتک شیء وارحم محمداً و آل محمد حتی لا یبقی من رحمتک شیء

وبارک علی محمد وآل محمد حتی لا یبقی من البرکات شیء وسلم علی محمد وآل محمد حتی
لا یبقی من السلام شیء و حضرت رسول صلعم فرمود که ننشینند جمعی در مجلسی پس
متفرق شوند بر غیر صلوات مگر برخیزند مگر با بوی بدی که از مردار گندیده تر
باشد و مرویست که هر کس با مسلمانی مصافحه نماید و در وقت مصافحه صلوات
فرستد گناهانش آمرزیده شود و منقولست که روزی خضر و الیاس علیهما السلام
در مجلسی یکی از اکابر حاضر بودند و اول میگفت حیف و صد حیف که مردان
بعلت غیبت مبتلا شده اند و هر چند منع و نصیحت میکنیم سخن ما نمی شنوند حضرت
الیاس فرمود که چاره دفع اینکار آسان است چون کسی وارد مجلسی گردد
صلوات فرستد حق تعالی ملکی را با اهل آن مجلس موکل گرداند که ایشان را
از غیبت منع نماید پس حضرت خضر ع فرمود که چون کسی از مجلسی برون
رود و صلوات گوید حق تعالی ملکی بر آن مجلس فرستد که نگذارد که دیگری
غیبت آن شخص بکند و رسول خدا صلعم فرمود که کثرت و بسیاری صلوات
بر من باعث نفی فقر و درویشی گردد و مستحب است که در گفتن صلوات رفع
صوت نماید تا آنکه غبار نفاق و زنگ شقاق از آئینه دلش برخیزد نظم

صَلوةُ المُصطفی تمحو الخطایا / وَتنجی مِن عُقوباتِ القبورِ

الا یا معشر الاسلام صلّوا / علی بدر الدجی صدر القدم
نثار سر و ریاض مدینه کویم و بس / خوش است عمر که صرف چنین مقام شود
مدینه روضه قدس است و ضاحه النور / کز استقامت او کار دین تمام شود
روان کنم نفحات درود از سر پاک / چو باد صبح بدان سرو خوش خرام شود
پس از درود بدان روضه بهشت آسا / سلام گویم و جان همره سلام شود

صَلِّ یا رَبِّ عَلی الشَّمسِ الضُّحی / اَحمَدِ المُختارِ نورِ الثَّقَلَین
وَعَلی نَجمِ العُلی بَدرِ الدُّجی / مَن عَلَیهِ الشَّمسُ رُدَّت مَرَّتَین
وَبِسَیفَینِ وَبِرُمحَینِ غَزا / وَلَهُ الفَتحُ بِبَدرٍ وَحُنَین
وَعَلَی الزَّهراءِ مِشکوةِ الضِّیا / کَوکَبِ العِصمَةِ اُمِّ الحَسَنَین
وَشَهیدَینِ سَعیدَینِ هُما / لِلرَّسولِ المُجتَبی قُرَّةُ عَین
وَعَلی مِصباحِ مِحرابِ الدُّعا / ادمِ الآلِ عَلِیِّ بنِ الحُسَین
وَعَلَی الباقِرِ مِقباسِ الهُدی / وَعَلَی الصّادِقِ حَقّاً دونَ مَین
وَعَلَی الکاظِمِ موسی وَالرِّضا / شَمسِ طوسٍ وَضِیاءِ الخافِقَین
وَاَبی جَعفَرِ الثّانِی التَّقی / مَطلَعِ الجودِ سِراجِ الحَرَمَین

وعلى الهادي علي والزكي | وعلى المهدي ختم المصطفين
نور حق يقتدي عيسى به | عجل الله طلوع النيرين
هم ازاهير بهم فاح الثنا | هم رياحين رياض الجنتين
نظم العبد قوام لهم | صلوات لمعت كالفرقدين
يطلب الجنة من رضوانهم | لا يساويها بتبر ولجين
سره الله بآل المصطفى | والمحبين لهم والابوين

حسب الامر نواب مستطاب فلک جناب گردون قباب مطلع شعشعهٔ فیوضات
الهی و مهبط انوار عنایات نامتناهی فروزان گوهر درج دولت و اقبال
و درخشنده اختر برج سعادت و اجلال شمسهٔ ایوان سلطنت و کامرانی
نیر آسمان خلافت و جهانبانی مشید اساس نصفت و عدالت ممهد قواعد
عظمت و جلالت باسط مهاد امن و امان باران مزرع عدل و احسان
سلالهٔ دودمان خواقین با تاج و نگین نقاوهٔ خاندان سلاطین
با عز و تمکین پادشاهزادهٔ آزادهٔ جهان آگاه محمد ولی میرزا ادام الله
تعالی اجلاله و اطلاله و شوکته و اقباله و افاض علی العالمین بره و

احسانه

و حسب نه و ایده الله اعوانه و انصاره این فدویهٔ جان نثار صبیهٔ کبیر
سرکار شوکتمدار مالک رقاب شامخ الالقاب خانم جان خانم بتحریر و ترقیم
و تدوین این رسالهٔ صلوات پرداخت و در یوم پنجشنبه چهاردهم شهر جمادی الثانی
سمت اتمام پذیرفت و بعد از اتمام و اختتام رسالهٔ مزبوره باز مأمور بنوشتن
این احادیث فضیلت صلوات از کتاب نور العیون گردیده مهدیه که مطبوع
طبع شفقت پسند سرکار عظمت مدار والا روحی فداها گردد و احادیث مزبور در
عشر ثالث شهر مسطور مرقوم خامهٔ شکسته رقم گردید

١٢٤

بسم الله الرحمن الرحیم

این آنچیزیست که امر کرده است بآن بنده خدا علی امیر مؤمنان مالک بن حارث
اشتر را در عهدی که کرده است بسوی او در وقتی که والی مصر گردانید او را از برای
جمع آوری خراج آن و جهاد دشمن آن و طلب صلاح اهل آن و عمارت بلاد آن
امر کرده است او را به پرهیزکاری خدا و اختیار طاعت خدا و پیروی آنچه امر کرده است
بآن در کتابش از واجباتش و سنتهایش که سعید نمیشود احدی مگر به پیروی آنها
و شقی نمیشود مگر با انکار آنها و ضایع نمودن آنها و باینکه یاری کند خدا را که منزه و
پاک است بدستش و دلش و زبانش پس بدرستیکه خدای جل اسمه بتحقیق که متکفل
شده است یاری کردن کسی را که یاری میکنند او را و عزیز گردانیدن کسیکه عزیز
میگرداند خدا را و امر کرده است او را باینکه کسر نفس خود کند در نزد شهوتها و باز دارد

ازا

ازا در نزد سرکشیها پس بدرستیکه نفس امر کننده است ببدی مگر آنچه رحم کند
خدا پس بدان ای مالک اینرا که متوجه ساختم ترا بسوی بلادی که جاری شده است
بر آنها دولتهائی پیش از تو از عدل و جور و اینرا که مردم نظر میکنند از امور
کارهای تو در مثل آنچه تو بوده که نظر میکردهٔ در آن از امور والیهای پیش از تو
و میگویند مردم در حق تو آنچه تو میگفتهٔ در حق دیگران و اینست و جز این نیست
که پی برده میشود بسوی مردمان صالح بآنچه جاری میسازد خدا از برای ایشان بر
زبان بندگانش پس باید بوده باشد محبوب ترین ذخیرها بسوی تو ذخیره عمل
صالح پس مالک شو هواهای خود را و بخل بکن بنفس خود از هر چه حلال نیست
از برای تو پس بدرستیکه بخل بنفس انصاف دادن نفس است در هر چه دوست
دارد آنرا یا ناخوش دارد و شعار دل خود ساز رحم کردن مر رعیت را و محبت
کردن با ایشان را و لطف کردن با ایشان را و نبوده باش بر ایشان سبع شکار
کننده که غنیمت شماری خوردن ایشان را پس بدرستیکه ایشان دو صنفند
یا برادر تو اند در دین و یا نظیر و مانند تو میباشند در آفرینش سبقت میگیرد
از ایشان لغزش و عارض میشود از برای ایشان علتهای مانعه از فرمان برداری
تو و جاری میشود بر دست ایشان بعض عملها بر سبیل عمد یا خطا پس عطا کن

ایشان را از عفو و گذشت خود مثل آنچه دوست داری که عطا کند خدا تو را از
عفو و گذشت او از تو پس بدرستیکه تو فوق رعیتی و کسیکه تو را والی ساخته
فوق تو است و خدا فوق آن کس است که تو را والی ساخته است و بتحقیق که
طلب کرده است از تو کفایت امر ایشان را و مبتلا ساخته و آزمایش کرده است
تو را بایشان و خود را نصب مکن از برای جنگ با خدا پس بدرستی که قوتی و تاب نیست
تو را از برای انتقام خدا و بی نیازی نیست تو را از عفو و رحمت او و پشیمان مشو
از عفو کردن خود از کسی و شاد مشو از عقوبت کردن و شتاب مکن بسوی
شدت غضب که بیابی از آن وسعتی و مگو که من امیرم امر کننده پس باید
اطاعت کرده شوم پس بدرستی که این افساد است در دل تو و محل ضعف
دین تو است و تقرب است بتغیر خدا و هرگاه بدید آورد در تو آنچه تو در آن هستی
از سلطنت بزرگی و تکبری پس نظر کن بسوی عظمت ملک الهی فوق تو و قدرت
او بالنسبه بتو از تو بر چیزی که قدرت نداری بر آن از خود پس بدرستیکه این
نظر کردن تو ببالا دست خوابیت میکند بلندی نظر تو را و باز میدارد از تو تندی
و تیزی تو را و برمیگرداند بسوی تو آنچه را که غالب شده است از تو از عقل تو حذر کن
از برابری کردن با خدا در بلندی رتبه و تشبه باو در بزرگی پس بدرستی که خدا ذلیل میکند

هر جباری را و اهانت میرساند هر متکبری را انصاف بده خدا و هم چنین مردم را
از خود و از خواص اهلت و از هر کسی که تو را بسوی او میلی است از رعیت تو پس
بدرستیکه تو اگر این کار را نکنی یعنی انصاف نکنی ظلم کرده خواهی بود و هر کس ظلم
کند ببندگان خدا میباشد خدا خصم او نه بندگان او و هر کسی که خصمی کند خدا با او
باطل میکند حجت او را و میباشد در مقام حرب با خدا تا اینکه باز ایستد و توبه
کند و نیست چیزی خواننده تر و کشنده تر بسوی تغییر نعمت خدا و تعجیل انتقام
او از ماندن بر حال ظلم بدرستی که خدا میشنود دعوت مظلومان را و خدا از
برای ظلم کنندگان در کمین است و باید بوده باشد محبوب ترین امور بسوی تو
وسط ترا امور در حق و شاملتر امور در عدل و جامع تر امور از برای رضای رعیت
پس بدرستی که ناخوشنودی عامه باطل میکند خوشنودی خاصه را و ناخوشنودی خاصه
پوشیده میشود با خوشنودی عامه و نیست احدی از رعیت گرانتر بر والی از حیثیت مؤنت
در حال رفاه و وسعت نعمت و کمترین مردم از حیثیت اعانت در حال بلا
و ناخوش دارترین ایشان انصاف را و سمج ترین ایشان در سؤال و کمتر ایشان
از حیثیت شکر در نزد عطا و بطی ترین مردم از حیثیت قبول عذر در نزد
منع و ضعیف ترین ایشان از حیثیت صبر نزد حوادث دهر از خاصه و اینست

وجز این نیست که عمود دین و جمع کننده مسلمین و تهیه از برای دشمنان
عامه از امتند پس باید بوده باشد میل تو با ایشان و باید بوده باشد دورترین
رعیت تو از تو و دشمن‌ترین ایشان نزد تو طلب کننده‌ترین ایشان عیبهای
مردم را پس بدرستیکه در مردم عیبهائیست که والی سزاوارتر است بپوشیدن
آنها پس کشف مکن آنچه را که پنهان است از تو از عیب مردم پس اینست و غیر
این نیست که بر تو است پاک کردن آنچه ظاهر است بر تو و خدا حکم میکند بر آنچه
پنهانست از تو پس بپوشان عورت و عیب کسانرا بقدر استطاعت
تا بپوشاند خدا از تو آنچه را که دوست داری پوشیدن آنرا از رعیت رها
کن از مردم گره هر کینه را و قطع کن از خود سبب آنرا و تجاهل کن از هر
صحیح نیست از برای تو و تعجیل مکن بسوی تصدیق هر سعایت کننده پس بدرستیکه
سعایت کننده غش کننده است و هرچند خود را بصورت نصیحت کنندگان
درآورد و داخل مساز در مشورت خود بخیل را که برگرداند ترا از تفضل کردن
و وعده فقر دهد ترا و نه ترساننده را که ضعیف سازد ترا در امور و نه حریص را
که زینت دهد از برای تو تجاوز از حد و ستم را با جور پس بدرستیکه بخل و ترس و
حرص طبیعتهای چندیست که جمع میکند آنها را سوء ظن بخدا بدترین وزیرهای تو کسیست

لیکن

که پیش از تو وزیر بدان بوده و شریک ایشان بوده در گناهها پس باید
نبوده باشد چنین کس صاحب سر تو پس بدرستیکه ایشان اعانت کننده
گناهکارانند و برادر ظالمانند و تو یابنده بدل ایشان بهتر از ایشان از آنکه
بوده باشد از برای او مثل رایها و تدبیرها و نفاذ امر ایشان که نبوده باشد
بر او مثل بارهای گران و وزر و وبالهای ایشان از کسی که اعانت نکرده
باشند ظالمی را بر ظلم او و نه گناهکاری را بر گناه او اینها خفیف‌ترند بر تو از
جهة مؤنة و نیکوترند از برای تو در اعانت و مهربان‌ترند بتو و کمترست الفت
ایشان بغیر تو پس بگیر ایشانرا خاصه خود در خلوتها و مجمعها پس باید بوده باشد
برگزیده‌ترین ایشان نزد تو گوینده‌ترین ایشان سخن حق را که تلخ است
بتو و هر یک که کمتر تقویت و اعانت تو کنند و عملی که از تو سر زند و ناخوش
داشته باشد آنرا خدا از برای اولیاء خود حالکونه که واقع شود این سخن حق
و نصیحت ایشان بالنسبه بخواهش تو هر جا که باشد بعرض خواه موافق خواهش
تو باشد یا مخالف آن و بچسب باهل ورع و صدق پس وصیت کن ایشانرا
که بسیار مدح تو نکنند و شاد نکنند ترا بباطلی که نکرده آنرا پس بدرستیکه
بسیاری مدح بوجود می‌آورد در تو کبر را و نزدیک میسازد ترا بغرور

وباید نبوده باشند نیکوکار و بدکردار در نزد تو مساوی در منزلت پس بدرستیکه
این باعث بی‌رغبتی اهل احسان است در احسان و موجب عادت دادن
اهل بدکرداریست ببدی کردار و لازم باش هر یک از ایشان را آنچه او لازم
خود کرده است و بدان اینکه نیست چیزی خواننده تر بسوی حسن ظن والی برعیتش
از احسان کردن والی بایشان و تخفیف مؤنتها از ایشان و ترک وا داشتن
ایشان بناخوشی بر چیزی که نیست از برای او نزد ایشان پس باید بوده باشد از
تو در این خصوص امری که مجتمع شود از برای تو بآن حسن ظن تو برعیت تو پس
بدرستیکه حسن ظن قطع میکند از تو زحمت طولانی را و بدرستیکه سزاوارترین
کسی بحسن ظن تو کسی است که نیکو باشد نزد او تکالیف و آزمایشهای تو با نعمت
تو و سزاوارترین کسی بظن بد تو آنکسی است که ناخوش باشد نزد او تکالیف
و آزمایشهای تو با نعمت تو و مشکن سنتی و قرار داد نیکی را که عمل کرده‌اند بآن
اوایل این امت و مجتمع شده است بآن الفت ایشان و بصلاح آمده است
باجتماع بر آن امر رعیت و احداث مکن سنتی را که ضرر برساند بچیزی از آن
سنتهای گذشته پس بوده باشد اجر از برای کسیکه آن سنت را قرار داده
و وزر و وبال بر تو بجهة شکستن تو آنرا و بسیار گردان صحبت خود را با علما

وسخ

وسخن گفتن خود را با حکما در ثابت گردانیدن آنچه بصلاح آید بآن امر بلاد
تو و بر پا داشتن آنچه مستقیم شده‌اند بآن مردم پیش از تو و بدانکه رعیت چند
طبقه‌اند که صلاحیت ندارند بعضی مگر ببعضی و بی‌نیازی نیست بعضی از بعض
پس از آنجمله قشنهای خدااست و از آنجمله نویسندگان خاصه و عامه‌اند و از آنجمله
قاضیهای بعدلند و از آنجمله عمال بانصاف و مدارایند و از آنجمله اهل جزیه و خراج
از اهل ذمه و مسلمانان و از آنجمله تجار و اهل صنعتند و از آنجمله طبقه پست‌ترند
از صاحبان حاجت و فقر و هر کسی که خدا نام برده است از برای او سهمی در کتاب خود
و قرار داده شده است از برای او فریضه در کتاب خدا یا سنت پیغمبر او صلی الله علیه
و آله عهدیست از خدا در نزد ما محفوظ است پس قشون باذن خدا حصن و قلعه و
حصار رعیتند و زینت والیهایند و عزت دینند و راههای امنند و برپا نمی
ایستد رعیت مگر بایشان پس نیست قوامی از برای قشون مگر بآنچه بیرون میآورد
خدا از برای ایشان از خراج که قوت میگیرند بآن بر جهاد دشمنان و اعتماد
میکنند بر آن و آنچه اصلاح کند ایشان را و میباشد از پس حاجت ایشان پس
نیست قوامی از برای این دو صنف مگر بصنف سیم از قاضیها و عاملها و نویسندگان
از جهة محکم کردن ایشان عقدها را و جمع کردن ایشان منفعتها را و از جهة

انچه این قرار داده میشوند بران از امور خاصه و عامه و نیست قوامی از برای
همه ایشان مگر بتجار و صاحبان صنعت در انچه جمع میشوند بران از منافع و بر پا
میدارند بازارها را و کفایت میکنند دیگرانرا از نفع رسانیدن بعمل بدست خود
انقدر که نمیرسد بان نفع غیر ایشان پس طبقه آخرین که اهل حاجت و فقرند
باشند انکسانیکه واجبست عطای ایشان و اعانت ایشان و در قرارداد الهی
از برای هر یک وسعتی است و از برای هر یک بر والی حقی است بقدر انچه اصلاح کند
او را پس رئیس و صاحب اختیار کردان از لشکرت هر یک را که در خاطر تو نصیحت
کننده تر اند از برای خدا و رسولش و امام تو و پاک دامن تر باشند و حلیم تر باشند از
کسانیکه دیر بغضب آید و آرام گیرد بقبول عذر و مهربان باشند بضعفا و بلندی
جویند بر صاحبان قوت از کسانیکه بهیجان نیاورد او را عنف او با غیر او و ننشانند
او را از کار ضعف او پس بچسبان خود را بصاحبان حسب و مکارم اخلاق و اهل
بیوتات صالحه و سوابق حسنه پس باهل شجاعت و سخاوت و جود پس بدرستیکه
ایشان مجمع کرم و شعبهای معروفند پس وارسی کن از امور ایشان انچه را که وارسی
میکنند پدر و مادر از امر اولاد خود و دشوار نباشد در نفس تو چیزیکه بان تقویت
میکنی ایشانرا و حقیر مشمار لطف و مهربانی را که وارسی میکنی ایشانرا بان و هر

چند

چند کم باشد پس بدرستیکه آن مهربانی خواننده است ایشانرا بسوی بذل نصیحت
از برای تو و حسن ظن بتو و ترک مکن وارسی امور جزئیه ایشانرا از جهة اعتماد
بر وارسی امور کلیه ایشان پس بدرستیکه از برای کم از لطف تو موضعی است که منتفع
میشوند بان و از برای امر بزرگ هم موقعی است که بی نیاز از آن نیستند و باید هم
باشد برگزیده ترین سرهای لشکر تو در نزد تو انکسیکه مواسات کند لشکر را در معونت
بغیر فرق میان خود و ایشان نگذارد و انعام کند بر ایشان از انچه می باید انقدر
که کفایت کند ایشانرا و کسان ایشانرا که پشت سر گذاشته اند از عیال و اهل
ایشان تا بوده باشد همت ایشان هم واحد در جهاد دشمن و خاطر ایشان جمع
نباشد که بر عیال ایشان چه میگذرد پس بدرستیکه مهربانی تو بر ایشان مهربان
میسازد دلهای ایشانرا بر تو و صحیح نمیشود نصیحت و خلوص ایشان مگر بدلیکه
بر والی و رئیسان ایشان و ثقیل نشمردن دولت والیان و دیر شمردن
انقطاع مدت دولتشان پس وسعت بده در آمال ایشان و پی در پی کردن
حسن ثنا بر ایشانرا و شمردن کارهای نیک ایشانرا پس بدرستیکه بسیار ذکر
کردن حسن افعال ایشان بشدت بحرکت در آورد شجاع را و حریص میکند
ناکول کننده از جهادرا ان شاء الله تعالی پس بشناس از برای هر مردی از ایشان

کار نیکی که کرده است ضایع مکن کار نیکی کسی را بسوی غیر او و بسته مساز او را از
پایهٔ حسن عمل او و نخواهد تو را اشرف مردی بسوی آنکه بزرگ بشماری عمل نیک او را اگر
در واقع کوچک است و نه پستی مردی بسوی آنکه کوچک بشماری عمل نیک او را اگر در واقع
بزرگ است و رد کن بسوی خدا و رسول او آنچه گران آید بر تو از کارهای بزرگ و مشتبه شود
بر تو از امور پس بتحقیق که فرموده است خدا در حق مردمی که ارادت داشته است ارشاد
ایشان را که ای آنانیکه ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول
و صاحبان امر و فرمان فرمایی از خود را پس اگر منازعه کنید با هم دربارهٔ
چیزی پس رد کنید آنرا بسوی خدا و رسول پس رد کنندهٔ بسوی خدا کسی است که اخذ
و عمل کند بمحکم کتاب که شبهه در آن نیست و رد کنندهٔ بسوی رسول گیرنده و عمل
کنندهٔ بسنت اوست که جامع مردم باشد و موجب تفرق ایشان نباشد
پس اختیار کن از برای حکم در میان مردم فاضلترین رعیت را در نزد تو از
کسی که تنگ نشود با او کارهای مردم و لجوج نسازند او را اهل دعوی و
طول نکشد مدت لغزش او و دلتنگ نشود از برگشتن بسوی حق هرگاه شناخت
حق را و مشرف نشود نفسش بر طمع و اکتفا نکند بادنی فهمی که پست‌تر از اقصای
فهم باشد توقف کننده‌ترین مردم باشد در مقام شبهه و گیرنده‌ترین مردم باشد

بدلیل و کمترین مردم باشد در دلتنگ شدن برجوع اهل دعوی با او و صبر
کننده‌ترین مردم باشد در طلب وضوح حق و قطع کننده‌ترین مردم باشد
نزد وضوح حکم و آنکس نه باشد که موجب تکبر او نشود کثرت مدح مردم او را
و مایل نسازد او را از حق بباطل اغراء و تحریص مردم و چنین کسی کمیاب و عزیز الوجود است
پس بسیار رسیدگی کن حکمهای ایشان را و وسعت بده در بذل با ایشان آنقدر که زایل
کند علت او را و کم شود با آن بذل حاجت او بسوی مردم و بده او را از قرب
و منزلت نزد خود آنقدر که طمع نکنند در آن غیر او از خواص تو تا اینکه ایمن گردد
بسبب آن منزلت از غیبت و سعایت نمودن مردم دربارهٔ او نزد تو پس نظر
کن در اینمطلب نظر کردن بلیغ پس بدرستیکه این دین بتحقیق که بود اسیر در
دست اشرار عمل میکردند در آن بخواهش خود و طلب میکردند بآن دنیا را پس نظر
کن در امور عمال خود و بکار وادار ایشان را از روی آزمایش و متولی امور مساز
ایشان را باستقلال و دادن منصب پس بدرستیکه اینعمل جمع کننده شعبهای
جور و خیانت است و طلب کن از ایشان را هر یک که از اهل تجربه و حیا باشند
و از خانواده صلاح و قدم در اسلام باشند پس بدرستیکه ایشان در اخلاق
گرامی‌تر و در عرض صحیح‌تر و از ناخوشی دورتر و اشراف ایشان در محل طمع کمتر

ونظر ایشان در عواقب امور بیشتر است پس کامل ساز از برای ایشان روزیهای
ایشان را پس بدرستیکه این قوتیست از برای ایشان بر طلب صلاح خویشان و بی
نیازیست از برای ایشان از برداشتن اموالی که در دست ایشانست و حجتیست بر
ایشان اگر مخالفت کنند امر ترا یا رخنه کنند در امانت تو پس وارسی کن عملهای
ایشان را و برانگیز جاسوسان از اهل صدق و وفا بر ایشان پس بدرستیکه وارسی تو امور
ایشان را در پنهانی تحریص است مر ایشان را بر کار بردن امانت و رفق و مدارا با رعیت
و نگاهدار باش از یاوران ایشان بر خیانت و ظلم پس اگر یکی از ایشان بگشاید
دست خود را بسوی خیانتی که اتفاق کنند بر آن نزد تو خبرهای جاسوسان تو اکتفا
کن بآن در شاهد و مؤاخذه و عقوبت بکن او را با تعزیر پس قرار بده او را در مقام
مذلت و خواری و نشان دار بکن او را بخیانت و قلاده بکن او را بعار تهمت و
وارسی کن امر خراج را بانچه باصلاح بیاورد اهل خراج را پس بدرستیکه در صلاح خراج
و اهل آن صلاح ما سوای ایشانست و نیست صلاحی از برای غیر ایشان مگر بایشان
از جهت آنکه مردم همه عیال خراج و اهل خراجند و باید که باشد نظر تو در عمارت زمین
بیشتر از نظر تو در طلب جمع خراج از جهت آنکه جمع خراج میسر نمیشود مگر بعمارت و
هر کسیکه طلب کند خراج را بدون عمارت خراب میکند شهرها را و هلاک میکند

بندگان

بندگان خدا را و مستقیم نمیشود امر او مگر در اندک زمانی پس اگر شکایت کنند
گرانی بار را یا علت و آفتی را یا انقطاع آب را یا کمی آنرا یا از حالی بحال شدن
زمین را بجهت فرو رفتن آب آنرا یا تشنگی خوردن آن تخفیف ده از ایشان
آنقدر که امیدوار شوی بآن بصلاح آمدن امر ایشان را و گران نباشد بر تو آنچه
تخفیف دادی پس بدرستیکه آن ذخیره ایست از برای تو که عاید تو میسازند آنرا
در عمارت کردن شهرهای تو و زینت دادن ولایت و حکومت تو علاوه بر آنچه
تحصیل کردهٔ از حسن ثنای ایشان ترا و خوشحالی تو باستقامت عدل در ایشان
حالگونه که اعتماد کردهٔ بر بهتر قوتی از برای خود که ذخیره کردهٔ نزد ایشان از
جهت راحت دادن ایشان و وثوق بایشان بانچه عادت دادهٔ ایشان را
از عدالت کردن بایشان و مدارا کردن با ایشان پس بسا باشد که حادث
شود امری از برای تو که هرگاه اعتماد کنی بر ایشان بعد از آن متحمل شوند آنرا با طیب
خاطر پس بدرستیکه آبادی متحمل میشود آنچه را بر او بار کنی و اینست و جز این نیست
که حاصل میشود خرابی زمین از نادار بودن اهل آن و اینست و جز این نیست که
نایاب میشوند اهل زمین بجهت متوجه شدن حکام و استیلای ایشان بر جمع
کردن مال و بدگمان شدن ایشان بیقا و کم منتفع شدن بعبرت گرفتن

باحوال دیگران پس نظر کن در حال کاتبهای خود پس متولی ساز بر امورت بهترین
ایشانرا و مخصوص ساز بنوشتجاتی که در آن باشد کیدها و اسرار تو جامعترین ایشانرا
در اخلاق صالحه از کسی که از حد خود بدر نبرد او را اکرامهای تو پس جرئت کند
بر تو در مخالفت کردن تو در حضور جماعتی و مقصر نشود او را غفلت از رسانیدن
مکاتبات عمال تو بتو و برگردانیدن جوابهای آن مکاتبات از تو بطریق صواب
بایشان و در آنچه میگیرد از برای تو و میدهد از جانب تو و سست نسازد گره را
که بسته است از برای تو و عاجز نشود از گشودن گرهی که بسته شده است بضرر تو
و جاهل نباشد بپایهٔ قدر خود در امور پس بدرستیکه جاهل بقدر خود میباشد جاهلتر
بقدر غیر خود پس باید نبوده باشد اختیار کردن تو ایشانرا بجهة اعتماد کردن
بر فراست خود و اعتماد بر ایشان و حسن ظن بایشان پس بدرستیکه مردم خود را
میشناسانند از برای فراست والیان بتصنع و بخود بستن ایشان خوبیرا بخود
و بحسن خدمتشان و نیست وراء این از نصیحت و امانت چیزی و لکن آزمایش
کن ایشانرا بآنچه مباشر شده اند از عمل از برای اهل صلاح پیش از تو پس قصد
کن اختیار نیکوترین ایشانرا در اثری که از او مانده است در عامه و شناساترین
ایشانرا بوجه امانت پس بدرستیکه این عمل تو دلیل است بر نصیحت و خلوص تو از

برای خدا و از برای کسیکه تو را والی ساخته است و متوجه امر او میباشی
و قرار بده از برای رأس هر امری از امورت رئیسی از ایشانرا که مغلوب نسازد
او را بزرگ آن امور و متفرق نشود بر او بسیار آنها و هر زمان که بوده
باشد در نویسندگان تو عیبی پس تجاهل کنی از آن الزام کرده میشوی آنرا یعنی
آن عیب بر تو لازم می آید پس سفارش کن کارکنانت را در حق تجار
و صاحبان صنعتها و وصیت کن در حق ایشان خوبیرا خواه مقیم باشند در
بلد یا آمد و شد نماید برفتن بسفر و برگشتن و خواه نفع رسان باشند ببدنش
بآنکه صاحب صنعت باشد پس بدرستیکه ایشان مادهٔ منفعتها و اسباب
سهولت امر و کشنده منفعتهایند از جاهای دور در خشکی و دریا و بیابان
هموار و کوه و در جائیکه مجتمع نمیشوند مردم از برای منافع آنجا و جرأت بر آن
نمیکنند پس بدرستیکه تجار اهل تسلیم و صلح هستند و ضعفی حاصل نیست از
شر و غائله ایشان و وارسی کن امور ایشانرا در حضور خود و در اطراف
بلادت و بدان با اینکه ذکر شد این را که در بسیاری از ایشان تنگی
گیری فاحش و بخل قبیحی است و احتکار و حبس منافع است و تحکم است در فروشهای
ایشان و این بابی است از برای ضرر عامهٔ ناس و عیبی است بر والیها پس منع

کنی از احتکار پس بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله منع کرد از آن
و باید بهم باشد فروش ایشان فروختن با مسامحه بدون تنگ گیری از روی
عدل و نرخهائی که ضرر نرساند بهیچ یک از بایع و مشتری پس هر کس که حبس
طعام کند بعد از نهی و منع تو او را پس بازخواست کنی او را بدون تجاوز از حد
پس بپرهیز از خدا در حق طبقهٔ سفلی که کسی نیستند که نیست حیله از برای ایشان و
مساکین و اهل احتیاج و اهل ناخوشیها و آفات پس بدرستیکه در این طبقه سؤال
کنندگان هستند که قناعت میکنند بهر چه بایشان داده شود و بعضی دیگر
متعرض عطا میشوند بدون سؤال و حفظ کنی از برای خدا آنچه را که طلب کرده است
از تو حفظ آنرا از حق خود درباره این کسان و قرار بده از برای ایشان سهمی
از بیت المال و سهمی از زمینهای غنیمت در هر بلدی پس بدرستیکه از برای ایشان
مثل نزدیک ایشان است در حق و طلب رعایت حق هر یک از تو شده است
پس مشغول نسازد ترا از ایشان نظر در یکی دون دیگری و معذور نیستی در
تضییع قلیل بجهة محکم کردن کثیر مهم پس برمدار همت خود را از ایشان و
میگردان گونه خود را از روی تکبر از برای ایشان و وارسی کن امور کسی را
که دست رس بتو ندارد از ایشان از کسانی که بخواری و ذلت نظر میکنند بایشان

چشمها

چشمها و حقیر میشمارند ایشان را مردم پس مخصوص قرار بده از برای اینجماعت کسی را
از اهل وثوق و اعتماد و تواضع و ترس از خدا که برسانند بتو امور ایشان را پس عمل کنی
در حق ایشان بنحوی که معذور باشی نزد خدای سبحانه در روزی که ملاقات میکنی خدا را یعنی
روز قیامت پس بدرستیکه اینجماعت از میان رعیت محتاج ترند از دیگران بسوی
انصاف تو و در حق هر یک خود را معذور بساز نزد خدا در رسانیدن حق او باو
و وارسی کن بیتیمان و پیران که راه چاره از برای ایشان نیست و خود را در معرض
سؤال در نمی آورند و اینعمل بر والیها و حکام دشوار و ثقیل است و حق کل آن ثقیل
و دشوار است و خدا سبک و آسان میسازد از برای مردمی که طلب میکنند عاقبت را
پس بصبر وا میدارند خود را و اعتماد و وثوق دارند بصدق و راستی آنچه خدا وعده داده است
ایشان را از جزای خیر در دنیا و آخرت و قرار ده از برای کسانیکه حاجت بتو دارند
رسد از خلوت و قرار بده وقتی را که فارغ سازی در آن وقت از برای ایشان
شخص خود را و بنشینی در آنوقت در مجلس عام پس تواضع و فروتنی کنی در
آن مجلس از برای خدائیکه خلق کرده است ترا و دور نشانی از مردم قشون و
اعوانت را که مانع مردم نشوند تا اینکه سخن گوید با تو سخنگوی ایشان بی اضطراب
و لکنت زبان از خوف پس بدرستیکه من شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله

نه در یک جا بلکه در چندین جا که پاکیزه گردانیده نمیشوند امتی که گرفته نمیشود در
میان آن امت از برای ضعیف حق او از قوی بدون اضطراب و اکراه آن
ضعیف در مطالبهٔ حق خود و متحمل شو درشتی ایشان را و دور کن از خود تنگ گیری و بد خوئی
خلق و تکبر را تا پهن کند خدا بر تو اطراف رحمت خود را و واجب سازد از برای تو
ثواب طاعتش را و داده شو آنچه را که داده شده گوارا و بده آنچه را میدهی با آسانی
و همواری و منع کن آنچه را منع کنی بطور نیک و عذرخواهی پس امور چند هست از
امور تو که چاره نیست از برای تو از مباشر شدن آن امور از آنجمله اجابت کردن
عمال را بچیزی که مانده میشوند از آن نویسندگان تو مولف گوید که ظاهر آنست که
مراد آنحضرت این باشد که هرگاه کاری باشد که نویسندگان از نوشتن آن مانده
شوند عمال بطریق اولی از عمل آن درمانند و از آنجمله برگردانیدن حاجتهای مردم
نزد ورود آنها بر تو از چیزهائی که تنگ میشود بآن سینهای اعوان تو یعنی اعوان
از قضاء الحاجات و برگردانیدن آنها عاجز باشند و بکن عمل هر روزی را از برای آن روز
عمل آن روز را پس بدرستیکه از برای هر روزی آنچیزی است که در آن روز است و قرار
ده از برای خود در میان خود و خدا بهترین آن اوقات را و بزرگترین آن
قسمتها را و هر چند همه باشند کلش از برای خدا هرگاه صالح باشند در آنها نیت و سالم

بالنز

باشند از آنها رعیت و باید همه باشد در خاصه آنچه خالص میسازی از برای خدا
با آن دینت را از بر پا داشتن واجبات الهی که آنها از برای اوست بخصوص پس
بده بخدا چیزی از بدنت را در شب و روز و وافی و کامل گردان آنچه را تقرب
میجوئی بآن بسوی خدا از اعمال خالص که تمام باشد و رخنه و نقص در آن نباشد برسد
از بدنت آنچه را برسد پس هرگاه برخیزی از برای نماز با مردم پس مباش موجب نفرت
مردم و تنگ مگیر بر ایشان پس بدرستیکه در میان ایشان کسی هست که صاحب علت
و ناخوشی است یا از برای او حاجتی است و بتحقیق که سؤال کردم از رسول خدا صلی
الله علیه و آله در وقتی که فرستاد مرا بسوی یمن که چگونه نماز کنم با ایشان پس فرمود
نماز کن با ایشان مثل نماز ضعیفترین کسی که پشت سر تو اند و اما بعد از آنچه
ذکر شد پس بدان که باید طول نکشد پنهان شدن تو از رعیت پس بدرستیکه
پنهان شدن والی و حاکم از رعیت شعبه ایست از تنگی امر ایشان و موجب کمی علم
اوست برعیت و پنهان شدن از رعیت قطع میکند از والی علم آنچیزی را که
والیها محتجب شده اند نزد آن از امور واقعه پس کوچک میشود نزد رعیت بزرگ
و بزرگ میشود کوچک و قبیح میشود نزد ایشان نیکو و نیکو میشود قبیح و مشوب میشود
حق بباطل و انیست و جز این نیست که والی بشری است و معرفت از برای او حاصل نیست

باینچه رعیت پنهان میکنند از او از کارها و نیست بر حق نشانه که شناخته شود
با آن نشانهاء اقسام راست و دروغ و ممتاز نشود از یکدیگر و تو یکی از دو مردی یا مردی در
همتی که نفست مایل بحق و طالب حق است پس از چه جهت است پنهان شدن تو از
حق واجبی که ادا کنی آنرا یا فعل نیکی که بعمل آوری یا آنکه مردی مبتلا بمنع از حق
پس چه زود حاصل خواهد شد باز ایستادن مردم از سؤال از تو مطالب خود را
هرگاه مایوس شوند از احقاق حق با اینکه اکثر حاجات مردم بسوی تو چیزهاییست
که مؤنتی در آنها بر تو نیست مثل شکایت از ظلم ظالمی یا انصاف در معامله و علت دیگر
هست در ضرر پنهان شدن اینست که والیان را خواصی است که دارایان این صفت
که چیزها را از برای خود خواهند و بر زیر دست تفوق بجویند و کم انصاف باشند
پس قلع و قمع کن مؤنت آن جماعت را بقطع اسباب این احوال و قطع مکن
از برای احدی از کسانی که در دور و کنار تو اند قطیعه را و طمع نکنند از تو در بستن گرهی
که ضرر برساند بکسی که مباشر آن میشود از مردم در نوبه آبی یا عملی مشترک که بار کنند
خواص تو زحمت و ضرر آنها را بر غیر خود پس میباشد گوارایی و خوشی آن از برای غیر تو
و عیب آن بر تو در دنیا و آخرت و لازم ساز حق را بر هر کس که لازم آید او را از
نزدیک و دور و خویش و بیگانه و باش در این خصوص صبر کننده و طالب اجر از خدا واقع

شو اجرا حق در هر جا که باشد از خویشان و خواص تو و طلب کن عاقبت آنرا
با ثقلی که بر تو وارد بتحمل آن پس بدرستیکه عاقبت آن محمود است و اگر گمان کنند
رعیت بتو حیف و میل پس آشکار کن از برای ایشان عذر خود را و بگردان از
گمانهای بد ایشان را با آشکار کردن عذرت پس بدرستیکه در این آشکار کردن
عذر عذر خواستنی است که میرسی تو در آن بمطلوبت از واداشتن ایشان بر حق
و دفع مکن از خود صلحی را که بخواند تو را بسوی آن دشمن و خصم تو که رضای خدا در آن
صلح باشد پس بدرستیکه در صلح راحتی است از برای عسکر تو و از برای تو از همومت
و امنیتی است از برای بلاد تو و لکن حذر کن تمام حذر از دشمنت بعد از صلح بدر
ستیکه دشمن بسا باشد که نزدیکی بجوید از جهت غافل نمودن پس بگیر احتیاط را
و با حسن ظن دشمن را متهم دان و هرگاه عقدی واقع سازی میان خود و دشمن
یا بپوشانی او را لباس ذمه و امانی پس وفا کن بعهد خود و مراعات کن ذمه
و امان خود را که باو داده بطریقی که امانت را رعایت میکنی و بگردان
سپری نزد آن عهد و امان که ناخوشی بتو رسد و عهدت محفوظ ماند و شکسته نشود
پس بدرستیکه نیست از فرایض الهی چیزی که اجتماع مردم بر آن شدیدتر باشد
از تعظیم وفا بعهد با وجودی که خواهشهای نفسانی و رایهای مردم کمال اختلاف

وتفرقه دارد و بتحقیق که وفا بعهدها مشرکین ملتزم میباشند در میان خود
و مسلمین ملتزم نیستند و نقض عهد میکنند چون مشرکین وبال بدی عاقبت غدر را
یافته اند پس غدر مکن در عهد خود و مشکن آنرا و حیله مکن با دشمن پس بدرستیکه
جرات نمیکند بر خدا مگر جاهل شقی و بتحقیق که گردانیده است خدا عهد و ذمه اش را امنیت
رسانیده است آنرا در میان بندگان خود برحمتش و حریم کرده است آنرا که ساکن
شوند بندگان و اطمینان بهم رسانند بآن و در جوار آن آرام گیرند پس نیست
دغل و بغی و افساد و نه تدلیس و نه خدعه در عهد و مبند عقدی را که تجویز کنی در آن
عروض علتها را که موجب نقض آن باشد و توریه مکن باینکه از کلامت که ظاهر
دارد خلاف آنرا در خاطر داشته باشی بعد از آنکه مؤکد و محکم نمائی عقد خود را و نخواند تو را
ضیق امری که لازم است تو را در آن عهد خدا بسوی فسخ عهد و عقد بغیر حق بدرستیکه صبر
کردن تو بر ضیق امری که امید داشته باشی فرج آنرا و حسن عاقبت را بهتر است از غدر
که بترسی از دنباله و عاقبت آن و از اینکه احاطه کند بتو جزای نقض عهد از جانب خدا
و چیزی نیابی از آن نه در دنیا و نه در آخرت و حذر کن از خونها و ریختن آن بحرام
پس بدرستیکه نیست چیزی خواننده تر مر انتقام را و نه بزرگتر در تبعه و وبال و نه
سزاوارتر بزوال نعمت و انقطاع مدت عمر و دولت از ریختن خونها بغیر حق و خدای تعالی

سبحانه ابتدا میکند در روز قیامت بحکم کردن در میان بندگان در آنچه ریخته اند
از خون یکدیگر بغیر حق پس تقویت مکن سلطنت را بریختن خون حرامی پس بدرستیکه
که این از چیزهائیست که ضعیف و سست میکند سلطنت را بلکه زایل میکند آنرا
و نقل میکند دولت و سلطنت را بسوی غیر و نیست عذری از برای تو نزد خدا و نه نزد
من در قتل عمد از جهت آنکه در آن قصاص بدن است و اگر مبتلا شدی بقتل خطائی
یا افراط کرد بر تو دست تو یا تازیانهٔ تو بعقوبت زیاده کردی در زدن بیکی ازین
دو در عقوبت کردن پس بدرستیکه در مشت زدن و بالاتر گاه قتل واقع
میشود پس در اینصورت بالا نبرد ترا نخوت و تکبر تسلط تو تو را از اداء کردن
حق بسوی اولیاء مقتول و حذر کن از عجب کردن بنفس خود و وثوق بآنچه
بعجب می‌آورد ترا از خود و حب کثرت مدح پس بدرستیکه این از محکم ترین
فرصتهای شیطان است در اغوای تو از جهت آنکه باطل کند احسانهای ترا و حذر
کن از منت گذاشتن بر رعیت باحسان کردنت بسوی ایشان یا زیاد شمردن
کارها که کرده اند در افتخار یا وعده کنی ایشان را پس خلف وعده کنی پس
بدرستیکه منت گذاشتن باطل میکند احسان را و زیاد شمردن در مقام فخر میبرد
نور حق را و خلف وعده موجب مقت و ناخوش داشتن است نزد خدا و مردم

خدا در کتاب خود فرموده که بزرگست از جهت زشت داشتن نزد خدا
اینکه بگوئید چیزی را که نمیکنید و حذر کن از عجله در امور پیش از رسیدن وقت و
آنها یا درآمدن در صدد کردن کاری پیش از امکان آن یا لجاجت در امور
هرگاه خوب آنرا نیابی یا بدی آنرا بیابی یا سست شدن در عمل حق هرگاه جهت آن
واضح شود پس بگذار هر امری را در موضع خویش و واقع ساز هر عملی را در موقعش
و بپرهیز از اختیار از برای خود چیزی را که همه مردم در آن یک‌اند و از تجاهل
کردن از چیزی که قصد کرده میشود بیان مثل رد مظالم از چیزهائی که واضح شده
در نظر مردم پس بدرستیکه آن گرفته میشود از تو از برای غیر تو و بعد از اندک
زمانی منکشف میشود از تو پردهای کارها و انتقام کشیده میشود از تو از برای
مظلوم و مالک شو حمیت و تعصب خود را و سوره تیزیت را و سطوت دستت را
و تیزی زبانت را و محافظت کن خود را از همه اینها بباز داشتن حدت غضب و
تاخیر سطوت تا ساکن شود غضب تو پس مالک شوی اختیار را و هرگز محکم
نسازی اینرا از خود تا بسیار نشود هموم تو بیاد آوردن معاد و بازگشت
بسوی پروردگارت و واجب بر تو اینست که متذکر شوی آنچه را که پیش
گذشته است از کسان پیش از تو از حکومت بعدالت یا سنتی فاضل یا اثری از

پیغمبر صلی الله علیه و آله یا فریضه در کتاب خدا پس اقتدا کنی بآنچه دیدی ما کردیم در
از آنچه ما عمل کردیم بآن و سعی کنی در پیروی کردن آنچه عهد کردیم بسوی تو در این
عهدنامه یا محکم کردم حجت را از برای خودم بر تو از برای اینکه نباشد از برای
تو علتی در شتاب کردن بسوی هوای نفس و من سؤال میکنم خدا را بوسعت رحمت
و بزرگی قدرتش بر دادن هر خوبی اینکه توفیق دهد مرا و ترا از برای آنچه در آن
رضای اوست از مقیم بودن بر عذر واضح بسوی او و بسوی خلقش با حسن ثنا
در میان بندگان و نیکی اثر در بلاد و تمام نمودن نعمت و مضاعف نمودن
کرامت و اینکه ختم کند از برای من و از برای تو بسعادت و شهادت بدرستیکه
ما بسوی خدا رغبت کنندگانیم و سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تسلیماً
کثیراً و الحمد لله رب العالمین علی الاتمام

والاتمام

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ملهم الصواب في كل باب وجاعل فصل الخطاب بيد اولي الالباب ومنه البداية واليه
المرجع والمآب اما بعد فلما كان تعرض الاصحاب لمسئلة الاراضي التي فتحت عنوة على سبيل الاجمال
وقد امرني من اهل العز والشرف والاجلال من لا يسعني الا امتثال ما امرني به من غير توقف ... بالكمال حررت
هذه الرسالة على سبيل الاستعجال راجيا ان يكون مقبولا عنده من غير عزه واجلاله فقد رتبتها على اربع مطالب
الاول في الوقايع التي حصل بها الفتح عنوة في بلاد العجم لانه المهم في الباب الثاني في تقسيم
الاراضي التي فتحت عنوة وغيرها وتميز كل واحد من الفتوح عنوة وغيره والثالث في
بيان احكام تلك الاراضي في صورت كونها معلومة والرابع في بيان احكامها في صورت الجهل
وعدم التشخيص والله المستعان وعليه التوفيق فنقول اما المطلب الاول فاعلم ان الاطلاع
على كيفية الحروب الواقعة بين العرب والعجم وعرفيتها لا يمكن من جهة النصوص لعدم نص فيها
بل تحصل من جهة اخبار اصحاب التواريخ ومطالعة كتب المغازي والقدر المتفق عليه مما يحصل الظن
به خصوصا الوقايع الماخوذة من الكتب العديدة كتاريخ الاعثم الكوفي والمختصر لعبد الرحمن بن علي
ابي الفرج المعروف بابن الجوزي والتاريخ لابي حنيفة احمد الدينوري وتاريخ المستقصي لشرف
الدين حسين الخوارزمي وتاريخ العينية وغير ذلك من كتب التواريخ والمغازي والمنقول منها ان
سعد بن ابي وقاص لما صار اميرا على عساكر العرب من قبل الثاني ونزل بالقادسية ثم

بعد الحروب التي وقعت اولا بين العرب والعجم بامارة ابي عبيدة بن مسعود الثقفي وامارة المختار وسليط بن قيس و
مثنى بن حارثة الشيباني وساير اعيان العرب وانهزام العرب من العجم وقتل ابي عبيدة وموت حارثة
بعد الحرب وقعت المحاربة العظيمة بين العرب والعجم في القادسية مدة اربعة ايام وانهزم العجم وقتل رستم
فرخزاد امير عساكر العجم وغيره من ساير اعيان العجم فصارت القادسية واطرافها مفتوحة بالسيف هذا
اول الفتح ولما سمع يزدجرد سلطان العجم بالخبر هرب من مداين الى حلوان وحملت النقود والخزاين و
ساير الامتعة اليها ونوه (?) واستخلف على المداين خورزاد اخا رستم فرخزاد ثم جرت عساكر العرب من الدجلة
ووقعت المحاربة في المداين وانهزم العجم وفتحت المداين بالسيف هذا هو الفتح الثاني وحين تحرك
يزدجرد الى حلوان امر مهران بن بهرام بجلولا مع العسكر وامر ان يلحق به العساكر من ساير
بلدان العجم فاجتمع عليه جمع كثير من العساكر فاخبر سعد بن ابي وقاص بذلك فامر ابن اخيه هاشم
ابن عتبة بالخروج اليهم مع عساكر العرب ورؤس الاجناد كعمرو بن معديكرب وقعقاع بن عمرو
وقيس بن هبيرة وحجر بن عدي وطليحة بن خويلد الاسدي وغيرهم فبعد ملاقات الفئتين ووقوع الحرب
العظيم انهزم العجم وغنمت العرب الغنائم الكثيرة ولما وصل الخبر الى يزدجرد تحرك من حلوان الى الري
فاقام بها عساكر العرب ... الغنائم رجعوا الى المداين فارسل سعد خمس الغنائم والاسارى
الى المدينة ثم وصل اليه المكتوب من الثاني ان يتوقف في عراق العرب ولا يرخص العساكر ان يجاوزوا
عقبة حلوان ولا يجاوزوا عن تلك العقبة ولما اقام يزدجرد في الري ارسل الرسل الى الاطراف الى الايالات

وامر باحضار العساكر في نهاوند عند فيروزان فاجتمع عنده ماة وخمسين الف ووصل ذلك الخبر
الى عمار بن ياسر بالكوفة حيث كان واليا حينئذ من قبل الثاني وكان السعد معزولا فارسل عمار
بالخبر الى المدينة فاستشار الثاني من الاصحاب بذلك فاشار علي ع اليه باحضار ثلث جنود الشام
وثلث جنود اليمن وساير قبايل العرب وبامارة نعمان بن المقرن المزني فان استشهد فالامارة الى
حذيفة بن يمان ثم الى جرير بن عبد الله البجلي ثم الى مغيرة بن شعبة ثم الى اشعث بن قيس الكندي فقبل
منه الثاني ذلك وامر النعمان ان لا يكاد زار عمرو بن معديكرب وطلحة بن خويلد فتوجه نعمان الى
نهاوند مع ثلثين الف فارس فجعله الزول الى قرب نهاوند ولم يقع حرب في مدة اربعة اشهر لاجل خوف
كل فريق من الاخر ثم التحم الفريقان ووقع الحرب العظيم من الاربعا الى الجمعة في مدة ثلثة ايام واستشهد نعمان
وعمرو بن معديكرب وانهزم العجم وفتحت بلدة نهاوند واطرافها بالسيف وباراقة الدماء وهذا هو
الفتح الرابع واخذت الاعراب جميع الخزاين التي نقلت من المداين الى نهاوند وارسلوا خمسها الى المدينة
ولما وصل ذلك الخبر في الري الى يزدجرد تحرك من الري الى مرو وترك عراق العجم وغيره لعدم امكان
المعارضة والمقاومة فتصرف فيها عساكر الاسلام لكن لا بالسيف وباراقة الدماء لعدم نقل من المورخين
ذلك فصارت بلدان العجم اكثرها مفتوحة لكن لا بالسيف بل اما باسلام اهلها او بتسليم بعضهم ديارهم
وقبولهم الجزية نظير الفدك والخيبر حيث فتحت خيبر بالسيف والفدك بالتسليم من اهله والمقصود من ايراد
تلك الوقايع على سبيل الاختصار ان يعلم ان القدر المتفق بين المورخين واصحاب كتب المغازي كون

تلك البلدان اعني القادسية والمداين ونهاوند انما فتحت بالسيف وباراقة الدماء واما غيرها
فلم يذكروا كونها مفتوحا بالسيف ولو فرض نقل شخص من غير المورخين او واحد منهم فانه لا يفيد
العلم بل لا يفيد الظن ايضا فلا يكون حجة شرعا بخلاف ما اتفق عليه المورخون فانه حجة لانه من
اخبار اهل الخبرة في هذا الفن المطلب الثاني ان الارض تنقسم الى اربعة اقسام في الشرع وقد
صرح بذلك ايضا العلامة في الارشاد الاول الارض التي اخذها المسلمون باذن الامام العادل
بالسيف وباراقة الدماء ويقال لها المفتوحة عنوة اي قهرا وغلبة على اهلها وتسمى تلك
الارض بارض الخراج والمقاسمة والثاني ان يسلم اهلها من غير قتال واراقة دم كارض فدك
حيث سلم اهله ارض الفدك الى النبي ص لما سمعوا فتح الخيبر بالقهر والغلبة ويقال لها من الانفال
وكذا من الانفال الارض التي فتحها المسلمون بالغلبة من غير اذن الامام العادل فتلك
الارض ايضا من الانفال والثالث ان يصالح ارباب تلك الاراضي الامام على ان يكون
الارض لهم ويعطوا الجزية ويقال لها ارض الصلح والهدنة والرابع ان يقبل اهلها الاسلام
ويدخلون في زمرة المسلمين لقبولهم الاسلام كارض المدينة الطيبة شرفها الله المطلب الثالث في
احكام تلك الاقسام الاربعة اذا كانت معلومة الحال لا مجهولة الاحوال فنقول اما الارض
التي علمت انها فتحت بالسيف وباراقة الدماء باذن الامام وعلم ايضا انها في حين الفتح
كانت محياة في يد احد من المشركين والكفار فانها شرعا تكون لجميع المسلمين من في حال الفتح

ومن يأتي بعدهم الى يوم القيمة يدل على ذلك ايضا فان الاجماع صحيحة محمد الحلبي قال سُئل ابو عبد الله ع
عن السواد ما منزلته فقال هو لجميع المسلمين لمن هو اليوم ولمن يدخل بعد اليوم ولمن لم يخلق بعد فقلنا الشراء
من الدهاقين قال لا يصلح الا ان يشتري منهم على ان يصيرها للمسلمين فاذا شاء ولي الامر ان يأخذها
اخذها قلنا فان اخذها منه قال يرد اليه رأس ماله وله ما اكل من غلتها بما عمل وينبغي ان يعلم
هنا ان كون الارض للمسلمين ما معناه والظاهر ان المراد اختصاص الارض بهم بحيث يصرف
منافعها في مصالحهم كالوقف لا ان يكون رقبة الارض لهم والا لكان يجوز لهم بيعها ووقفها و
غيرهما من الانتقالات الشرعية مع انه لا يجوز بالاتفاق قال في الروضة بعد قول الشهيد ولا يجوز بيعها
اي بيع الارض المفتوحة عنوة المحياة حال الفتح لانها للمسلمين قاطبة من وجد منهم ذلك اليوم
ومن يتجدد الى يوم القيمة لا بمعنى ملك الرقبة بل بمعنى السابق وهو صرف حاصلها في مصالحهم انتهى
فتكون رقبة الارض في يد امام المسلمين ابدا فيخارج عليها من شاء بما شاء ويصرف حاصلها في
مصالحهم كسد ثغورهم ومعونة الغزاة منهم وارزاق الولاة وغيرها وانما منعوا لجواز البيع وغيره
لانه لو كان جايزا للزم خروج الارض عن خراجية لان الارض المملوكة لا خراج فيها شرعا الا ان
يشارط الخراج على المشتري فيلزم المشتري الخراج للمسلمين ولعل الى ذلك يشير قول ابي عبد الله ع في حديث
الحلبي المذكور حيث قال الا ان يشتري منهم على ان يصيرها للمسلمين فان تصير الارض للمسلمين بعد الشراء
ليس الا ان تكون باقية على الخراج فيلزم على المشتري الخراج بمقتضى الشرط اللازم وان كان مقتضى الملك

عدم

عدم الخراج وسيأتي مزيد بيان عن قريب واعلم ايضا ان المعتبر في الارض الخراجية امران احدهما
فتحها بالقتال باذن الامام والثاني كونها محياة حال الفتح وباختلال كل واحد منهما تصير
الارض من الانفال التي يجيء حكمها والظاهر عدم خلاف فيه ثم اختلف الاصحاب في جواز بيعها تبعا
للآثار المتحققة فيها وهو ظاهر ابن ادريس ومختار العلامة في التذكرة والشهيدين بل ظاهر الشيخ في الاستبصار
ولعله اقوى لان الآثار مملوكة يجوز بيعها من غير خلاف ومنع بيع الارض ح يلزم ادخال الضرر
على المسلم لان الآثار من غير الارض لا يرغب فيها احد والضرر منفي شرعا فالارض تصير مملوكة ما دامت
الآثار فيها فاذا زالت رجعت الارض الى حكمها الاول فيلزم فيها الخراج كما كانت قبل احداث
الآثار فيها وفي الروضة قيد والقائل به جماعة من المتأخرين منهم المصنف وقد تقدم في كتاب البيع
اختياره له انه يجوز جميع ما ذكر من البيع والوقف وغيره تبعا للآثار المتصرف من بناء وغرس ويستمر الحكم
ما دام شيء من الآثار باقيا واذا زال رجعت الارض الى حكمها الاول انتهى فمراد المتأخرين تجويز البيع
تبعا انه يجوز بيع الارض لاجل بقاء الآثار فيجوز بيع الآثار والارض معا ويكون جواز بيع الارض ح
تابعا لجواز بيع الآثار الذي لا خلاف فيه ظاهرا فتكون الارض مملوكة بتبعية الآثار ومقتضى تجويز بيع
الارض ح ان لا تكون فيها الخراج لان الارض المملوكة لا خراج فيها شرعا كما مر فعدم الخراج مستمر
ما دام كونها مملوكة وكونها مملوكة يستمر ما دام الآثار فيها فاذا زال الآثار رجعت عن المملوكية فتعود الى
الخراجية وهكذا ينبغي ان يفهم هنا قول الشهيد ايضا ويشير الى ذلك حيث قال واذا زال رجعت الارض

الى حكمها الاول وهو ظاهر ان الارض ما دام الاثر فيها لا يكون الحكم الاول وهو الخراج فيها وما
ذلك الا لاجل تجويز كونها مملوكة لمسلم لا لاجل مملوكية الاثر فيها فظهر معنى التبعية المذكورة في كلامهم
واما حكم ارض الانفال التي عرفتها فنقول انها تكون للنبي ص وبعده للامام ع شرعا وفي حال الغيبة
كهذه الازمان تكون مباحة للشيعة من جهة الامام ع بمعنى ان رقبة الملك لمن هي بيده فيجوز له فيها اجماعا
التصرفات ويدل على الاول ما رواه محمد بن مسلم في الموثق عن ابي عبد الله ع انه سمعه يقول ان الانفال ما كان
من ارض لم يكن فيها هراقة دم او قوم صولحوا او اعطوا بايديهم وما كان من ارض خربة او بطون
اودية فهذا كله من الفيء والانفال لله وللرسول ص فما كان لله فهو للرسول ص يضعه حيث يحب ومثله
ما رواه بسند آخر عن الباقر ع وما رواه سماعة بن مهران وقد سئله عن الانفال الى ان قال ومنها البحرين
لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب واما في الثاني فلظاهر بعض الاخبار كقوله ع وكل من والى آباءنا فهم في حل
مما في ايديهم من حقنا فليبلغ الشاهد الغائب وقوله ع الناس كلهم يعيشون في فضل مظلمتنا الا انا
احللنا شيعتنا من ذلك وقوله ع في الصحيح وكلما كان في ايدي شيعتنا من الارض فهم فيه محللون يحل لهم
ذلك الى ان يقوم قائمنا وقوله ع موسع على شيعتنا ان ينفقوا مما في ايديهم بالمعروف ولهذا ذهب
سلار وجمع وقال في المفاتيح الارض اما ميتة او عامرة فالميتة للامام ع وهي من الانفال سواء ملكت
ثم باد اهلها او لم يجر عليها ملك بالنص والاجماع ولا يجوز لاحد التصرف فيها الا باذنه وقد اذن
النبي ص والائمة للمسلمين بل الناس كافة وتملكهم اياها بل في الحضور والغيبة والصحاح به مستفيضة الا

ام

انهم خصوه بالغيبة انتهى واما القران الاخران اعني التي اسلم اهلها وارض الصلح فانه لا خلاف
ظاهرا في ان الارض لاربابها قال في المفاتيح بلا خلاف للنصوص وقال في المختلف ارض من اسلم
اهلها عليها طوعا ملك لهم يتصرفون فيها كيف شاؤا المطلب الرابع في حكمها اذا لم تعلم معلومية
بمعنى انه لم يثبت انها فتحت عنوة او لم يثبت انها في حال الفتح كانت محياة فان الاصل يقتضي
عدم كل ذلك فاللازم الحكم بكون الارض مملوكة في يد من يدعي الملكية فله انحاء التصرفات
الملكية فيها من البيع والوقف والهبة وغيرها من غير ظهور خلاف في ذلك وبعد تصرفات
المسلمين في ارض العراق من العرب والعجم وامضاء الفقهاء والمجتهدين تصرفاتهم من الصدر الاول
الى الآن وامضاء اوقافهم من المساجد والمدارس والمقابر والرباط وكذا اوقافهم الاملاك
للمشاهد المشرفة وغيرها وكذا غير الاوقاف وهكذا خلفا عن سلف من غير انكار احد يكون
اجماعا وذلك ايضا يكون ناشيا عن هذا الاصل الاصيل قال في الروضة ويرجع الآن في المحيا منها
الميت في تلك الحال بعينه حال الفتح الى القراين ومنها ضرب الخراج والمقاسمة فان انتفت فا
لاصل يقتضي عدم العمارة فيحكم لمن بيده شيء منها بالملك لو ادعاه انتهى وينبغي ان يعلم ان مطلق
الفتح لا يدل على كونها مفتوحة عنوة وكونها محياة حال الفتح لان العام او المطلق لا دلالة
له على الخاص او المقيد ولعله لا يحتاج الى مزيد بيان وهذا آخر ما استعلمناه في هذه الرسالة ونسئل الله
ان يجعلها خالصة لوجهه انه خير مسئول ومعين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطاهرين سنة ١٢٦٢

من اشعار حضرت سيد الساجدين
مولانا وسيدنا عليه السلام

اذا الانسان خان النفس منه
فما يرجو رجاء للحفاظ
فلا ورع لديه ولا وفاء
ولا لاصغاء نحو الاتعاظ
فما زهد الفتى يحلو دوا
اذا الانسان خان النفس